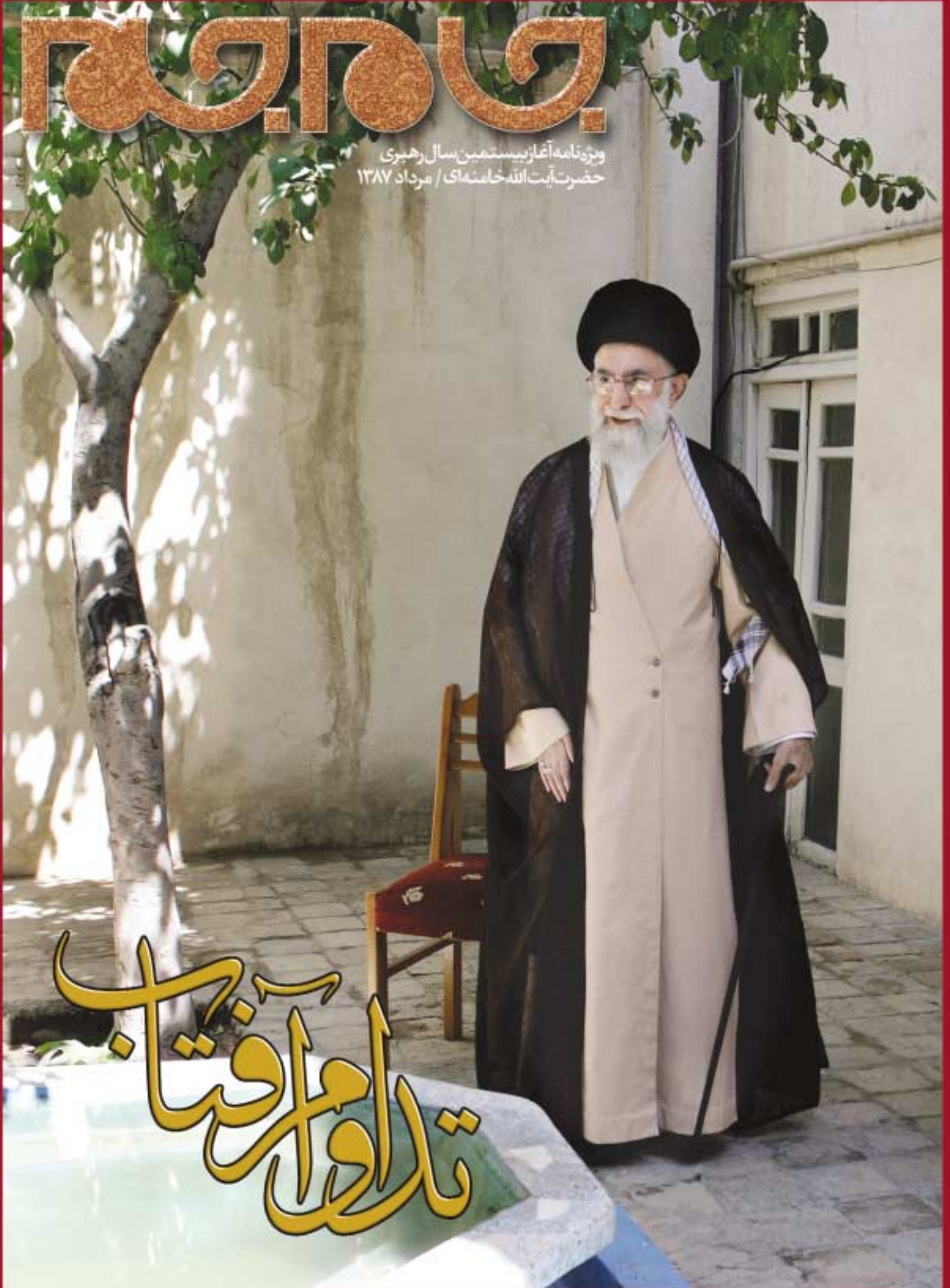


بهار

مژده نامه آغاز بیست و نهمین سال رهبری
حضرت آیت الله خامنه‌ای / مرداد ۱۳۸۷



تلاوه افشا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



صاحب امتیاز:
سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران
مدیرمسئول: بیژن مقدم
دبیر ویژه نامه: علی شکوهی

تلفن: ۲۲۲۲۵۱۱
دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
سازمان شهرستانها: ۸۸۹۹۶۴۴۱-۲
امور مشترکین: ۸۸۹۹۶۷۲۸
سازمان آگهیها: ۲۲-۸۸۴۴۸۴۱۳
سازمان نیازمندیها: ۳۴-۲۹-۸۸۴۴۸۰
و ۸۸۵۵۴۷۱۶
نشانی: خیابان میرداماد، جنب مسجدالغدیر

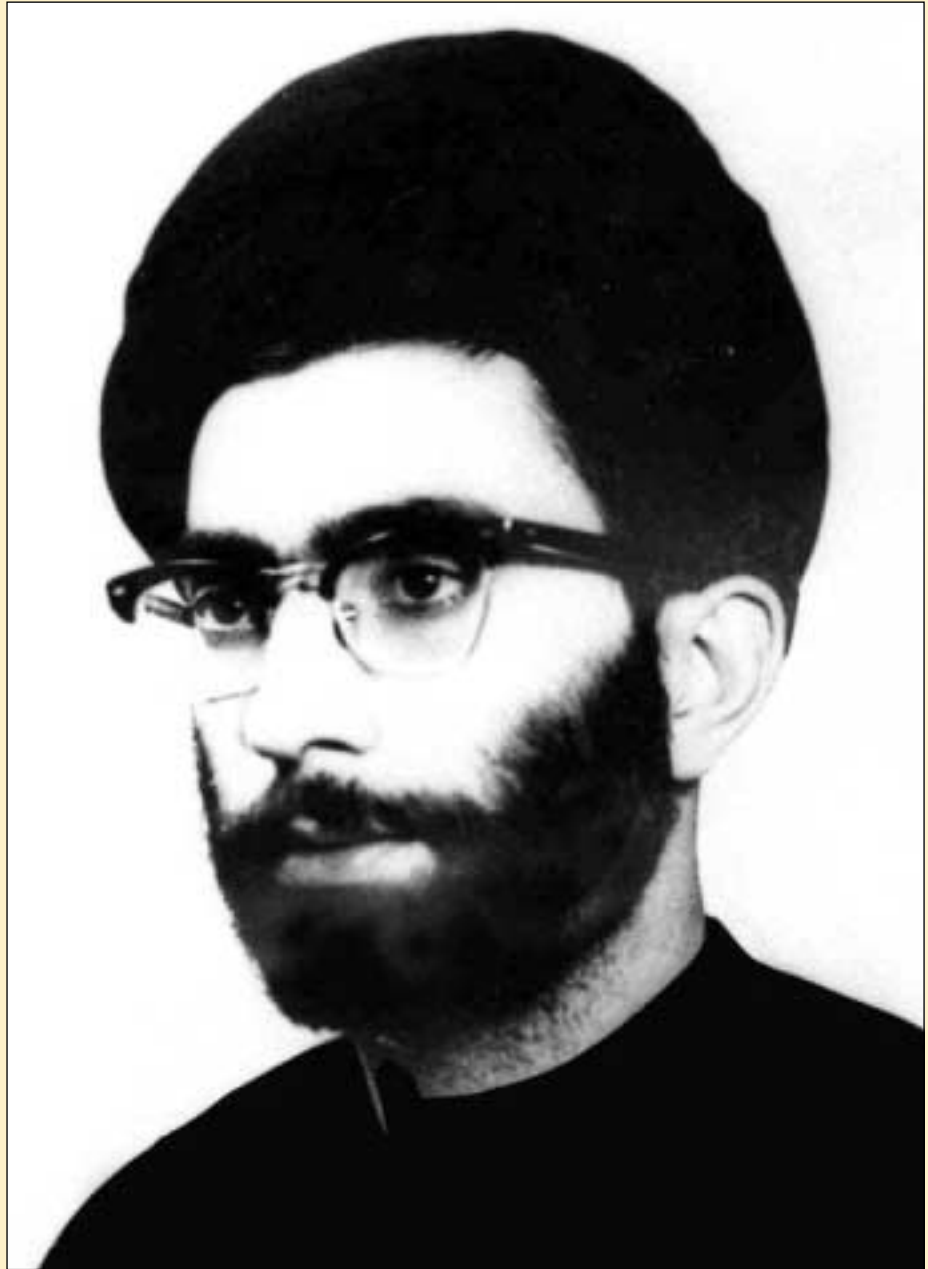
شاپا: ISSN1735-3637
جام جم آنلاین:
www.jamejamonline.ir
پست الکترونیکی:
info@jamejamonline.ir

- ۴ ● آغاز راه / بیژن مقدم
- ۵ ● راستی! این چه قسمتی است؟ / محمد زرین قلم
- به هیچ کس به اندازه رهبری اعتماد ندارم (گفتگو با آیت الله هاشمی رفسنجانی)
- ۸ ● لحظه های قرآنی / عبدالرضا ایزدپناه
- ۱۱ ● روایتی از یک انتخاب / فتاح غلامی
- ۱۲ ● در مجلس خیرنگان چه گذشت (گفتگو با آیت الله محمد مومن)
- ۱۵ ● رهبر جوانی که بی بدیل شد / مهدی فضائلی
- ۱۹ ● فرهیختگی رهبری تحت الشعاع رهبری سیاسی ایشان ناشناخته ماند (گفتگو با دکتر حداد عادل)
- ۲۰ ● آرمانگرایی واقع بینانه / دکتر محمدباقر قالیباف
- ۲۵ ● فقاقت، مرجعیت و ولایت (گفتگو با آیت الله محمد یزدی)
- ۳۲ ● اشتراکات امام و رهبری در مقابله با چالش ها و بحران ها / علی دارابی
- ۳۵ ● مقدمه آقا، مهم ترین افتخار شعری من است (گفتگو با استاد حمید سبزواری)
- ۳۹ ● بازرسی رهبری از امور چگونه صورت می گیرد؟ (گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری)
- ۴۱ ● نوآوری و نخبه پروری، دغدغه بزرگ رهبر انقلاب / دکتر صادق واعظ زاده
- ۴۶ ● نظارت، مقبولیت و جمهوریت، یک حق شرعی است (مصاحبه با دکتر عماد افروغ)
- ۵۰ ● مدل حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه از نگاه رهبر
- ۵۵ ● اندیشه کارآمد رهبری در حوزه سیاست خارجی (گفتگو با دکتر علی اکبر ولایتی)
- ۶۰ ● آقا در همه زمینه های هنری جامع الشرایط هستند (گفتگو با مجید مجیدی)
- ۶۳ ● چهاردهم خرداد و انتخابی از نوع دیگر / یعقوب توکلی
- ۷۰ ● احیای حرکت تقریب مذاهب، از برکات انتخاب آیت الله خامنه ای بود (گفتگو با آیت الله محمد علی تسخیری)
- ۷۶ ● فصل الخطاب ما همواره سخنان رهبری بوده است (گفتگو با دکتر محمدرضا عارف)
- ۷۹ ● راهبری در عرصه فرهنگ / دکتر احمد مسجدجامعی
- ۸۳ ● شعر انقلاب از زبان رهبری
- ۸۵ ● تجربه کارآمدی حکومت ولایتی / م. ریاضی
- ۸۶ ● اگر ولایت فقیه نمی بود؟ / علی ذوعلم
- ۸۸ ● اقتصاد در آینه کلام رهبری / حمید اسدی
- ۹۳ ● رهبری و مدیریت راهبردی علم / حمید پارسانیا
- ۹۶ ● همه مقتدرند (نگاهی مقایسه ای به حوزه اقتدار عالی ترین مقام های حکومت در چند کشور جهان)
- ۹۸ ● زندگی شخصی و سلوک حکومتی نمونه (گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین احمد مروی)
- ۱۰۴ ● در ششم تیر ۶۰ چه گذشت؟
- ۱۱۲



تصویر خاطرات





راستی! این چه قسمتی است؟

درس و بحث را به خاطر می‌آوری که انگار همین دیروز بود: وضع مالی نه‌چندان مناسب پدر و نان و کشمش که غذای شاهانه هر از گاه خانواده پدری بود. یک اتاق و یک زیرزمین همه دنیای پدری پاک و صمیمی که فقیر اما بی‌نیاز و روحانی پرور بود. ۴ ساله بودی که همراه برادر بزرگ - سیدمحمد - راهی مکتب شدی و اولین لحظات حلاوت و فراگیری کلام خدا در ذهن انگار حک شده است و با ولعی وصف‌ناپذیر، جامع‌المقدمات و صرف و نحو و سیوطی و مغنی و ... را انگار با گوش جان می‌شنیدی و برای همیشه در ذهن پرسشگرت نقش می‌بست و کسی چه می‌داند، شاید همه آنها که در دارالتعلیم دیانتی، مدرسه سلیمان خان و مدرسه نواب به تو می‌آموختند در گوشه جان خود نکته‌ای را پنهان می‌کردند که «این پسر عجیب است! آینده‌ای درخشان دارد...» و حالا اگر آنها بدانند که دست از فضای پر از میل فراگیری و تهذیب در حوزه علمیه قم شسته‌ای و به مشهد برمی‌گردی، چقدر افسوس می‌خورند و لب به دندان می‌گیرند.

تو اما هرگز فراموش نمی‌کنی که همین پدر که اکنون تو برای مواظبت او درس و بحث را رها کرده‌ای، تو را با این دنیای شیرین که عاقبت به خیری نیز رفیق راهش است، آشنا کرد و اولین آموخته‌های دینی و معرفتی را از او که عالمی بزرگ و معلمی دوست‌داشتنی بود، فراگرفتی.

حالا که در ۲۵ سالگی و در اوج قدرت جسمی و فکری راهی مشهد هستی می‌اندیشی که این چه قسمتی است. در ۱۸ سالگی که به خاطر زیارت عتبات عالیات به نجف اشرف مسافرت کردی با فضای نورانی جد و جهد حوزه نجف آشنا شدی و از نزدیک، درس خارج علمایی چون محسن حکیم، سیدمحمد شاهرودی، میرزایاقر زنجانی و ... را شیرین و دلنشین یافتی، اما موافقت نکردن پدر باعث شد قم را برای ادامه تحصیل انتخاب کنی و حالا پس از ۷ سال در حالی که به اقرار همگان آینده درخشان پیش روی این جوان مستعد است، دوباره از این دنیای علم و اجتهاد دست شسته‌ای و راهی مشهد شده‌ای تا مریض‌داری کنی و ... راستی این چه قسمتی است؟

پرستاری از پدر و همراهی با او، اما مانع درس خواندن نیست. استادان بزرگی چون آیت‌الله میلانی می‌توانند به سیراب شدن روح تشنه فراگیری ات پاسخ مناسبی باشند و این شرایط، فرصت مغتنمی است که نباید از دست داد و طلاب جوان و دانشجویان نیز می‌توانند از آنچه تاکنون آموخته‌ای بهره‌مند شوند.

درس و بحث و پرستاری از پدر البته بخشی از زندگی است و برای کسی چون تو که از سال ۱۳۳۱ با نواب صفوی و یارانش آشنا شده‌ای و این آشنایی آتش مبارزه را در دلت روشن کرده، هر لحظه می‌تواند مبارزه باشد. مبارزه با آنچه در اطراف این مرز و بوم می‌گذرد. ستم، نیرنگ و دروغ‌گویی حاکمان وقت برای آدم‌هایی مثل تو قابل تحمل نیست. حالا دیگر نه زندان می‌تواند آرامت کند و نه

ادامه دهید. یقین بدانید پیشرفت چشمگیر شما ایشان را مسرور و سرحال خواهد کرد.

خودت اما جور دیگری می‌اندیشی. همه مقام و مرتبه و فهم و کمالات و رشد و ... این جور چیزها را می‌شود آیا با یک لبخند پدر عوض کرد؟ یک آن رضایت‌پدرانه را با یک دنیا اموری که در ظاهر پیشرفت است و در باطن معلوم نیست باشد یا نه عوض کنم.

و خیلی زمان نگذشت که با دل آرام، عزم‌ات را جزم کردی و راهی شدی. توی راه اگر چه قطار به طرف مشهد می‌رفت، اما قطار افکار تو انگار مسیر مشخصی نداشت. کمی از دورترها می‌آمد و سرک می‌کشید و کمی آینده را در عالم گمان و وهم برایت تصویر می‌کرد. روزهای اول

● محمد زرین قلم

کسی انگار در گوش تو زمزمه می‌کرد: پدر جای خود را دارد... اما ... اما صلاح نیست در اوج رشد علمی و کسب توفیقات ... اصلاً جامعه در آینده به افراد مستعد و با کمالاتی چون شما احتیاج دارد و ...

و دیگری می‌گفت: بنده دخالت نمی‌کنم، اما با رفتن شما به مشهد مقدس، از درس و بحث عقب می‌مانید. فرصت استفاده از محضر بزرگانی چون آقایان بروجردی، خمینی، حائری یزدی و علامه، معلوم نیست دوباره میسر شود...

و باز هم انگار می‌شنیدی: اصلاً شما نه دکتر هستید و نه پرستار. دورادور حال ابوی را رصد کنید و به درس و بحث

سرمقاله

آغاز راه



● بیژن مقدم

همه ما در زندگی با ناشناخته‌های زیادی مواجهیم، در بسیاری موارد وقتی به خود می‌آییم که زود دیر شده است. از نعمت‌هایی برخورداریم که چه بسا چون ماهی در دریا قدردان آن نیستیم. تا ۱۰ سال پس از پیروزی انقلاب، هرگاه در محفلی سخن از کشور بدون امام می‌رفت، از آنجا که تداوم انقلاب را بی‌امام هرگز تصور نمی‌کردیم، سریع از ادامه بحث می‌گذشتیم و واقعیتی را که ممکن بود به وقوع بپیوندد، به پستی ذهنمان می‌سپردیم. چرا؟ چون از یک سو نگران بودیم و از سوی دیگر به واسطه عشق به امام، زندگی و انقلاب بدون او را نمی‌توانستیم محسم کنیم.

روز وداع با امام روز تلخی بود، اما حقیقتی بود که باید به آن تن می‌دادیم و به فردایی می‌اندیشیدیم که راه و نام و خط امام سرمشق اداره کشور باشد. روز وداع تلخ، روز تدبیر هم بود. امانت امام باید به بهترین و صالح‌ترین فرد سپرده می‌شد و خداوند هم آن روز سرنوشت ساز را با سرانگشت خیرگان ملت رقم زد.

قریب ۲۰ سال از آن روزها می‌گذرد. ۲۰ سال تدبیر و اداره کشور کافی است تا نگاهی به پشت سر بیندازیم و بدانیم که از چه گردنه‌های هولناکی عبور کرده و چه فتنه‌هایی را از سر گذرانده‌ایم. آن هنگام که مکتب امام در مشی و مرام مردی حسینی تبار تجلی یافت، راه نجات را یافتیم.

امروز برآنیم تا قدردان نعمتی باشیم که حرف‌های ناگفته و ناشنیده‌ای درباره‌اش وجود دارد. به سراغ راویان صادقی رفته‌ایم که هریک بخشی از شخصیت وجودی او را به تصویر کشیده‌اند. از ساده‌زیستی و مردم‌داری، تا جامعیت در هنر، از نقش او در پیشرفت‌های بزرگ، حوزه علم و حرکت کشور در مسیر توسعه تا توانایی‌اش در حوزه فقه، از آزاداندیشی و تحمل نظرات مخالف تا طبع شعر و لطافت روح.

«تداوم آفتاب» را در وجودش متجلی می‌بینیم و آن را به همه مردم خوبمان و دلدادگان به اسلام، امام و رهبری تقدیم می‌کنیم و این را آغاز راهی می‌دانیم که امیدواریم با نگاهی نو تر و عمیق تر تداوم یابد.

بر خود فرض می‌دانم از همه عزیزانی که در تهیه و چاپ این ویژه‌نامه ما را یاری کردند سپاسگزاری کنم. از خوانندگان گرامی می‌خواهیم نظرات خود را در اختیار روزنامه جام جم قرار دهند تا در تلاش‌های دیگر مورد توجه قرار گیرد.

والسلام

که چون ابر و باد درگذرند، تلخی جدایی یاران زیادی را به همراه دارد؛ یارانی که در به ثمر رساندن این انقلاب نقش جدی داشتند. شهید مظلوم بهشتی، شهیدان رجایی و باهنر، شهید مصطفی چمران و خیل دیگری که هر کدام در زمانی از قافله انقلاب جدا و به ملکوت اعلی پیوستند و با جدایی هر کدام با خود می اندیشی «این چه قسمتی است؟» با آن که ضداثبات همان روزهای اول، سراغ تو هم آمد و در مسجد ابوذر تهران با انفجاری مهیب سعی کرد تو را به شهادت برساند؛ اما انگار قسمت چیز دیگری بود. حضور جدی و فعال در جنگ تحمیلی و سرکشی منظم از خطوط مقدم جبهه و هدایت های هر از گاه در مرکز خطر و آتش و بمب و خمپاره هم انگار نتوانست سرنوشت تو را با دوستان و یاران شهیدت پیوند بزند و انگار قسمت چیز دیگری بود.

حالا آوار سنگین مصیبت از دست دادن رهبر کبیر انقلاب و استاد اصلی تو در درس و زندگی و خدمت از یک سو و تدبیری که مجموعه بزرگان انقلاب و نمایندگان مردم در مجلس خبرگان رهبری برای انتخاب تو به عنوان رهبر اندیشیده اند از سویی دیگر، چنگ به جان و ذهنت انداخته است. سعی می کنی اعضای شورا را از چنین تصمیمی برحذر بداری، اما هر چه اصرار می کنی، انگار نتیجه ای در کار نیست. حالا تنها خدا می داند که در دلت چه می گذرد، نه بنای تعارف است و نه چیز دیگر اما آدم هایی که می دانی حرف آنها «حرف» است و از روی هوی و هوس چیزی نمی گویند با استفاده از عبارات «این واجب در شما متعین شده است» آب پاکی را روی دستت می ریزند و راستی این چه قسمتی است؟

حالا که اصرار تو برای نپذیرفتن مسوولیت رهبری مسلمین بی نتیجه است، با خودت می اندیشی «باری است که زمین مانده و اگر من بر ندارم، زمین می ماند.» و بعد دوباره می اندیشی «پروردگارا! توکل بر تو.» و مگر خدایی که تاکنون در سخت ترین شرایط گذشته همواره لحظه ای تو را به حال خود رها نکرده، اکنون تو را تنها می گذارد؟ خدایی که خواست جوان ۲۵ ساله ای در اوج پیشرفت در آموختن معارف دینی، برای پرستاری از پدر، از فضای ویژه حوزه قم برای درس و بحث محروم شود و او را همواره در برنامه های زندگی و درس و بحث و مبارزه همراهی کرد. خدایی که ...، حالا همان خدای یکتا اراده کرده است که آن جوان دیروز، رهبری مسلمانان جهان را به عهده گیرد و در این راه هر چه دارد در دایره اخلاص «رو» کند و تو همچنان در حالی که عزم، جزم کرده ای که چنین کنی، با خود می اندیشی: «راستی! این چه قسمتی است؟»

وظیفه مگر کاری هم بوده که انجام دهی؟ چه آن روزهای درس و بحث در قم، چه روزهای ادامه درس و بحث در کنار خانه پدری و چه روزهای مبارزه در کنار درس و بحث و چه روزهای تحمل سخت ترین شکنجه ها و کارهای سختی که «آسانی» و «سختی» هایش را یکی می دانسته و چه امروز که به عنوان یکی از اعضای شورای انقلاب به حکم امام راهی تهران هستی. حالا هم در حال انجام وظیفه هستی، این را خوب می دانی؛ اما نمی توانی روزهای پیروزی را از یاد ببری و چه شیرین است این روزهایی که باید مقدمات حضور رهبر کبیر انقلاب اسلامی در وطن را به همراه یاران همیشگی ات فراهم کنی، سخت است اما شیرین و دلنشین.



■ سعی می کنی اعضای شورا را از چنین تصمیمی برحذر بداری، اما هر چه اصرار می کنی، انگار نتیجه ای در کار نیست. حالا تنها خدا می داند که در دلت چه می گذرد، نه بنای تعارف است و نه چیز دیگر اما آدم هایی که می دانی حرف آنها «حرف» است و از روی هوی و هوس چیزی نمی گویند با استفاده از عبارات «این واجب در شما متعین شده است» آب پاکی را روی دستت می ریزند و راستی این چه قسمتی است؟

راستی این چه قسمتی است؟ امروز پرشورتر از گذشته به نزدیک تر شدن به اهداف انقلاب اسلامی می پردازی. با همکاری یاران همراه حزب جمهوری اسلامی را پایه گذاری می کنی. آقایان بهشتی، باهنر، هاشمی رفسنجانی و چند تن دیگر از یاران و مبارزان. روزهای پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۸ بسرعت برق و باد درگذرند؛ اگر چه سختی ها و دشواری های خودشان را دارند. از معاونت وزارت دفاع در سال ۱۳۵۸ و سرپرستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و امامت جمعه تهران گرفته تا نمایندگی امام در شورای عالی دفاع و نمایندگی مردم تهران در مجلس و ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام و ریاست شورای بازنگری قانون اساسی و ۲ دوره رئیس جمهوری، همه و همه اگر چه هر کدام در جای خود سخت و حساس اند؛ اما آنها را توفیق و فرصت مغتنم خدمت می شماری و با تمام وجود در هر مسوولیتی، به انجام درست آن می اندیشی. این سال ها

کارها مخفیانه است. روزهای آزادی برای آدم های همیشه در بند هوا و هوس و بی خبری همیشگی است. اما برای آنهایی که آزادی واقعی را طلب می کنند، رهایی از حصر همواره کوتاه و زودگذر است و تو این را خوب می دانی. این بار ۲ سال پس از حصر ظاهری، آزادی و اواخر سال ۱۳۵۶ دوباره ماموران رژیم که از ترس و بیمی که به دلشان وارد شده، ذره بین به دست گرفته اند تا تو و امثال تو دست از پا خطا نکنید، سراغت را می گیرند. ۳ سال تبعید به ایرانشهر، خلاصه حکمی است که به دستت داده اند. غافل از آن که عمر حکومت آدم هایی که چنین احکامی را صادر می کنند، به سر آمده است.

این بار نوبت توست که حکم آزادیات را خود صادر کنی. مجاهدت های تو و دوستانت و حضور همیشگی آدم های این مرزوبوم بالاخره به نقطه اوج خود می رسد و سال ۱۳۵۷ را به سالی تاریخ ساز با روزهایی پر از خیر و حضور تبدیل می کند.

از تبعیدگاه که خود روزهای به یاد ماندنی را برایت رقم زده اند، خارج می شوی و به دریای متشکل از قطرات به هم پیوسته مردم کشور می پیوندی. روزهای عجیبی است. حس می کنی ۱۵ سال مبارزه و مجاهدت تو و یارانت دارد به ثمر می نشیند.

حکومت پهلوی با خفت تمام سقوط می کند. مردم همه برای بازگشت رهبر این انقلاب باشکوه به وطن لحظه شماری می کنند و شورای انقلاب اسلامی تشکیل می شود. آقایان مطهری، بهشتی، هاشمی و تو با حکم مستقیم حضرت امام به عضویت شورای انقلاب اسلامی درمی آید. آقای مطهری این حکم را در مشهد تحویل می دهد و تو با دریافت پیام رهبر کبیر انقلاب اسلامی عازم تهران می شوی.

انگار همین دیروز بود که از قم به تهران و از تهران به مشهد رفتی و حرف هیچ بزرگ و کوچکی نتوانست تصمیم تو را که برای پرستاری از پدر، درس و بحث و به اصطلاح پیشرفت را رها کرده بودی، عوض کند. آن روزها در راه به این فکر می کردی که این چه قسمتی و الان پس از ۱۴ سال از آن روزها اگر چه سیدعلی امروز با آن روزها تفاوت بسیار دارد، اما مطمئنی که اگر دوباره در چنین وضعیتی قرار می گرفتی باز هم همین تصمیم را می گرفتی و... راستی این چه قسمتی است؟

روح پدر راضی است، انگار از تو و تو به این نمی اندیشی. تو به این می اندیشی که آدم در هر حال باید وظیفه اش را انجام دهد و آن روزها چه خوب وظیفه ات را به انجام رساندی و اصلا همه این ۱۴، ۱۵ سال جز انجام



● شهید مطهری، هاشمی رفسنجانی و شهید باهنر در کنار آیت الله خامنه ای



● نماز جمعه تهران با حضور شهید بهشتی، هاشمی رفسنجانی، طاهری خرم آبادی و آنتار مختلف مردم

درس های تفسیر و ایدئولوژی در ۳ مسجد شهر مشهد، کرامت، امام حسن (ع) و میرزا جعفر راه اندازی می شود. حالا تو هستی و هزاران مشتاق. بیشترشان جوان هستند و جویای آگاهی و آشنایی با تفکرات اصیل اسلامی. درس نهج البلاغه است اما شور و حالی خاص دارد. جزوه های این درس که با عنوان پرتویی از نهج البلاغه تکثیر می شد و دست به دست می گشت، جوان ها را با درس حقیقت و مبارزه آشنا می کرد و زمینه برای انقلاب بزرگ و باشکوه آماده می شد. جوان ها می آموختند و دانا می شدند و این موضوع ساواک را به محض اطلاع از ماجرا بیش از هر زمانی عصبانی کرد.

تازه سرمای دی ماه خودش را برای بروز و اظهار وجود آماده می کرد که زمستان دیگری از راه رسید. زمستان بیداد و نامرادی. سرمای این زمستان از هر زمستانی طاقت فرساتر بود و اولین نشانه اش هجوم بیرحمانه ماموران ساواک به منزل توست. این هجوم مثل نوبت های پیش تنها به دستگیری و احضار خلاصه نمی شد و تو خوب اینها را می دانستی و آماده چنین روزهایی بودی. هر چه را در خانه ات یافتند با خود همراه کردند و مهمتر از همه نوشته هایی را که با جان و دل نگاشته بودی تا چراغ راه تشنگان فراگیری باشد و شرایط را برای روشننگری بیشتر جوانان آماده کنند. روزهای ششمین بازداشت تو، سخت ترین روزهای زندگی است. تا کسی پا به کمیته مشترک شهربانی نگذاشته باشد و در شرایط خاصی که برای تو در آنجا فراهم شده بود، قرار نگیرد، نمی داند چه بر تو گذشت. روزهای سخت و تنهایی و شکنجه و تحقیر و توهین. اما انگار جسم و جانانت برای چنین روزهایی آمادگی های لازم را دارد. نه خم به ابرو می آوری و نه کمر خم می کنی و نه حتی درخواست و خواهشی داری و ماموران بیشتر از هر چیزی از این قدرت تحمل بالا و صبر مثال زدنی ات عصبانی اند. سختی این روزها که از دی ۱۳۵۳ تا پاییز ۱۳۵۴ به طول انجامید، تنها برای آنهایی که این شرایط را دیده اند قابل فهم است. پس از آزادی اما به مشهد برمی گردی و به راه بی بازگشت همیشگی قدم می گذاری. درس و بحث و تحقیق و مبارزه و این بار اما بیشتر این



● عبادت شهید رجایی از آیت الله خاندانه ای پس از سومین قصد به ایشان

چیزی نخواهد گذشت که ماموران عصبانی ساواک دوباره سراغت را بگیرند، اما فرصت غنیمت است و باز چرخه تکراری دستگیری و حبس اتفاق می افتد.

از سال ۱۳۴۸ زمینه برای حرکت های مسلحانه فراهم می آید. حساسیت و شدت عمل دستگاه های جاری رژیم نیز نسبت به تو بیشتر از پیش است. ماموران ساواک به قرائن دریافته بودند که چنین جریانی نمی تواند با افرادی چون تو در ارتباط نباشند. سال ۱۳۵۰ دوباره به سراغت می آیند و برای پنجمین بار طعم حبس و شکنجه و خشونت را می چشی. این بار اما ماجرا جدی تر است. معلوم است آنها نمی توانند بپذیرند که فعالیت های فکری تبلیغی تو در مشهد و تهران از جریان مبارزه مسلحانه جداست و بیم آن دارند که این دو جریان - در صورت جدایی - امکان به هم پیوستن دارد. روزهای سختی را پشت سر می گذاری و کافی است که دوباره آفتاب رهایی از سلول به جسم و جانانت بتابد. فرصت برای نشستن و صبوری نداری. پس دوباره دایره درس های عمومی و تفسیر و کلاس های مخفی ایدئولوژی با گستردگی بیشتری راه می افتد.

بازداشتگاه نظامی و شرایط سخت شکنجه می توانند مانع همراهی تو با نهضتی باشند که امام خمینی جلودار آن است. شهرهایی مثل بیرجند و کرمان مأموریت هایی بود که نباید از خاطرت رفته باشد و دیگر نوبت عاشقی است. یک روز سخنرانی و افشاگری و یک روز زندان و بازداشتگاه و باز این چرخه ادامه دارد. سختی هایش اما به آنچه دست یافتی می نماید، می ارزد. راستی این چه قسمتی است؟ رژیم اما کلاس های تفسیرت را نیز بر نمی تابد. فرقی هم نمی کند در تهران باشد این کلاس ها یا در مشهد، همه در دو موضوع اشتراک دارند. یکی استقبال جوانان پرشور و دیگری حساسیت رژیم به این کلاس ها که انگار یک جور دیگرند. در این کلاس ها انگار درس و بحث را برای درس و بحث نمی خواهند. درس و بحث انگار معانی دیگری دارند و همین، آدم های رژیم را عصبانی می کند و دوباره و چند باره تعقیب و گریز و دست آخر هم زندگی مخفیانه. و راستی این چه قسمتی است؟

زندگی مخفیانه در تهران نیز طولی نمی کشد و بار دیگر دستگیری و احضار و حبس. حالا پس از مدت کوتاهی باز فرصت روشننگری و تدریس مهیاست و با آن که می دانی

مصلحت اندیشی عزیزانه و حکیمانه

آخرین سفر خارجی مقام معظم رهبری در دوران ریاست جمهوری، سفر به کشور چین بود. قبل از نشستن هواپیما در فرودگاه پکن، خبر دادند که رهبر چین به شدت مریض است و امکان ملاقات او با حضرت آیت الله خامنه‌ای وجود ندارد. آیت الله خامنه‌ای نیز تصمیم گرفتند متقابلاً یکی دو ملاقات تنظیم شده را لغو کنند، چون ملاقات با رهبر چین بسیار مهم بود و می‌بایست انجام پذیرد.

نزدیک ساعت ۶ عصر، وقت ملاقات با نخست وزیر چین بود و آقا فرمودند: من به این ملاقات نمی‌روم! برای من به عنوان یک سفیر، این خبر بسیار تلخ بود. نگران بودم که چه اتفاقی رخ خواهد داد. ما موضوع را به اطلاع چینی‌ها رساندیم. ساعت مقرر فرا رسید. همه افراد آماده مذاکره بودند. خبرنگارها ایستاده بودند، اما از ورود هیأت ایرانی خبری نشد! خبرنگارها مخابره کردند که در رابطه ایران و چین مشکل جدی

ایجاد شده است. مدتی گذشت، ساعت ۵/۶ عصر، نخست وزیر چین از محل کنگره خلق به محل اقامت رئیس جمهور ایران آمد و از همان دور، با صدای بلند گفت: کوچکتر به دیدار بزرگتر آمده است! بعد وارد اتاق شد. حدود یک ربع با آقا صحبت کرد و گفت: ما نهایت احترام به مهمان را، به خصوص شخصیتی مثل جناب عالی، وظیفه خود می‌دانیم. مشکل بیماری رهبر چین جدی است و پزشکان ایشان را ممنوع الملاقات کرده‌اند. با این حال، ما موضوع ملاقات را بررسی می‌کنیم تا حل شود.

با توجه به وعده نخست وزیر چین، آیت الله خامنه‌ای پذیرفتند که در جلسه شرکت کنند و با یک ساعت تأخیر در کنگره حاضر شدند و مذاکره انجام شد. روز بعد به آقا گفته شد: با توجه به نامساعد بودن حال رهبر چین، فقط ده دقیقه ملاقات صورت بگیرد که ملاقات در بیست دقیقه انجام شد.

علاءالدین بروجردی، نماینده مجلس

افرادی هستیم که از زمان شروع مبارزه در سال ۱۳۴۰ تاکنون در همه مقاطع آن حضور داشته‌ام و بنیدند تاریخ را در این دوره می‌دانم. خیلی کارایی دارد. البته اشکالاتی نیز وجود دارد که برمی‌گردد به سوءاستفاده‌ای که برخی‌ها از آن مقام می‌کنند که بیرون از شخص ولی است. برداشت‌ها، سوءاستفاده‌ها، ارتباطات ادعایی و ... در دوره امام(ره) و دوره کنونی وجود داشته و اگر بخواهیم این جریان، اصل و کارا بماند، باید آن پیرایه‌های نادرست را پاک کنیم.

اگر بخواهید مواردی را هم در دوره امام(ره) و هم در دوره حضرت آیت الله خامنه‌ای ذکر کنید که نشان بدهد ما بدون حضور رهبر نمی‌توانستیم بحران‌ها را از سر بگذرانیم به کدام نمونه‌ها اشاره می‌کنید؟

موارد زیاد است. اگر بخواهم روزی خاطراتم را در این مورد بنویسم، کتاب بزرگی خواهد شد که شاید شامل صدها مورد شود.

می‌دانید که جامعه ما امروز چقدر به ذکر این موارد با بیان مصادیق آن نیاز دارد؟

بله. می‌دانم اگر امام(ره) به عنوان مرجع تقلید و ولی فقیه نبود مبارزات عمومی شکل نمی‌گرفت. خیلی‌ها مثل فداییان اسلام، آیت الله کاشانی، جبهه ملی، توده‌ای‌ها و ... مبارزه کردند. همه زحمت کشیدند و ما نمی‌خواهیم بگوییم که همه بد بودند. موقعی این قضیه جفا افتاد که مردم از کسی که تقلید می‌کردند در راه مبارزه اطاعت کردند. خوب! آن موقع هنوز بحث ولایت فقیه، به شکل امروزی مطرح نبود اما مرجعیت امام آن زمان چنین خاصیتی را داشت. مردم اگر از امام حرفی می‌شنیدند به آن عمل می‌کردند. اگر می‌گفتند سکوت کنید، سکوت می‌کردند. اگر می‌گفتند به خیابان‌ها بیایید، به خیابان‌ها می‌آمدند و اگر می‌گفتند که اعتصاب کنید، اعتصاب می‌کردند. من خودم که برای شکستن اعتصاب کارکنان شرکت نفت به آبادان و خرمشهر رفتم، دیدم که کارگران مصمم هستند که اعتصاب را نشکنند. اما وقتی که شنیدند امام(ره) می‌خواهد آنها سوخت داخلی را تهیه کنند، نظر امام(ره) را با جان و دل قبول کردند. بعد از پیروزی انقلاب، ایجاد شورای انقلاب یکی از اقدامات مؤثر امام(ره) بود. اگر ایشان به عنوان ولی فقیه آن موقع حضور نداشتند کدام یک از گروه‌ها از این نهاد اطاعت می‌کرد. گروه‌های موجود به خاطر رقابت، ما را قبول نداشتند. مردم هم دلیلی برای اطاعت از شورای انقلاب نداشتند. اما مردم نسبت به شورای انقلاب اعتماد پیدا کرده و از آن اطاعت کردند. این در حالی بود که حتی اسم ما را به خاطر رعایت مسایل امنیتی نمی‌دانستند. اما از احکام و قوانین شورای انقلاب پیروی کردند. نمونه دیگر، مربوط به زمانی بود که می‌خواستیم برای شکل حکومت رفراوندوم برگزار کنیم. برای این کار، بین نیروهای مبارز اختلاف جدی وجود داشت و مدل‌های مختلف حکومتی از جمله جمهوری اسلامی، جمهوری مطلق، جمهوری دموکراتیک و ... مدنظر بود. امام(ره) در همان موقعیت خود، به عنوان رهبر و ولی فقیه این مسئله را حل و صیغه رفراوندوم را

مشخص کردند. وقتی که دولت بازرگان در استان لانه جاسوسی استعفا دادند، امام با یک فرمان کوچک، دولت و شورای انقلاب را یکی کردند که تا زمان آغاز به کار مجلس، اداره کشور با همه مشکلاتش به عهده این نهاد بود. چون آدم‌های باسابقه و مدعی زیاد بودند.

اگر امام(ره) نبودند با شرایط آن روز مگر کسی می‌توانست جنگ را تمام کند؟ خیلی‌ها معتقد بودند که باید جنگ هرچه زودتر تمام شود اما مگر جرأت می‌کردند که این حرف را بزنند؟ از نظر بعضی‌ها این حرف، کفر بود. مجمع تشخیص مصلحتی که توسط امام(ره) تشکیل شد

کاری بزرگ بود و در مورد آن بحث کردن یک فرصت مستقلی را می‌خواهد. بالاخره یک عده از فقها در نهادی به نام شورای نگهبان نشستند و فتوا می‌دهند. امام(ره) جایی با عنوان مجمع تشخیص ایجاد کردند و گفتند در صورت مصلحت، آن فتاوا را نادیده بگیرید. با این کار یک بن بست واقعی شکسته شد. این بن بست در هر حکومت ایدئولوژیکی هست. یعنی حکومت‌های ایدئولوژیکی که امور ثابتی دارند در نهایت به جایی می‌رسند که دیوار و بن بست است. امام این بن بست را شکستند. مسئله دیگر انتخاب رهبری بعد از خودشان است.

در دوران رهبری کنونی به چه بن بست‌شکنی‌هایی می‌توانید اشاره کنید؟

پس از رحلت امام(ره) مشکلات دوران مبارزه و انقلاب وجود نداشته و حادثه‌ای هم در حد بحران پیش نیامده تا رهبری معظم لازم باشد با حضورشان آن فضا را بشکنند. ایشان امور کشور را در جایگاه رهبری خوب اداره کردند. یعنی از زمانی که مسئولیت را به عهده گرفته‌اند؛ عالمانه، مدبرانه و آگاهانه این مسئولیت را انجام داده‌اند و خدا کند که دیگر از آن نوع بن بست‌های زمان امام(ره) پیش نیاید. بن بست‌های اصلی را امام(ره) حل کرده بودند. مثلاً در قانون اساسی قبلی آمده بود که رهبر باید مرجع باشد. خوب این کار را مشکل می‌کرد و ممکن بود که ما نتوانیم رهبری را با آن شرایط داشته باشیم. امام در همان زمان با یک حرکت... این مسئله را در قانون اساسی حل کردند.

آیا مسئله هسته‌ای را که توسط مقام معظم رهبری مدیریت خوبی شد، نمی‌توان به عنوان یکی از نمونه‌های بن بست‌شکنی‌ها و رهایی از بحران توسط حضرت آیت الله خامنه‌ای عنوان کرد؟

هرچند این موضوع برای کشور بسیار مهم است ولی هنوز به صورت بحران در نیامده است. اگر بحران شود رهبری با همان صلابت مسئله را حل می‌کنند. ما از این گونه مسائل تاکنون با آمریکا و غربی‌ها داشته‌ایم و خیلی هم از این حیث اذیت شدیم. مسائل پیش آمده هم بعضی مواقع به صورت طبیعی حل شده است. من معتقدم اگر در کشور بحرانی پیش بیاید باز هم ولی فقیه است که می‌تواند بن بست شکنی کند.

در دوران دوم خرداد شرایطی پیش آمد که ما می‌توانیم بگوییم در حوزه داخلی مشکلاتی داشتیم. آن موقع ما نگرانی‌هایی داشتیم که جدی بود. آیا می‌توان عبور از این مجموعه را جزو این شرایط مدیریتی به حساب آورد؟

همان گونه که عبور کردیم، درست بود. بحرانی که نبود. بالاخره دولتی آمده بود که بعضی‌ها از درون آن و نه همه آنها با بعضی از مسایل مخالف بودند. باید به صورتی که بحران نشود از این مسائل می‌گذشتیم و رهبری خیلی خوب اداره کردند. رئیس جمهوری با رای خیلی بالا انتخاب شد و ایشان هم تأیید کردند و در طول دوران ریاست جمهوری هم تأیید کردند و آن نکاتی را که لازم بود تذکر بدهند، رهبری تذکر دادند و جایی که مجلس نباید کاری می‌کرد ایشان دخالت کردند. در مجموع اینها بحران نبود. ما در زمان امام این دست

□ پس از رحلت امام(ره)

ایشان امور کشور را در جایگاه رهبری خوب اداره کردند. یعنی از زمانی که مسئولیت را به عهده گرفته‌اند؛ عالمانه، مدبرانه و آگاهانه این مسئولیت را انجام داده‌اند و خدا کند که دیگر از آن نوع بن بست‌های زمان امام(ره) پیش نیاید.





گفت و گو با آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی

به هیچ کس به اندازه رهبری اعتماد ندارم

نیست و مراجعه‌ای به آرای مردم ندارد. نه اینگونه نیست. شرایط رهبری با معیارهای اسلامی تعیین می‌شود و مشورت و اتکا به آرای مردم را بنا به مصداق آیه شریفه «وامرهم شوری بینهم» به عنوان یک اصل در این نظام می‌شناسیم. طبعاً ساختار، عرفی است و می‌توان برای هر زمانی ساختار بهتری را تعریف کرد اما آرا و خواست مردم باید در آن لحاظ شود و کسی که ولی امر می‌شود، ویژگی‌های مصرح در قانون اساسی را باید دارا باشد. نظام‌های دیگر دنیا هم از چنین مضمونی برخوردارند. منتهی این شرایط سختی که ما برای ولی فقیه قائل هستیم آنها ندارند. این امتیاز ماست. خوب اگر کسی صفات مورد اشاره را داشته باشد یقیناً بهتر از کسی که از چنین شرایطی برخوردار نیست یک نظام را اداره می‌کند. پس من، هم منطقی و هم شرعاً معتقدم که ما راه درست را انتخاب کردیم که البته ابتکار ما هم نبود. این بحث از زمان غیبت کبری مطرح بود منتهی در مدل‌های محدودتر.

حضرت آیت الله! شما از باب نظری از بحث ولایت فقیه دفاع کردید؟ از بُعد عملی این نوع حکومت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا در طول این سی سال این مدل حکومتی برای مردم ایران و جامعه انقلابی ما ثمرات پیش‌بینی شده شما را ایجاد کرده است؟ بخصوص اینکه شما این تجربه عملی را در زمان امام و مقام معظم رهبری با همه بن‌بست‌شکنی‌ها و گره‌گشایی‌ها شاهد بودید.

از نظر من خیلی موفق بوده و اگر این محور را نداشتیم، نه مبارزه ما به جایی می‌رسید و نه می‌توانستیم مشکلات را در دوران شورش‌های اولیه، دفاع مقدس و دوران سازندگی حل کنیم. این محور، کارایی خود را نشان داده است. من از جمله

گفتگو با آیت الله هاشمی رفسنجانی درباره مدل رهبری در جمهوری اسلامی و دستاوردهای این مدل برای مردم و کشور ما، باید با فرصت و فراغت ایشان همراه می‌شد تا هم ما مجال طرح سوالات بیشتری را می‌داشتیم و هم ایشان با توجه به سوابق و جایگاه و مسوولیت‌هایشان، می‌توانستند به شکل مبسوط، به طرح نظرات خود مبادرت کنند. این امکان فراهم نشد اما به هر حال توانستیم در یک فرصت ۳۰ دقیقه‌ای، برخی از پرسش‌هایمان را مطرح کنیم و گوشه‌ای از آرای ایشان را بشنویم. امید که در همین حد، مفید افتد.

ولایت است. دلیلش هم روشن است. به هر حال اگر حکومت منحرف باشد و رنگ اسلامی نداشته باشد، امور جاری جامعه، محتوای اسلامی نخواهد داشت. بنابر این از زاویه مکتب اهل بیت، حکومت باید اسلامی باشد به این معنی که بعد از پیامبر (ص)، ۱۲ امام معصوم حاکم بودند و بعد از غیبت امام دوازدهم (عج) هم برابر با همان منابعی که برای عمل کردن به احکام دینی به آنها مراجعه می‌کنیم شرایط ولایت امری و جانشینی ائمه (ع) تعیین شده است. احراز چنین شرایطی در جلسه‌ای به نام خبرگان با حضور فقهای آشنا به آن منابع مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در جلساتی که خبرگان برای تصویب قانون اساسی داشت، شرایط فرد یا گروهی که بتوانند امامت را به عهده بگیرند مشخص شد. از جمله اینکه ولی امر باید فقیه دارای اجتهاد کامل باشد و عادل، متقی، کاردار، مدیر، مدبر، شجاع و آشنایی به زمان از جمله صفات او باشد. این جزو ارکان مذهب ماست. البته اهل سنت هم شرایطی دارند اما آنها به این خلوصی که ما می‌گوییم این شرایط را بیان نمی‌کنند. از لحاظ عملی و اجرایی هم فکر می‌کنم که در کنار سایر مدل‌های حکومتی از جمله سلطنتی، پارلمانی، جمهوری مطلق و ... نظام ولایت فقیه بهترین است. البته بعضی‌ها فکر می‌کنند که ولایت فقیه شامل مشاوران، کارشناس و مجلس

به نظر شما مدل ولایت فقیه از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ این سوال از این جهت اهمیت دارد که در طی سال‌های اخیر برخی افراد که نسبت به ولایت فقیه دیدگاه روشنی داشتند بواسطه تحولات سیاسی یا فردی، نگرششان تغییر کرده است یا افرادی بودند که سال‌های آغازین انقلاب تصوراتی در مورد نظام ولایت فقیه داشتند اما اکنون در ارزیابی‌های خود با توجه به گذشت ۳۰ سال از انقلاب مباحثی را مطرح کنند. می‌خواهم نظر شما را در مورد این مدل حکومتی بعد از گذشت چند دهه از پیروزی نهضت با توجه به رهبری ۱۰ ساله امام و دو دهه از رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای جویا شویم.

بسم الله الرحمن الرحیم. فرض ما این است که در جامعه مسلمانی زندگی می‌کنیم و با مسلمانان سر و کار داریم و بنابراین چنین مقایسه‌ای شامل کسانی که بی‌دین هستند یا دین دیگری دارند و در عین حال به مدل حکومتی دیگری معتقد هستند، نمی‌شود. در جامعه اسلامی در درجه اول این یک حکم اصیل دینی است. اسلام، دین و سیاست را با هم آورده است. وقتی می‌گوییم دین از سیاست جدا نیست به خاطر این است که سیاست جزئی از دین است. طبق منابع اسلامی، مهمترین مسئله‌ای که در اسلام باید به آن توجه داشت، مسئله

لحظه‌های قرآنی

● عبدالرضا ایزدپناه

او در آن زمان رهبر معظم انقلاب اسلامی نبود. سیدی روحانی و خوش سیما بود که هر لحظه منتظر بود به خانه‌اش بریزند و او را با تحقیر و توهین به ساواک ببرند و یا در خیابان و کوچه‌های خلوت بدون خبر خانواده‌اش برابیند. آن روزها چنین نبود که افتخار کنی خدمتش رسیدی بلکه می‌بایست در پوشش و پنهانی به نزدش می‌رفتی.

ارتباط با او خطر انگیز و هزینه بر بود و پیامد آن سلول و زندان. چون هرکس یک جلسه با او می‌نشست گل دوستی‌اش را می‌چید و مریدش می‌شد. در منطق جذاب و شور حضورش محو می‌شد، در حضورش خودت را فراموش می‌کردی و از مسئولیت بانی سرشار می‌شدی. رسالتی به گستره هدایت همه آدمیان بردوش می‌دید و غمی به پهنه همه مرزهای جهان اسلامی بر جان و روانت می‌نشست. از غربت قرآن می‌گفت و از خواب زندگی مسلمانان. در این غم جانش شعله‌ور بود. عطر آب شدن شمع و جودش دماغ را برمی‌انگیخت و انگیزه‌اش، جان را سبب می‌شد. چنان شوری در دل داشت که هرچه فریاد می‌کرد، آرام نمی‌شد. توهین‌ها و تکفیرها، زندانها و شکنجه‌ها، نه تنها مسئولیت بانی او را کمرنگ نمی‌کرد که فروغش می‌بخشید و برافروخته‌ترش می‌کرد. پای وری و مبارزه پیگیر او در گسترش اندیشه‌اش، جوانان حوزه و دانشگاه را بر شمع و جودش گرد آورد. در حوزه علمیه از قرآن زندگی ساز می‌گفت و سیرت کمال بخش امامان معصوم علیه‌السلام، از ستم ستیزی پیروان علی(ع) می‌سرود و واز تربیت انسان مجاهد قرآنی. سکوت سرد جامعه را با نفس گرم قرآنی و علوی‌اش می‌شکست و ترس از رژیم ستم‌شاهی را با تفسیر از سوره توبه و انفال از دل شنوندگان می‌زدود.

در همان سالهای نخست طلبگی، وصف و نام او را از دوستان گنابادی شنیدم. با شور و شتاب از مدرسه نواب، راهی مدرسه میرزا جعفر، واقع در صحن امام هشتم(ع) شدم. بست بالا را پشت سر نهادم و وارد صحن و سرای اسماعیل طلایی که امروز صحن انقلاب نام دارد، شدم. با ورود به صحن انقلاب چشمم بر گنبد طلایی امام غریب روشن می‌شود، امامی که صحن و سرا و رواق و روضه‌اش پر است از مردمی که با ولایت زندگی می‌کردند و ولایت امام معصوم را در دل پاس می‌داشتند. اشک می‌ریختند و فریاد می‌کردند ولی بر جامعه و زندگیشان ولایت طاغوت سنگینی می‌کرد و سایه سنگین رژیم ستم‌شاهی پشت و کمرشان را شکسته و دهانشان را بسته بود. روبروی پنجره فولاد می‌ایستی، سلامی دیگر و حال و توجهی جدید. به ایوان ورودی مدرسه میرزا جعفر که روبروی گنبد طلاست رسیدم. باز هم رو به گنبد حضرت(ع) و صفا و سلامی دیگر، مدرسه قدیمی میرزا جعفر سرشار از خاطرات و خطرات است. در محوطه ورودی آن یک طرف کتابخانه مدرسه است و در طرف راست آن مدرس و مسجد مدرسه میرزا جعفر قرار داشت. چه انتخاب خوبی؟ در قلب مشهد و کنار مرقد امام غریب(ع)، سرود غربت دین جدش را سرودن و رنج و تنهایی و بی‌کسی او را در طوس زمزمه کردن. مسجدی که در پگاه آن زاهد وارسته و عالم ربانی میرزا جواد آقای تهرانی، تفسیر دل می‌گفت و در صبح و ظهر آن آیت الله میرزا حسنعلی مروارید نماز عشق می‌خواند و در این میان، تفسیر زندگی، تفسیر حماسه و حضور و اقدام، تفسیر شور و شعور قرآن آقا سیدعلی خامنه‌ای جهاد را با اجتهاد آشتی می‌داد و اقدام و حماسه را با نیایش و نماز در هم آمیخت.

وارد شیبستان شدم. طلاب پروانه وار دور او حلقه زده بودند. بارانی ترین و دلپذیرترین لحظه‌های عمرم آن لحظه‌ای بود که در آن جمع نشستم. آیات سوره انفال را با بیان جذاب و دل‌انگیزش قرائت می‌کرد و مراد و معانی آیات را بر می‌نمود، نور و شعور قرآنی با شوق جوانی ام در هم می‌آمیخت و بهجت و لذتی به عظمت همه زندگی بر جانم می‌ریخت. هنوز غوغا و غلغله درونی شاگردان را که در جنبش شانه‌ها و تکان سر و بدنشان نمود می‌یافت، حس می‌کنم. هنوز تصویر آن لحظه‌ها جان و روحم را طراوت می‌بخشد. درس شروع می‌شود و هر کس به اندازه فهم و درک و ظرفیتش بهره می‌برد و من که هفده سال از عمرم را پشت سر گذاشته بودم نیز به اندازه گستره فهم و دانایی ام بهره می‌گرفتم. درس او تنها ذهن را اقیانوس نمی‌کرد که جان را قانع می‌نمود و لحظه‌های شورانگیز جوانی را شعور و شور الهی می‌بخشید، فطرت مخاطب را بیدار و تعهد فراموش شده انسان را در ازل به یاد می‌آورد و صراط مستقیم زندگی را فرادید انسان می‌نهاد «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبد الشیطان ان اعبدوننی هذا صراط مستقیم»

با تلاوت و تفسیر آیات «قاتلوا ائمه الکفر فانهم لایمان لهم ۰۰۰» و «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار» پایه‌های رژیم ستم‌شاهی را به لرزه در می‌آورد. می‌گفت در جهاد با کفر بایست از راهبران کافرپیشه آغاز کرد و موانع هدایت و فلاح را از سر راه نور هدایت قرآن برداشت و این را بایست از جامعه خودمان شروع کنیم.

«قاتلوا الذین یلونکم من الکفار»

کلمات را می‌بلعیدم و با قید آنها در قلم و نوشتن در کاغذ اندکی آرام می‌گرفتم. طنین صدای دل‌انگیز و رسای از سر درد او در فضای سنگین و خواب زده حوزه علمیه مشهد هنوز در جانم سرودی است که یاد آن در درونم حرکت و تعهد را زنده می‌کند.

او از اسلام زندگی می‌گفت، از قرآنی که بایست بر زندگان خوانده شود نه در گورستان و ایام برات: «۱۲ تا ۱۵ شعبان» آن روزها در صحن انقلاب امروز، قرآن خوانان اجیر می‌شدند و



در آن صحن برای اموات قرآن می‌خواندند او بر کرسی درس نشست با صورتی برافروخته و دلی پر از غم، سرود غربت قرآن را خواند، با شور و هیجان شگفتی به نقد این نوع رفتار با قرآن پرداخت و از قرآن زندگی، قرآن نجاتبخش و قرآن جامعه ساز می‌گفت. می‌گفت امامان معصوم در هجوم فتنه‌های تاریک در حزن ما را به قرآن فرا خوانده‌اند: «اذا التبت علیکم

الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن»

او حرمت گذاری قرآن را در آوردن آن به متن جامعه می‌دانست و می‌گفت قرآن کتاب هدایت است، کتابی برای هدایت بشر، کتابی است که مکه جاهلی را از جهل نجات بخشید و یثرب جاهلی را به مدینه النبی و آرمان شهر اسلامی تبدیل نمود.

قرآن را کتابی دشوار که نباید مردم به معانی‌اش نزدیک شوند و تفسیر آن مخصوص ائمه معصوم است، نمی‌دانست که می‌گفت همدم انسان است و چراغ راه او در فراز و فرودهای زندگی. شیوه‌ای ویژه در تفسیر قرآن داشت، آیات را جدا جدا معنا نمی‌کرد که در منظومه حرکت و تربیت و مبارزه با شیطان درون و بیرون و درس زندگی سازی و جامعه پردازی و تابلو راهنمای بشر به سوی سعادت و خوشبختی، به تفسیر آیات می‌پرداخت و هر پیام قرآنی را یک پازل سعادت زندگی و خشنی از بنای جامعه عدل اسلامی به شمار می‌آورد که بایست هم آن را فهمید و هم در زندگی فردی و اجتماعی نمود و نمود بخشید. در جایگاه نماز فرمود: نماز سرود ملی مسلمانان است اگر درست برپا گردد. اقامه نماز به برپایی و انجام درست نماز است نه فقط خواندن آن، مهمترین حالتی که نماز به او برپا می‌شود توجه به خداست که اگر این حالت در نمازگزار رسوخ پیدا کرد همه ردایی که قائم به خود و اجتماع است، دور خواهد شد.

در جایی دیگر: «باید بدانیم که موضوع نماز در مجموع احکام اسلامی کجا قرار دارد، نماز در رأس عبادات است، اما نمازی که انسانها را بالا می‌برد و می‌سازد و آنها را برای نبرد در راه خدا آماده می‌کند. نماز یعنی ضامن تحمل تمام رنج‌ها و مشقات در راه خدا. این چنین نمازی است که دشمن از برپایی آن هراس دارد.

جایگاه «امر به معروف و نهی از منکر» را در جغرافیای زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان چنین تصویر کرد: مجموعه دین مانند یک دستگاه و بنیانی است دارای اجزای گوناگون. هرجزیی یک نقش در بنای این بنیاد و کارکرد دستگاه بر عهده دارد که اگر آن جزء نباشد دستگاه ناقص و مختل می‌شود و امر به معروف و نهی از منکر ضامن بقاء و سلامت اسلام است بدین معنا که اگر نباشد قطار جامعه اسلامی منحرف خواهد شد.

او از سکوت عالمانی که تقیه را بهانه عافیت طلبی خویش کرده بودند و به بهانه‌های گوناگون امر به معروف و نهی از منکر را وانهاده بودند، رنج می‌برد و می‌گفت: عالمان و روشنفکران دینی در صدر اسلام با نور قرآن زوایای تاریک زندگی بشر را روشن می‌نمودند و چهره ستم را از پس ماسک عوام‌فریبی و غوغاسالاری بر ملا می‌کردند، آنان احیای امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه واجب می‌دانستند، هم مردم را دعوت به اقامه این فریضه بزرگ می‌کردند و هم خود جلودار در امر به معروف و نهی از منکر بودند.

گرچه در یادداشت‌های تفسیری ام نکته‌های بدیع بسیاری از نوع نگاه و نگرش او به دین و قرآن ثبت شده است ولی در این جا با آوردن توصیه روایتی که درباره عالمان بی‌عمل خواندند، بسنده می‌کنم: بازبان و دل و قلب خود از هر راهی که ممکن است در مقابل منکر بایستید ولی متوجه باشید که بدی را که از بین می‌برید، برای خدا باشد نه برای سلطنت و قدرت، طالب مال در این راه نباشید و بر طبق طاعت خدا عمل کنید. قال ابو جعفر الباقر(ع): «ان الهون ما انا صانع بعالم غیر عامل ان اخرج من قلبه حلاوه ذکری». آسانترین چیزی که با دانشوران بی‌عمل انجام می‌دهم آن است که شیرینی و لذت مناجات با خود را از او می‌گیرم. چه زیباست مفسر ژرف اندیش و فقیه قرآن شناس ما بار دیگر بر کرسی تفسیر در کنار منبر فقه قرار گیرد و میلیون‌ها تشنه کام حقایق قرآن را از گوارای دریای حیاتبخش قرآن سیراب سازد.

ان شاءالله



کنید در مورد نظارت خیلی می‌توانید نظارت را تقویت بکنید. برای اینکه ما باید مسائل مربوط به رهبری را همیشه زیر نظر داشته باشیم تا به تداوم صلاحیت ایشان اطمینان داشته باشیم. این جزو وظایف خبرگان است. از خودمان مثل زدم و گفتم؛ مثلاً مجمع تشخیص مصلحت از طرف رهبری مامور نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی است مثل سند چشم‌انداز و اصل ۴۴ و... من به خبرگان گفتم نمی‌خواهد سراغ سایر دستگاه‌های زیرمجموعه بروید. سراغ ما بیایید تا ببینید این نظارت را درست انجام می‌دهیم یا اینکه اصلاً نظارتی داشته‌ایم؟ این مسئله منجر شد به اینکه من گزارشی از کار مجمع تشخیص مصلحت نظام ارائه دادم. کل دستگاه‌ها زیر نظر رهبری است و خبرگان باید مطلع باشد از آنچه در آنها می‌گذرد بخصوص که در قانون اساسی جزو وظایف یا حقوق رهبری است. بنابراین اگر خبرگان بخواهند نظارت کنند میدان خیلی باز است.

شیوه این نظارت چگونه است؟ آیا سازمانها باید به خبرگان گزارش بدهند یا اینکه هیاتی به عنوان تحقیق و تفحص بعد از بررسی عملکرد یک سازمان یا نهاد به خبرگان گزارش می‌دهد؟

اعضای خبرگان از سوی رهبری معظم انقلاب اجازه دارند به نهادهایی که زیر نظر ایشان هست بروند و نظارت کنند. در خبرگان، قانونی تصویب کردیم که نهادهای زیر نظر رهبری معظم، به خبرگان دعوت می‌شوند تا گزارشی از عملکرد خود ارائه دهند و بعد از پایان گزارش، ده نفر از اعضای خبرگان می‌توانند از آنها سؤال کنند. این مسئله به مانعی برخورد. بالاخره کار به اینجا رسید که داوطلبانه باشد و ما اجبار نکنیم. برای ارائه گزارش به صورت داوطلبانه، مجمع تشخیص پیشگام شد. این البته مرحله نازلی بود. البته کمیسیون‌های خبرگان در طول سال مشغول فعالیت هستند و کمیسیون تحقیق که شامل علمای بزرگ هستند وقتی با مسائلی روبرو شدند با آقا در میان می‌گذارند و ایشان توضیح می‌دهند. بنابراین کمیسیون‌ها کار می‌کنند و اجلاس‌هایی که داریم به آن صورت کاری نیست بلکه بیشتر برای جمع‌بندی است.

بنابراین نظارت وجود دارد.

وجود دارد اما این اندازه که من فکر می‌کنم قوی نیست و باید قویتر شود.

ظاهراً فرصت ما تمام شده است. از شما به خاطر شرکت در این گفتگو مجدداً تشکر می‌کنیم.

من می‌دانم که ایشان این حرف را از روی قلبشان زدند و این به خاطر روابط و حسن اعتمادی است که نسبت به هم داریم. من هم در مورد ایشان گفتم. زیر این آسمان آبی به هیچ کس به اندازه ایشان اعتماد ندارم. به یاد دارم در زمان ریاست جمهوری یکبار در نماز جمعه اعلام کردم که من حاضرم کاغذهای سفیدی را امضا کنم و به ایشان بدهم تا رهبری هر چه خواستند در این کاغذها بنویسند و اگر خواستند منتشر کنند یا اینکه نزد خود نگه دارند. این نشان دهنده عمق علاقه و روابط شخصی ماست.

در مصاحبه‌ای که چندی قبل با نشریه‌ای داشتید مطرح کردید که بحث تغییرات در شیوه خبرگان یا تقویت در برخی از حوزه‌ها را دنبال می‌کنید، خصوصاً در بحث نظارت. در صحبت امروز خود نیز اشاره داشتید که در ساختارها می‌توان تغییراتی را داد. با توجه به این مباحث می‌خواهیم نظراتان را در مورد کاراتر کردن این مدل حکومتی بپرسیم؟

ما افکاری را که داریم در مجمع به عنوان سیاست‌ها می‌نویسیم. رهبری از ابتدای کار مجمع ۱۳۰ الی ۱۴۰ مورد را به ما دادند تا در مورد آنها، سیاست‌های کلی را بنویسیم. ما هم بتدریج این کار را می‌کنیم و در مورد همه امور کشور نظراتمان را به آقا منتقل می‌کنیم و ایشان هم معمولاً با کمی تغییر، شامل تغییر در الفاظ به صورت بسیار محدود، آن سیاست‌ها را تایید می‌کنند.

بیشتر منظورمان از طرح این سؤال، بررسی ساز و کار نظارت خبرگان رهبری است.

من در مورد نظارت نظرم وسیع است. به خبرگان گفتم که اگر شما همت

□ الان ایشان رهبر هستند و حق ولایت دارند. اگر کاری پیش بیاید که من نظرم متفاوت باشد به ایشان می‌گویم اما وظیفه من اطاعت کردن است. در زمان ریاست جمهوری هم همینطور بود. در زمان جنگ، ایشان رهبر نبودند اما من به نظر ایشان خیلی اهمیت می‌دادم.

مسائل زیاد داشتیم. من اینها را خیلی مهم نمی‌دانم. در زمان امام مواردی بود که اگر دخالت نمی‌شد مشکلات جدی را بوجود می‌آورد. همیشه ممکن است دولتی بیاید که در برخی موارد اختلاف سلیقه‌هایی داشته باشد. بالاخره باید کار کرد.

مناسبات شما با رهبری بعد از این همه سال آشنایی از زمان قبل از انقلاب و بعد از انقلاب چگونه است؟ طبیعتاً بخشی از آن رسمی و بخشی دیگر غیررسمی است.

رابطه ما مثل دو برادری است که ۵۰ سال همدیگر را می‌شناسند و افکارشان هم به هم نزدیک است. البته در بسیاری موارد با هم تشریک مساعی داریم. اما گاهی اوقات پیش می‌آید که بدون اینکه با هم مذاکره کنیم یک نظر مشترک ابراز می‌کنیم. هنوز هم اینگونه است. مواردی است که ممکن است نظرمان تفاوت داشته باشد ولی تبعیت می‌کنیم. تا زمانی که رهبر نبودند سعی می‌کردیم مسایل را با امام حل کنیم. الان ایشان رهبر هستند و حق ولایت دارند. اگر کاری پیش بیاید که من نظرم متفاوت باشد به ایشان می‌گویم اما وظیفه من اطاعت کردن است. در زمان ریاست جمهوری هم همینطور بود. در زمان جنگ، ایشان رهبر نبودند اما من به نظر ایشان خیلی اهمیت می‌دادم. یعنی با افکار نظامی ایشان آشنا بودم. بنابراین جنبه‌های رسمی این روابط همین مطالبی است که گفتم. در مورد جنبه غیررسمی باید بگویم که دو هفته‌ای، یکبار با ایشان جلسه داریم. این فرق می‌کند با جلساتی که ضبط می‌شود. جلسات ما اینگونه نیست. در این جلسات با همان حالت طلبگی با هم حرف می‌زنیم. این دیگر رسمی نیست. من حتی اگر مسئولیتی هم نداشته باشم این میهمانی برقرار است. زمانی که من رئیس جمهور بودم گاهی اوقات من می‌رفتم و برخی وقت‌ها ایشان می‌آمدند اما در حال حاضر من همیشه می‌روم. خیلی جلسه خوبی است و در طول این دو هفته هم معمولاً مسائلی پیش می‌آید که ما با هم تبادل نظر می‌کنیم.

محور بحث‌ها در این جلسات مسائل کشوری است؟ راجع به همه چیز با هم صحبت می‌کنیم. از بحث‌های دوران طلبگی، زندان، روابط با علما و ... گرفته تا مسائل کشوری با همدیگر حرف می‌زنیم.

در پایان دو دوره ریاست جمهوری، مقام معظم رهبری هنگام رای دادن در مورد شما گفتند که هیچ کس برای من هاشمی نمی‌شود. شما اگر بخواهید توصیفی از ایشان داشته باشید چه تعبیری را بکار می‌برید؟



ما که نمی توانیم نظام اسلامیمان را بدون سرپرست رها کنیم، باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامیمان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بوده و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تایید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می کند. اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند. وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را بعهده بگیرد قهرا او مورد قبول مردم است، در این صورت او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است. در اصل قانون اساسی من این را می گفتم ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می دانستم که این، در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست. توفیق آقایان را از درگاه خداوند متعال خواستارم.

پس از آن، مذاکرات درباره چگونگی تشکیل منصب رهبری و این که به صورت فردی باشد یا شورایی، آغاز شد و حدود دوازده نفر (نیمی در موافقت با رهبری فردی و نیمی در دفاع از شورایی بودن آن) به سخنرانی و طرح دیدگاه های خود پرداختند. در همان حال، از برخی از گزینه ها به عنوان رهبر یا شورای رهبری یاد شد.

برخی خبرگان از آیت الله گلپایگانی برای این امر نام می بردند و محور استدلالشان، قید مرجعیت بود و این که مستفاد از قانون اساسی، مرجعیت فعلی است، نه صلاحیت مرجعیت و این که نامه حضرت امام درباره حذف قید مرجعیت از قانون اساسی، هنوز شکل قانونی پیدا نکرده است. ضمن آن که همین عده، به علت ضعف جسمانی آیت الله گلپایگانی و این که ممکن است ایشان توان اداره این گونه امور را نداشته باشد، حضرت آیت الله خامنه ای را به عنوان معاون و جانشین ایشان معرفی می کردند تا ایشان مسئولیت های مربوط را عهده دار شوند که همین امر، نشان دهنده این است که در نگاه این عده از خبرگان نیز تنها فردی که صلاحیت این منصب و توان عهده دار شدن آن را داشته است، حضرت آیت الله خامنه ای بوده است.

برای شورای رهبری نیز ترکیب ها و افراد مختلفی پیشنهاد شدند:

پیشنهاد اول: آقایان خامنه ای، مشکینی و موسوی اردبیلی
پیشنهاد دوم: افراد یاد شده به همراه آقایان هاشمی رفسنجانی و سید احمد خمینی

پیشنهاد سوم: آقایان خامنه ای، مشکینی، موسوی اردبیلی، فاضل لنکرانی و جوادی آملی

اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان یکی از اعضای کارساز مجلس خبرگان، انتخاب رهبر در روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ را امری مهم و سرنوشت ساز خواند و تصریح کرد: در همان موقع بحث بر سر این بود که ولایت فقیه بر عهده یک فرد باشد یا یک شورا. طبق اصول قانون اساسی برای ما مشکل بود که یک فرد را برای این امر مهم انتخاب کنیم یا یک شورا را، که

رهنمودهای امام (ره) برای ما راهگشا شد.

در آن زمان ما حتی اعضای شورای رهبری را هم مشخص کردیم که بر اساس آن، آیت الله مشکینی، مقام معظم رهبری و آیت الله موسوی اردبیلی سه عضو این شورا بودند. عده ای طرفدار فرد بودند و عده ای شورای رهبری را ترجیح می دادند. در آن زمان مهمترین مخالفت با رهبری یک فرد را، خود مقام معظم رهبری داشتند. بنده نیز رهبری فرد را نقد کردم.

در نهایت در مجلس خبرگان رهبری رأی گیری کردیم و بر این اساس، ۴۵ نفر به رهبری فرد و بیش از بیست نفر نیز به شورای رهبری رأی دادند. بنابراین قرار شد که یک فرد به عنوان ولی فقیه انتخاب شود.

به گفته هاشمی رفسنجانی، آیت الله خامنه ای پیش از اینکه کاندیدا شوند، اعلام کردند

هر چند در این باره امام راحل نظر قطعی خود را قبل اعلام کرده بودند و دیدگاه ایشان برای اعضای خبرگان، محترم و معتبر بود، اما به هر حال، این مسئله باید از طریق رسمی خود انجام می پذیرفت تا نمایندگان مجلسی که خود آقای منتظری را به عنوان قائم مقام رهبری انتخاب کرده بودند به موضوع استعفا و رسمیت می بخشیدند.

اگر خبرگان، این مسئله را فیصله نمی دادند، ممکن بود بعدها از سوی افرادی شبهه پراکنی شود که خبرگانی که وی را به قائم مقامی رهبری برگزیده اند، انتخاب خود را ملغی و باطل اعلام نکرده اند.

این موضوع به بحث گذاشته شد و اکثریت قریب به اتفاق اعضای حاضر در جلسه، استعفا قائم مقام رهبری را که طی نامه ای (۶۸۷۷) به حضرت امام اعلام کرده بود، پذیرفتند.

البته یکی، دو نفر با این استدلال که نام برده از قائم مقامی رهبری استعفا داده است و لیاقت عضویت در شورای رهبری را دارد، با پذیرش استعفا به گونه کلی مخالفت کردند؛ اما طبق رأی دیگر اعضا، این دیدگاه پذیرفته نشد.

حذف شرط مرجعیت

یکی از موضوعات مهم که قبل از تشکیل اجلاس فوق العاده در شورای بازنگری مطرح شد مسئله شرط مرجعیت در مورد رهبری نظام بود.

مجلس خبرگان، در زمان انتخاب مقام معظم رهبری، به واسطه حکم حکومتی حضرت امام نه شرعاً و نه قانوناً ملزم به رعایت شرط مرجعیت بالفعل درباره رهبر نبودند.

در قانون اساسی پیش از بازنگری، در دو اصل یکصد و هفتم و یکصد و نهم، سخن از شرط مرجعیت به میان آمده بود.

خبرگان رهبری پس از بحث فراوان در این باره که آیا مراد از این ویژگی، مرجعیت بالفعل است یا صلاحیت مرجعیت، با اکثریت آرا به این نتیجه رسیدند که این دو اصل، ظهور در مرجعیت فعلی دارند؛ یعنی منظور از کلمه «مرجع» در قانون اساسی، شخصی است که بالفعل نزد مردم، مرجع تقلید شناخته شده باشد.

اما با توجه به بیانی که حضرت امام قدس سره در پاسخ به نامه آیت الله مشکینی (رییس شورای بازنگری قانون اساسی) در این باره داشتند، فرمایش ایشان به عنوان حکم حکومتی، سند محکم و دلیل متقنی برای انتخاب خبرگان به شمار آمد و خبرگان با وجود آن چه در قانون اساسی ذکر شده بود، مبادرت به انتخاب رهبر کردند که از صلاحیت مرجعیت و ویژگی اجتهاد برخوردار بود؛ اما مرجع بالفعل نبود. حضرت امام (ره) در آن نامه که در تاریخ نهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۸ صادر شد تصریح کردند:

بسم الله الرحمن الرحيم. حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج شیخ علی مشکینی دامت افاضاته. پس از عرض سلام خواسته بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم. هر گونه آقایان صلاح دانستند عمل کنند من دخالتی نمی کنم فقط در مورد رهبری،



روایتی از یک انتخاب

اول هم داوطلب برای رهبری نبودم. اجازه فرمایید کماکان به درس و بحث مشغول باشم. آقای نوری هم یادداشت پیشنهادی اش را نوشت که بدهیم به آقای منتظری تا ایشان نامه ای به امام بنویسد. البته پیشنهاد آقای عبدالله نوری خیلی تند بود. (مصاحبه روزنامه کیهان با قربانعلی در نجف آبادی، ۱۳۸۷/۹/۱۸)

در نهایت آقای منتظری با دریافت یادداشتهای دری نجف آبادی و عبدالله نوری متن استعفای خود را تنظیم و برای امام ارسال کرد و امام هم در پاسخ نامه ۶۸/۷۸ را نوشت.

کسالت امام و شرایط بحرانی

این اتفاق دو ماه قبل از فوت امام صورت گرفت. در این ایام وضعیت جسمی امام در شرایط نامساعدی قرار گرفت و بعد از مدتی ایشان برای انجام معاینات پزشکی در بیمارستان بستری شدند. اخباری که از منابع بیمارستانی در مورد کسالت امام به مقامات بالای نظام انتقال پیدا می کرد، امیدوار کننده نبود و به همین خاطر بحث هایی به صورت پراکنده در مورد آینده نظام بعد از امام مطرح شد.

در آخرین روز حیات امام خمینی برخی از اعضای بلندپایه نظام و مجلس خبرگان مثل آیات خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، ابراهیم امینی، مشکینی، خلیجالی و... در جماران جلسه ای تشکیل دادند و در خصوص شرایط رهبری نظام بعد از فوت حضرت امام گفتگو کردند. آیت الله امینی در مصاحبه ای به تشریح بخش هایی از مباحث مربوطه در این جلسه پرداخت. وی در مصاحبه با مجله «حکومت اسلامی» خاطر نشان کرد: موضوع دیگر در رابطه با «تعیین رهبری» بود که آیا فردی را برای رهبری انتخاب کنیم یا رهبری شورایی باشد؟ تقریباً همه آقایانی که در آنجا بودند نظر به رهبری شورایی داشتند.

آیت الله خامنه ای، آقای هاشمی، آقای اردبیلی و آقای مشکینی هم بودند که همگی از شورایی بودن رهبری صحبت می کردند.

من مطلبی را در جلسه عرض کردم و گفتم مادر کمیسیون ولایت فقیه، شورایی بودن را رد کردیم. آیت الله خامنه ای فرمودند: رهبری شورایی را که رد کردید، پس چه کنیم؟ من در این موضوع فکر کرده بودم و چند نفر را در نظر داشتم و اسامی را در یک برگ کاغذ نوشته بودم که همراه بودم. من یک نفر را معرفی کردم که برای رهبری مناسب است. آیت الله خامنه ای فرمودند: نه، البته بعداً فهمیدم که این شخص صلاحیت رهبری را نداشته است. به ایشان (آیت الله خامنه ای) گفتم: خود شما چطور؟ ایشان بی اعتنایی کرد. (مجله حکومت اسلامی، شماره ۴۱)

شورای رهبری یا رهبری فردی

بعد از رحلت حضرت امام خمینی، برای تصمیم گیری در مورد امر رهبری مجلس خبرگان اجلاسیه فوق العاده ای را در ساعت ۱۵ روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ تشکیل داد. نخستین موضوعی که در دستور کار اجلاسیه فوق العاده مجلس خبرگان قرار گرفت، بررسی مسئله استعفای آقای منتظری از سمت قائم مقامی بود.

● فتح غلامی

همزمان با تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران مسئله رهبری مورد توجه جدی امام راحل و کارگزاران نظام قرار داشت و به همین خاطر از همان ابتدا، موضوع اهمیت مجلس خبرگان در بیانات معمار بزرگ انقلاب به شکل واضح و شفاف مطرح شده بود. تشکیل مجلس خبرگان، خود به خود، بحث آینده رهبری در نظام اسلامی را مطرح می ساخت؛ اما شرایط و حساسیت ویژه ای که در آن زمان وجود داشت، مانند بیماری حضرت امام، مسأله جنگ و نوپا بودن نظام، که هر لحظه، از سوی دشمنان تهدید می شد، خبرگان را بر آن داشت تا با جدیت بیش تری به مسأله رهبری پس از حضرت امام بپردازند و اطمینان و آرامش خاطر بیش تری را در جامعه به وجود آورند.

سه سال قائم مقامی

باتوجه به شرایطی که قانون اساسی برای رهبر ذکر کرده بود، که از جمله آن ها مرجعیت بود و مراتب علمی و سیاسی و سوابق مبارزاتی و همراهی با امام، تنها کسی که در آن مقطع می توانست جانشین امام تصور شود، آقای منتظری بود و تا حدودی نیز این مسأله، در اذهان آحاد جامعه شکل گرفته بود.

البته این تعیین جانشین از سوی خبرگان، با عنوان قائم مقام رهبری صورت نگرفت و نظر واحدی که خبرگان در اجلاسیه فوق العاده آبان ۱۳۶۴ به آن رسیدند، این بود که خبرگان رهبری، در این زمان، ایشان را مصداق منحصر به فرد بخش اول از اصل یکصد و هفتم قانون اساسی می دانند که پذیرفته اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده است.

در آن اجلاسیه، بنابراین گذاشته شد که این خبر، علنی بیان نشود؛ ولی با اصرار علاقه مندان به آقای منتظری و زمینه سازی برخی مطبوعات، زمزمه هایی از سوی برخی اعضای مجلس خبرگان، در این باره به گوش رسید و سرانجام این خبر به صورت رسمی اعلام شد. از آن پس، در جمهوری اسلامی ایران، نهادی با عنوان «قائم مقام رهبری» تأسیس شد که بسیاری از تصمیم ها از آن طریق گرفته می شد. اما روند قضایا شکل دیگری پیدا کرد و به خاطر بروز مسائلی از جمله نفوذ برخی افراد در بیت آقای منتظری، در نهایت امام مجبور به صدور نامه ۶۸/۷۶ شد و عملاً امام ایشان را عزل کردند.

با توجه به بحرانی شدن روابط میان امام و آقای منتظری برخی درصدد برمی آیند تنش موجود را کاهش دهند به همین منظور قربانعلی دری نجف آبادی و عبدالله نوری که دو تن از معتمدان دفتر امام بودند جهت مذاکره با آقای منتظری و صحبت کردن با او جهت ایجاد تغییر در مواضعش نسبت به نظام، به قم عزیمت کردند.

هر یک از این دو نفر، جداگانه نامه ای از قول آقای منتظری تنظیم کرده بودند تا ضمن دیدار و صحبت کردن با وی پیرامون این موضوع و تأیید مطالب نوشته شده و امضای آن نامه را به سمع و نظر امام برسانند.

دری نجف آبادی در این باره می گوید: به عنوان پیشنهاد از قول آقای منتظری نوشتم: من از

گفتگو با آیت الله محمد مومن درباره روند انتخاب رهبر معظم انقلاب

در مجلس خبرگان چه گذشت؟

ریاست جمهوری و به ریاست و یا نایب رئیسی ایشان برگزار می شد. بنابراین، براساس موادی که باید مورد بازنگری قرار می گرفت، کمیته هایی نیز تشکیل شد. محل تشکیل این کمیته ها هم در محل سابق مجلس شورای اسلامی بود.

مثلا اصولی که مربوط به تعیین مقام رهبری بود، مثل اصل ۴ یا ماده ۵، ۱۰۷، ۱۰۹ و ۱۱۰ در کمیته مربوط به تعیین رهبر - که من نیز عضو آن بودم - مورد بررسی قرار می گرفت و پس از یادداشت نظر کمیسیون توسط مخبر آن، کلیه موارد طرح شده در جلسه عمومی با حضور همه اعضای منصوب از طرف امام بررسی و پس از اظهار نظر اعضا، رای گیری انجام می شد. بازنگری قانون اساسی به این ترتیب پیش می رفت تا عصر روز ۱۳ خرداد که طبق روال برنامه قرار بود برای بررسی اصل تعیین مقام رهبری در کمیسیون جمع شویم. من بعد از ظهر که به کمیسیون آمدم جناب آقای هاشمی رفسنجانی را دیدم و ایشان به من گفتند از دفتر حضرت امام مرا فرا خوانده اند و باید به آنجا بروم. هنوز آقای خامنه ای تشریف نیاورده بودند. از این رو آقای هاشمی تاکید کردند اگر آقای خامنه ای تشریف آوردند به ایشان بگویید که من به این دلیل به دفتر حضرت امام رفتم که حدس زده ایم حال حضرت امام نباید چندان مساعد باشد. حضرت آیت الله خامنه ای که تشریف آوردند، همه ما تصمیم گرفتیم که با هم به دفتر ایشان برویم زیرا من هم یکی از اعضای مجلس خبرگان رهبری بودم.

هنوز اذان مغرب نشده بود که ما در منزل حضرت امام اجتماع کردیم. ایشان در اتاقی رو به قبله بستری و زیر دستگاه تنفس مصنوعی بودند. حضرات آیات، مشکینی (ره)، مهدوی کنی، ربانی املشی (ره) و نیز آقای خامنه ای و برخی اعضای مجلس خبرگان رهبری در اتاق بودند.

آقایان از من که منشی اعضای هیات رئیسه خبرگان بودم، خواستند تا با استفاده از تلفن دفتر حضرت امام با کلیه اعضای خبرگان در سراسر کشور تماس گرفته و آنها را به یک جلسه فوق العاده در مجلس شورای اسلامی برای ساعت هشت صبح فردا، دعوت کنم و در عین حال قرار نبود خبری درباره حال حضرت امام داده شود. این تماس ها با توجه به این که تلفن تمامی اعضا را داشتیم تا دقایقی پس از اذان مغرب به طول انجامید و ما پس از ادای نماز، غمگین و ناراحت در بیت امام (ره) نشسته بودیم که حاج احمدآقا (ره) خبر فوت امام را دادند.

اجتماع بزرگی از مردم جماران، همسایه ها و افراد متفرقه اطراف دفتر حضرت امام گرد آمده بودند تا از وضع امام (ره) مطلع شوند اما آقایانی که در بیت امام جمع بودند، تمایلی به اعلان خبر فوت امام خصوصا در ساعات پایانی روز نداشتند. از این رو از اجتماع مردمی تقاضا شد، در مساجد و تکایا به قرائت دعای توسل بپردازند. به این ترتیب از ازدحام و سر و صدای اطراف بیت حضرت امام کاسته شد.

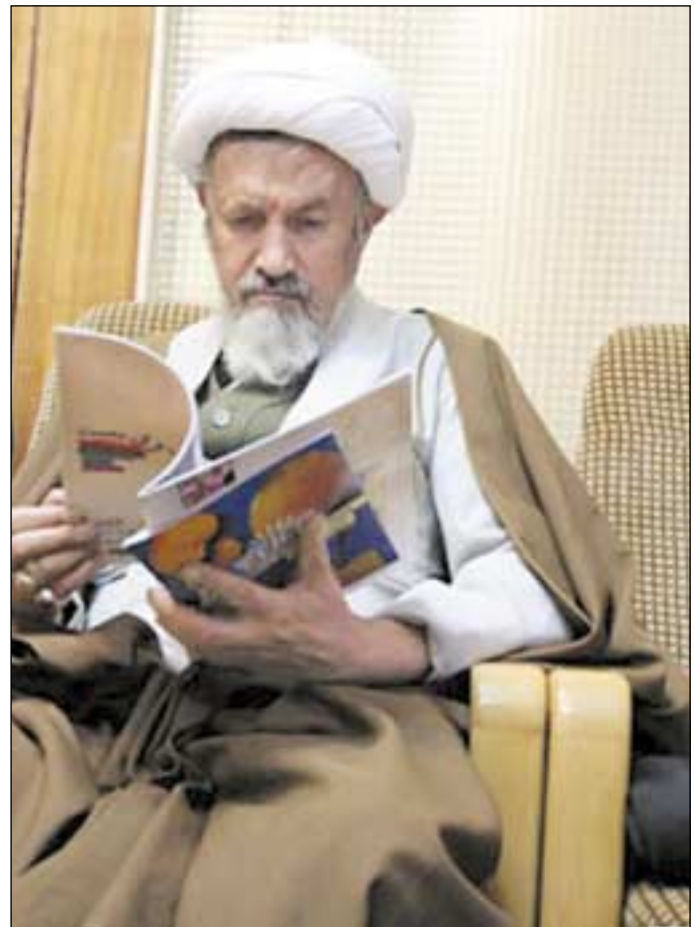
پس از آن در این باره که آیا اعلان خبر فوت حضرت امام در همین ساعات اولیه ضروری است یا نه، بین حضرات آیات عظام بحث شد.

یادم هست، حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی به عنوان یک فرد دریا دل، محکم، متقن، کارآزموده و مشکل دیده در آن جمع، همه را رهبری می کرد. در عین حال از این که شاید با اعلان خبر فوت حضرت امام ممکن است خطری برای مملکت پیش آید، بسیار ناراحت بود.

به خود اجازه دادم و در این شرایط به آقایان گفتم: شما از چه می ترسید؟ من مطمئن هستم مردم ایران عاشق مقام ولایت و رهبری هستند و فردا با شنیدن این خبر، یکپارچه خروش و شور خواهند شد و هر کس حرفی خلاف بزند، همین جوان ها پاسخ آنها را خواهند داد.

به هر حال تصمیم گرفته شد روز ۱۴ خرداد ساعت ۷ صبح رادیو خبر فوت امام را اعلان کند.

بنابر این قرار شد، صبح فردا جلسه خبرگان در مجلس شورای اسلامی برگزار شود. برای این جلسه، اعضای هیات دولت و وزراء، عده ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و عده ای از بزرگان کشور اعم از روحانی و غیرروحانی دعوت شده بودند، به طوری که تمام صندلی های مجلس پر بود و عده ای نیز در جایگاه خبرنگاران جمع شدند. مجلس



آیت الله محمد مومن از فقهای است که کمتر کسی در شان فقهی و توان اجتهادی و اعتدال و انصاف ایشان، تردید به خود راه می دهد. از این رو به سراغ ایشان رفتیم تا به عنوان عضو هیات رئیسه مجلس خبرگان و از فقهای شورای نگهبان، روند انتخاب رهبر معظم انقلاب در جلسه فوق العاده خبرگان را تشریح کنند و از توانایی فقهی حضرت آیت الله خامنه ای سخن بگویند.

لطفا در مورد چگونگی تشکیل اجلاس فوق العاده خبرگان توضیحاتی را که ضروری می دانید، بفرمایید؟

این پرسش به نیمه خرداد سال ۱۳۶۸ مربوط می شود. با توجه به این که من هم عضو خبرگان رهبری بودم، بجاست مقدماتی را که به تشکیل جلسات و انتخاب حضرت آیت الله خامنه ای به عنوان رهبر انقلاب منتهی شد، بازگو کنم. حضرت امام رحمت الله تعالی علیه، عده ای را خودشان تعیین فرموده بودند تا چندین جهت را در مورد قانون اساسی بازنگری کنند. در این باره اشخاصی که باید بازنگری را انجام می دادند و نیز اصولی که باید مورد بازنگری قرار می گرفت، حضرت امام خود تعیین فرموده بودند.

جمعی که شاید تعداد آنها به ۳۰ نفر هم نمی رسید و شامل فقهای شورای نگهبان، اعضای هیات رئیسه مجلس خبرگان (خبرگان اول ۱۳۶۹ - ۱۳۶۱) و برخی از نمایندگان خبره و دانشمندان مجلس می شد، در خرداد سال ۱۳۶۸ جلسات بازنگری قانون اساسی را تشکیل دادند.

در همان دوره، رهبر معظم انقلاب، رئیس جمهور بودند و از این رو جلسات در مقر

کاندیدا نمی شوم که پس از یکسری صحبت هایی که انجام دادیم، ایشان را متقاعد به کاندیداتوری کردیم. (سخنرانی در جمع روحانیون شهر ری، ۱۶ آذر ۱۳۸۵)

در نهایت با توجه به حائز اکثریت بودن موافقان انتخاب یک فرد به عنوان رهبر و ولی فقیه نظام جمهوری اسلامی ایران، موضوع انتخاب آیت الله خامنه ای به بحث و بررسی نمایندگان مجلس خبرگان گذاشته شد و عاقبت ۸۰/۹ درصد حاضران در مجلس خبرگان که شامل ۷۲ درصد کل اعضا بودند، به رهبری آیت الله خامنه ای رأی دادند. اکبر هاشمی رفسنجانی درباره دلایل رأی آوردن بالای ایشان می گوید:

اول، این که اوضاع خطرناک بود و خبرهایی هم از جبهه رسیده بود که نیروهای صدام حرکت کردند و به جلو می آیند. همه نگران بودیم که خلأ وجود رهبری، آن هم پس از رحلت امام، مشکل آفرین شود. دوم، همین حرف هایی را که پنج نفری از امام شنیده بودیم، مطرح کردیم. سوم، نقل نظر امام، که مجتهد کافی است و احتیاج به مرجع نیست. چهارم، آن حرف هایی هم که نقل کردند امام پای تلویزیون گفتند، مؤثر بود. پنجم که مهم تر از همه است، شخصیت و صلاحیت های خود آیت الله خامنه ای دام ظلّه العالی است که برای خبرگان شناخته شده بود و اصلح از ایشان کسی را نمی شناختند.

تأییدات امام

اما تأییداتی که هاشمی رفسنجانی از حضرت امام در این باره نقل کرد، چنین بود:

در جلسه ای که با حضور روسای سه قوه و برخی از آقایان، خدمت امام رسیده و نگرانی خود را از خلأ رهبری بعد از عزل آقای منتظری توسط ایشان ابراز کردیم، امام قدس سره فرمودند: «خلأ رهبری پیش

نمی آید، شما آدم دارید». گفتیم: چه کسی؟ ایشان در حضور آقای خامنه ای فرمودند: «همین آقای خامنه ای» که بعد از آن، آقای خامنه ای خدمت امام عرضه داشتند که نقل مطالب این جلسه را بر ما تحریم کنید و حضرت امام نیز چنین کردند.

بعدها در جلسه ای که تنهایی خدمت امام رسیدم، مطالب خود را با صراحت بیش تر بیان کرده و گفتم: آقا با وضعیت به وجود آمده، درباره رهبری چه کنیم؟ ما که کسی را نداریم... حضرت امام قدس سره فرمودند: «با وجود آقای خامنه ای چرا این قدر تردید به خود راه می دهید؟».

مرحوم حاج سید احمد خمینی نقل می کند:

وقتی که آیت الله خامنه ای در سفر کره (شمالی) بودند، امام گزارش های آن سفر را از تلویزیون می دیدند. منظره دیدار از کره، استقبال مردم و سخنرانی ها و مذاکرات آن سفر، خیلی جالب بود. امام بعد از آن که این ها را مشاهده کردند، فرمودند: «الحق ایشان شایستگی رهبری را دارند».

زهره مصطفوی، دختر حضرت امام (ره) می گوید:

من مدت ها قبل از برکناری قائم مقام رهبری، شخصاً از محضر امام درباره رهبری پرسیدم و ایشان از آیت الله خامنه ای نام بردند و پرسیدم که آیا شرط مرجعیت و علمیت، در رهبری لازم نیست؟ ایشان نفی کردند. از مراتب علمی ایشان پرسیدم. صریحاً فرمودند که «ایشان اجتهادی را که برای ولی فقیه لازم است، دارد».

در صحت موارد فوق و تأیید امام در مورد صلاحیت آیت الله خامنه ای در تصدی چنین امری، آیت الله هاشمی رفسنجانی ریاست وقت مجلس شورای اسلامی و آیت الله موسوی اردبیلی شهادت دادند که چنین تأییدی را از امام راحل شنیدند. به همین خاطر مجلس خبرگان با تصمیمی قاطع، ایشان را به عنوان رهبر جمهوری اسلامی انتخاب کرد.

بازتابهای داخلی و خارجی

انتخاب آیت الله خامنه ای به رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، واکنش ها و بازتاب هایی در عرصه سیاسی داخل و خارج از کشور داشت.

پس از این انتخاب، مراجع بزرگوار تقلید، علما و شخصیت ها، هر یک در پیام ها، سخنرانی ها، مصاحبه ها و... ضمن تأیید این انتخاب از آن به عنوان «هدایتی الهی»، «انتخابی شایسته»، «مایه دل گرمی و امیدواری ملت ایران و یأس دشمنان» یاد کرده و از مقام معظم رهبری با عنوان «شخصیتی ممتاز»، «واجب همه شرایط رهبری» و «اصلح ترین فرد برای این منصب» نام بردند.



سید احمد خمینی



علی مشکینی

آیت الله العظمی گلپایگانی در بخشی از پیام خود خطاب به ایشان چنین نوشت:

... از خداوند متعال مسألت دارم که تأییدات خود را بر شما در منصب حساس رهبری جمهوری اسلامی ایران مستدام بدارد.

آیت الله العظمی میرزا هاشم آملی نیز چنین بیان داشت:

... انتخاب شایسته شما از سوی مجلس خبرگان، موجب امید و آرامش گردید؛ چرا که شما شخصیتی متفکر، عارف به اسلام و صاحب درایت و تدبیر هستید.

آیت الله العظمی اراکی:

... انتخاب شایسته حضرت عالی، مایه دل گرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است.

آیت الله بهاء الدینی:

... از همان زمان، رهبری را در آقای خامنه ای می دیدم؛ چرا که ایشان ذخیره الهی برای بعد از امام بوده است. باید او را در اهدافش یاری کنیم. باید توجه داشته باشیم که مخالفت با ولایت فقیه، کار ساده ای نیست.

آیت الله مهدوی کنی:

این الهامی بود از الهامات الهی و هدایتی بود از هدایت معنوی روح حضرت امام.

آیت الله یوسف صانعی:

آیت الله خامنه ای، نه تنها مجتهد مسلم می باشد، بلکه فقیه جامع شرایط واجب الاتباع می باشد.

آیت الله هاشمی رفسنجانی:

تمامی مناصبی که آیت الله خامنه ای قبول کردند، با اصرار فراوان دیگران بوده و در قلب این مرد، غیر از اطاعت خدا و خدمت و ادای فریضه الهی، چیز دیگری وجود ندارد.

آیت الله صالحی مازندرانی:

حضرت آیت الله خامنه ای، بهترین، پاکیزه ترین و گواراترین ثمره ای است که شجره طیبه مجلس خبرگان، به امت اسلامی تقدیم کرده است. کسی انتخاب شد که مرد دیانت و سیاست و مرد جهاد و اجتهاد است و از شجره طیبه رسالت و ولایت می باشد.

آیت الله سید کاظم حائری:

آن چه برای من خیلی مشخص بود، مسأله اخلاص ایشان است که ایشان جز خدا چیزی را در نظر ندارند. اخلاص از ایشان می بارد. اخلاص ایشان خیلی روشن است برای من. ایشان به بهترین وجه ممکن، الان دارد کشور را اداره می کند.

موارد بسیار دیگری نیز در این باره وجود دارد که نقل همه آن ها مجال دیگری رامی طلبد.

جناح ها و احزاب سیاسی داخل کشور نیز، با وجود تفاوت هایی که در مواضع خود درباره مسائل مختلف داشتند، در برابر این تشخیص شایسته و به حق خبرگان، موضعی کاملاً متفق و هماهنگ با یکدیگر داشتند و با رهبر معظم انقلاب، به عنوان ولی فقیه واجب الاطاعه بیعت کردند.

با این حال، دشمنان و مخالفان جمهوری اسلامی ایران ادعا کردند که مراجع تقلید، رهبری آقای خامنه ای را نخواهند پذیرفت و به زودی اختلاف و درگیری میان ایشان و دیگر مراجع تقلید شدت خواهد گرفت.

تایمز لندن در این باره چنین نوشت:

گزینش [آیت الله] خامنه ای آشکارا اقدامی مصالحه آمیز برای پر کردن خلأ قدرت، در دوران عزاداری بود. جدال واقعی قدرت، به بعد موکول شده است.

رادیو اسرائیل در تاریخ ۶۸/۲/۲۷ چنین گفت:

جدال قدرت، در ایران احتمال دارد به

گسترش عملیات تروریستی بینجامد.

روزنامه لوموند، چاپ فرانسه نیز طی مقالاتی ادعاهای یاد شده را تکرار کرد و مطبوعات و رسانه های گسترده ای که در سراسر جهان، تحت سلطه دشمنان انقلاب اسلامی بودند، به بیان این گونه تبلیغات بی اساس پرداختند؛ اما به فاصله اندکی، همه آرزوهای پوشالین آن ها نقش بر آب شد. مراجع، علما، شخصیت های کشوری و لشکری، اقشار مختلف مردم، احزاب، مطبوعات و... حمایت و پشتیبانی بی دریغ خود را از رهبر معظم انقلاب اعلام کردند و ایشان را، همچون بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی قدس سره، امام و مقتدای خود دانستند.



منتهی شد. در همان مجلس، کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم، تا این کار انجام نگیرد؛ ولی انجام گرفت و این مرحله گذشت. من همین الان خودم را یک طلبه معمولی و بدون برجستگی و امتیازی خاص می‌دانم؛ نه فقط برای این شغل باعظمت و مسؤولیت بزرگ، بلکه - همان‌طور که صادقانه گفتم - برای مسؤولیتهای به مراتب کوچکتر از آن، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم. اما حالا که این بار را روی دوش من گذاشتند، با قوت خواهم گرفت؛ آن‌چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود: «خذها بقوة».

برای این مسؤولیت، از خدا استمداد کردم و باز هم استمداد می‌کنم و هر لحظه و هر آن، در حال استمداد از پروردگار هستم، تا بتوانم این مسؤولیت را در حد وسع خودم - که تکلیف هم بیش از وسع نیست - با قدرت و قوت و حفظ شأن والای این مقام، حفظ کنم و انجام بدهم. این تکلیف من است، که امیدوارم ان‌شاءالله مشمول لطف و ترحم الهی و دعای ولی عصر (عج) و مومنین صالح باشم.

سخنرانی در مراسم بیعت ائمه جمعه سراسر کشور به اتفاق رئیس مجلس خبرگان، ۱۳۶۸/۴/۱۲

البته در آن ساعات بسیار حساسی که سخت‌ترین ساعات عمرمان را گذراندیم و خدا می‌داند که در آن شب شنبه و صبح شنبه چه بر ما گذشت، برادرها از روی مسؤولیت و احساس وظیفه، با فشرده‌گی تمام، فکر و تلاش می‌کردند که چگونه قضایا را جمع و جور کنند. مکرر از من به عنوان عضو شورای رهبری اسم می‌آوردند، که البته در ذهن خودم آن را رد می‌کردم؛ اگر چه به نحو یک احتمال برایم مطرح می‌شد که شاید واقعاً این مسؤولیت را به من متوجه کنند.

در همان موقع به خدا پناه بردم و روز شنبه قبل از تشکیل مجلس خبرگان، با تضرع و توجه و التماس، به خدای متعال عرض کردم: پروردگارا! تو که مدبر و مقدر امور هستی، چون ممکن است به عنوان عضوی از مجموعه شورای رهبری، این مسؤولیت متوجه من شود، خواهش می‌کنم اگر این کار ممکن است اندکی برای دین و آخرت من زیان داشته باشد، طوری ترتیب کار را بده که چنین وضعیتی پیش نیاید. واقعاً از ته دل می‌خواستم که این مسؤولیت متوجه من نشود.

بالاخره در مجلس خبرگان بحثهایی پیش آمد و حرفهایی زده شد که نهایتاً به این انتخاب

عده‌ای نام آقای خامنه‌ای را مطرح کردند. من تعبیر آیت‌الله را به کار نمی‌برم، تا تعبیر آن روز را در مورد ایشان عنوان کنم.

این حرف که زده شد و نام ایشان آمد، آن طوری که به خاطر دارم، اول کسی که استیحا ش کرد، خود آقای خامنه‌ای بود. ایشان ردیف‌های عقب مجلس به گمانم ردیف ۷ یا ۸ نشست بودند، تا این پیشنهاد را شنیدند، پا شدند و با تمام استیحا ش تشریف آوردند جلو و تعبیری به کار بردند مبنی بر این که من نمی‌توانم این کار را بکنم و از پذیرش این پیشنهاد امتناع کردند.

بزرگان جلسه نپذیرفتند. آقای آذری (ره) که نزدیک‌تر به هیات‌رئیس خبرگان نشسته بودند، در دفاع از این پیشنهاد بلند شدند و گفتند: نه خیر، قطعاً این کار از شما بر می‌آید و باید این پیشنهاد را قبول کنید. آقای خامنه‌ای در رد این پیشنهاد سوال کردند که: آقای آذری، اگر من به عنوان رهبر انتخاب شوم، آیا شما حاضرید تمام حرف‌ها و دستورات مرا گوش کنید؟ ایشان گفت: بله، من به عنوان وظیفه شرعی، بر خود واجب می‌دانم که هر چه شما دستور دهید، عمل کنم.

بنا بر این با مباحث مطرح شده، جلوی استیحا ش آقای خامنه‌ای با این تدبیر گرفته شد، بعد از آن راجع به این که آقای خامنه‌ای اهلیتی برای رهبری دارد یا نه، صحبت شد.

آیا موافق یا مخالفانی بودند که مثلاً بیایند و اظهار نظر کنند؟

نه، به صورت جدی نه، در این میان مطلبی از سوی آقای هاشمی رفسنجانی که عضو هیات‌رئیس بود، گفته شد مبنی بر این که: «حضرت امام خود نیز در این باره که آقای خامنه‌ای صلاحیت رهبری دارند، مطلبی فرموده‌اند.» در آنجا حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی هم حضور داشتند و افزودند که ایشان هم از رضایت حضرت امام خبر دارند.

یعنی نام آقای موسوی اردبیلی را به عنوان شاهد گرفتند؟

بله، گویا یکی وقتی آقای خامنه‌ای در دوره ریاست‌جمهوری به یک کشور خارجی تشریف برده بودند که تصاویر آن از تلویزیون هم پخش شد و بعد از پخش تصاویر، حاج احمد آقا به حضرت امام می‌گویند که: ایشان (آیت‌الله خامنه‌ای) صلاحیت برای ریاست‌جمهوری دارند و حضرت امام هم در پاسخ می‌فرمایند، برای رهبریت هم صلاحیت دارند.

این حرف را ظاهراً آقای موسوی اردبیلی هم تایید کردند و پس از آن در بین اعضای خبرگان پیچید که به نقل از حضرت امام، آقای خامنه‌ای حتی برای رهبری نیز مورد تایید حضرت امام هستند. به هر حال در جلسه خبرگان رای‌گیری زیاد طول نکشید. در قانون خبرگان که مربوط به ماده ۱۳ است، آمده است که مصوبات مجلس خبرگان با موافقت نصف بعلاوه یک حاضران معتبر است. آن‌طور که به یاد دارم، تعداد اعضای خبرگان انتخاب شده در سراسر کشور در آن تاریخ ۸۴ نفر بود. از نظر قانونی، اعتبار اجلاس‌های خبرگان زمانی رسمیت دارد که دو سوم اعضای خبرگان حاضر باشند. پس جلسه خبرگان با ۵۶ نفر رسمیت داشت، اما موافقت نصف بعلاوه یک حاضران برای تصویب ماده‌ای ضرورت داشت. پس اگر جلسه با ۵۶ نفر رسمیت می‌یافت، اگر با ۲۹ رای ماده‌ای را تایید می‌کردند، در این صورت معتبر بود. مگر در مورد تایید رهبر که با موافقت دو سوم حاضر معتبر بود. البته ماده ۱۳ خود اصلاحیه است. وگرنه ابتدای متن آن این‌طور بود که «مگر در مورد تعیین رهبر یا اعضای شورای رهبری» چون در آن شرایط، قانون اساسی هنوز همان قانون سابق بود که برای انتخاب رهبر می‌شد یک نفر یا اعضای شورای رهبری را تعیین کرد. در این مورد موافقت دو سوم حاضران اصل بود.

به هر حال در جلسه خبرگان برای تعیین مقام رهبری رای‌گیری شد. رای‌گیری به صورت قیام و قعود نبود، بلکه رای مخفی بود و باید در گلدان‌ها ریخته می‌شد. رای را که شمرند به نظرم چهار پنجم حاضران و شاید بیشتر از آن به ایشان رای دادند، تعداد بسیار معدود رای منفی بود که آن هم احتمالاً به دلیل سوالات مطرح شده درباره مرجعیت رهبری بود. وگرنه بیشتر از دو سوم کل اعضای مجلس خبرگان رای به رهبریت آقای خامنه‌ای دادند. به این ترتیب طبق قانون، رهبریت ایشان محرز شد. این انتخاب در کوتاه‌ترین زمان و در شرایطی که هنوز ۲۴ ساعت از فوت حضرت امام نگذشته بود،

تعیین قائم‌مقام را ندارند و شما کارتان با توجه به وظایفی که هست، غیرقانونی است. آقایان محترم، دانشمند و بسیار فهیم پاسخ مرا این‌گونه دادند که ما خودمان می‌دانیم که غیرقانونی است؛ اما برای اینکه زمینه‌سازی کرده باشیم تا در زمانی اضطراری، کسی برای معرفی در دسترس باشد، روی آقای منتظری بحث می‌کنیم.

لذا در جلسه‌ای که بحث قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری مطرح بود، مساله کاملاً منعکس است. پس با بحث در جلسه خبرگان و تعیین جانشینی برای حضرت امام به لحاظ قانونی، هیچ حقی برای ایشان حاصل نشده بود که در پی آن، ما در جلسه دیگری بحث استعفای ایشان را مطرح کنیم.

ایشان با تمام کمالاتی که داشتند، اما از نظر قانونی، فقط زمانی رسماً جانشین مقام ولایت می‌توانستند باشند که مجلس خبرگان رهبری پس از فوت رهبر انقلاب، ایشان را انتخاب کرده باشد. پس اساساً بحث بر سر استعفا نبود. بحث این بود که آیا ما یک شخص واحد را برای رهبری انتخاب کنیم یا شورا داشته باشیم. تصمیم قاطع خبرگان، تعیین یک نفر به عنوان رهبر بود.

اصلاً مصداقی هم مشخص نکرده بودید؟

تا اینجا نه. اما در همین جلسه پس از این که قرار شد یک نفر را به عنوان رهبر معرفی کنیم، اسم بعضی از مراجع در قم که هم اکنون از دنیا رفته‌اند، مطرح شد، تا این که یک‌دفعه



خاطره رهبری از اجلاس فوق العاده مجلس خبرگان

آنچه که در خصوص تعیین رهبر واقع شد و بار این مسؤلیت بر دوش بنده کوچک ضعیف حقیر گذاشته شد، برای خود من حتی یک لحظه و یک آن از آنات گذشته زندگی، متوقع و منتظر نبود. اگر کسی تصور کند که در طول دوران مبارزه و بعداً در طول دوران انقلاب و مسؤلیت ریاست قوه اجرایی، حتی یک لحظه در ذهن خودم خطور می‌دادم که این مسؤلیت به من متوجه خواهد شد، قطعاً اشتباه کرده است. من همیشه خودم را نه فقط از این منصب بسیار خطیر و مهم، بلکه حتی از مناصبی که به مراتب پایین‌تر از این منصب بوده است - مثل ریاست جمهوری و دیگر مسؤلیتهایی که در طول انقلاب داشتم - کوچکتر می‌دانستم. یک وقتی خدمت امام (ره) این نکته را عرض کردم که گاهی نام من در ردیف بعضی از آقایان آورده می‌شود، در حالی که در ردیف آنها نیستم و من یک آدم کوچک و بسیار معمولی هستم. نه این که بخوام تعارف کنم؛ الان هم همان اعتقاد را دارم. بنابراین، چنین معنایی اصلاً متصور نبود.

بود، حضرت آقا هم خودشان گریه می‌کردند و هم تمام مجلس هم با ایشان همصدا شد. متن وصیتنامه علی‌القاعده برای اولین بار خوانده می‌شد. برای این که لابد همه مطالب را ایشان قبلاً نخوانده بودند، آن هم با خطوطی که تاییبی نبود؛ بلکه با دستخط مبارک حضرت امام (ره) نوشته شده بود. گرچه خط ایشان بسیار شیرین و خوب و پاکیزه بود؛ ولی بالاخره با آن مطالب عالی که حضرت امام (ره) نوشته بودند و کسی که قبلاً آن را نخوانده بود، کاملاً حق دارد که بعضاً در خواندن متن دچار مشکل شود. خلاصه این جلسه پر از شور و غوغا و اظهار علاقه به حضرت امام (ره) بود، آن هم با حالت ناراحتی که همه حاضران در جلسه و خواننده وصیتنامه داشت، خواندن آن چند ساعتی طول کشید.

آنجا اعلام شد که این جلسه عمومی است و تقاضا شد بعد از ظهر جلسه رسمی خبرگان تشکیل شود. پس از نماز و ناهار، جلسه بعد از ظهر شروع شد. آن موقع هنوز تغییری در قانون اساسی به وجود نیامده بود، یکی از مباحثی که قرار بود تغییری در آن صورت گیرد، مساله رهبری بود. در اصل ۱۰۷ قانون اساسی «شورای رهبری» ذکر شده بود.

مایلید کمی به عقب برگردیم؟ ظاهراً در برخی منابع آمده است که به رغم نظر صریح امام (ره) درباره عزل آقای منتظری در جلسه‌ای فوق‌العاده در خصوص رسمیت بخشیدن به استعفای ایشان تصمیم‌گیری شده بود. خیر، اصلاً این طور نبود. اصل ۱۰۷ قبل از بازنگری به این صورت بود که: «هرگاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان گونه که در خصوص امام خمینی (ره) چنین شده است، این رهبر ولایت امر و همه مسؤلیت‌های ناشی از آن را به عهده خواهد داشت. در غیر این صورت، خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند، بررسی و مشورت می‌کنند. هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری بیابند، او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌کنند، و گرنه ۳ یا ۵ مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورا تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.»

این اصل ۱۰۷ بود که هنوز بازنگری نشده بود و از اصل قانون اساسی نیفتاده بود. چون زمانی یک اصل از اصل قانون اساسی می‌افتد که مردم به آن اصلی که تجدیدنظر و تصمیم‌گیری در آن باره اتخاذ شده، رای مساعد بدهند. جلسه عصر با توجه به این موضوع که حضرت امام (ره) از دنیا رفته است و برای رهبر آینده چه تصمیمی باید اتخاذ کرد، برقرار شد.

مطلبی که طرح شد، با این محور بود که باید رهبری انتخاب شود؛ اما بحث بر سر این موضوع بود که آیا یک نفر باشد یا شورا؟ همان طور که طبق اصل قانون اساسی و نظر حضرت امام (ره)، اگر یک نفر دارای ویژگی مرجعیت و رهبری بود، مجلس خبرگان یک نفر را انتخاب می‌کند، اگر نه شورایی متشکل از ۳ نفر یا بیشتر باید عهده‌دار رهبری شوند. بحث ابتدا از اینجا آغاز شد که آیا ما یک نفر را انتخاب بکنیم یا شورا تشکیل دهیم. کمی بحث شد؛ اما بالاخره اعضای شورای خبرگان، رای بر این دادند که یک نفر را انتخاب کنند؛ اما قرار بر این شد که در این مرحله، اسم هیچ کس خاصی از اعضا یا مراجع آورده نشود. این که شما فرمودید آیا آنجا بحث استعفای حضرت آیت‌الله منتظری از رهبری مطرح شد و ما این استعفا را پذیرفتیم، من می‌گویم که اصلاً این طور نبود. اصل قضیه این بود که حضرت آیت‌الله منتظری در آن موقعیت در مساله رهبری سمت قانونی نداشت.

در جلسات گذشته که درباره انتخاب قائم مقام رهبری صحبت می‌شد، من متذکر شدم که انتخاب مقام رهبری جزو حقوق و اختیارات خبرگان است. اگر رهبری را مردم خود برگزینند، مثل حضرت امام رضوان‌الله تعالی که منتخب مردم بود، این رهبر ولایت امر را به عهده خواهد داشت، اگر نه خبرگان باید خود، رهبر را انتخاب کنند. پس از نظر قانونی، انتخاب رهبر جزو حقوق و اختیارات مجلس خبرگان است؛ اما این که خبرگان حق داشته باشند، کسی را به عنوان قائم مقام رهبری انتخاب کنند، این اصلاً جزو حقوق و اختیارات خبرگان نیست. این حرف هم براساس استدلال قانون اساسی بود و کاملاً به یاد دارم که این شبهه را آقایان بزرگان هم پذیرفتند. این اشکال را من مطرح کردم که خبرگان، حق



عجیبی بود. همه دچار تالم خاطر بودند و گریه می‌کردند. قرار بود وصیت‌نامه حضرت امام (ره) خوانده شود. وصیت‌نامه را کسی ندیده بود، هر چند حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رئیس جمهوری یا حضرت آیت‌الله هاشمی به عنوان رئیس مجلس یا جانشین فرمانده کل قوا یا آیت‌الله مشکینی (ره) به عنوان عضو هیات رئیسه مجلس خبرگان یا آیت‌الله مهدوی کنی ممکن بود از آن مطلع بودند اما کسی از ما از متن وصیت‌نامه خبر نداشت. نسخه اصل آن به آستان قدس در مشهد فرستاده شده بود و نسخه‌ای نیز در تهران بود. احتمالاً رونوشتی از همان نسخه‌ای را که ویژه مجلس شورای اسلامی بود آوردند. انتهای همین وصیت‌نامه، همان طور که مردم عزیز مطلع هستند، نوشته شده بود این وصیت‌نامه را احمد پسرم بخواند و اگر ایشان نبود یا نتوانست، رئیس جمهوری و اگر این هم ممکن نشد یکی از فقهای شورای نگهبان بخواند. مرحوم حاج احمدآقا به دلیل گرفتاری و تالماشان قبلاً هم پیغام داده بودند که برای قرائت وصیت‌نامه، بهتر است بند دوم اجرا شود، یعنی از سوی رئیس جمهور یا یکی از اعضای فقهای شورای نگهبان قرائت شود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که رئیس جمهور وقت بود، قرار شد وصیت‌نامه را بخواند. ایشان از روی نسخه زیراکس شده نسخه اصلی - که دستخط مبارک حضرت امام (ره) بود - مشغول خواندن شدند.

متن وصیت‌نامه با عبارات عارفانه، عشق و عرفان و عنایت به خدا و پیامبر و جهات دینی و معنوی بود. به طوری که توجه به دنیا از نویسنده آن کاملاً سلب شده بود. همچنین در قسمت اول آن راجع به اهمیت و ارزش انقلاب اسلامی ما مطالبی نوشته بودند، نه فقط انقلاب، بلکه در این باره که مذهب ما چه ویژگی‌های خاصی دارد و کمالاتی که انسان‌های معتقد به این مذهب باید داشته باشند.

امام رضوان‌الله تعالی در مقدمه وصیتنامه آورده بودند که: حضرت امیر(ع) با آن کمالات از ماست، امام صادق(ع) از ماست، مهدی صاحب‌الزمان(ع) که عدل و داد را بر جهان حاکم خواهند فرمود، از ماست. تقلین که عترت رسول‌الله (ص) و قرآن است و در واقع اساس اسلام است با آن اهمیت و ارزشی که برای مذهب شیعه دارد، از ماست. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با تأثر فراوان شروع به خواندن کردند. جلسه خیلی عجیبی



رهبر جوانی که بی بدیل شد

● مهدی فضائی

زمانی که روح خدا به خدا پیوست، دل‌بستانان به انقلاب اسلامی در داخل و آن سوی مرزها، نه تنها اندوهگین که بشدت نگران هم بودند و دغدغه آینده انقلاب، آنان را مضطرب می‌ساخت، دغدغه‌ای که اوایل پیروزی انقلاب اسلامی هم سابقه داشت و مجلس خبرگان را واداشت که آقای منتظری را به قائم مقامی امام خمینی (ره) برگزیند، انتخابی که سال‌ها بعد یعنی فروردین سال ۶۸ و در واپسین روزهای حیات امام، ایشان ناراضی خود را از آن اعلام کردند و در نامه تاریخی خود، خطاب به آقای منتظری نوشتند: «من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی‌خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم».

سایه این دغدغه بار دیگر در خرداد ۶۸ و همزمان با وخامت حال بنیانگذار انقلاب اسلامی پر کشور سنگینی کرد اما دیری نپایید و مجلس خبرگان رهبری، اولین آزمون سخت و تاریخی خود را با موفقیت پشت سر گذاشت و تنها چند ساعت پس از ارتحال امام (ره) و در شرایطی که بخصوص تحلیلگران خارجی، جدال مسولان ایران بر سر قدرت را پیش بینی می‌کردند، حضرت آیت الله خامنه‌ای را برای تداوم بخشیدن به راه امام برگزید. انتخابی که خود امام بیشترین نقش را در آن داشتند چرا که از مدتی قبل و در چند مناسبت از جمله پس از عزل آقای منتظری، امام، به شایستگی و لیاقت ایشان برای این مسوولیت تصریح کرده بودند. شهادت عده‌ای از اعضای مجلس خبرگان در این باره، موجب شد ذهنیت اعضا که قبل از این هم نسبت به حضرت آیت الله خامنه‌ای مثبت بود تقویت شود. پس از این مرحله، اگر چه به لحاظ قانونی، تکلیف رهبری نظام روشن شده بود و آحاد مردم نیز از این انتخاب استقبال کردند و هر روز گروه گروه با حضور در حسینیه امام خمینی با رهبر جدید بیعت می‌کردند، اما ماجرا به اینجا ختم نمی‌شد و رهبر ۵۰ ساله (آن موقع) با موانع و محدودیت‌هایی روبه‌رو بود. موانع و محدودیت‌هایی که پشت سر گذاشتن آنها جز با شرح صدر، درایت و هوشمندی، تقوا و اتکال به خدای بزرگ ممکن نمی‌شد.

شاید مهم‌ترین عامل محدودیت‌ساز برای رهبر جدید انقلاب اسلامی، قرار گرفتن بر مسندی بود که پیش از این، شخصیتی بی‌نظیر و غیرقابل رقابت مثل روح الله الموسوی الخمینی آن را عهده‌دار بود؛ رهبری که بزرگ‌ترین رویداد قرن را به وجود آورده بود و نظام ستمشاهی با پیشینه ۲۵۰۰ سال را سرنگون کرده و دو ابرقدرت شرق و غرب را با اندیشه الهی خویش به چالش کشانده بود. مرجعی طراز اول که در عرفان و فلسفه و تفسیر نیز دستی قوی داشت و فحول حوزه، کمتر قدرت عرض اندام در برابر او داشتند. شخصیتی کاریزما که طی بیش از ۳ دهه قبل و بعد از پیروزی انقلاب بتدریج از حاج آقا روح الله به حضرت آیت الله العظمی امام خمینی تبدیل شده بود و دل میلیون‌ها ایرانی و غیرایرانی را تسخیر کرده بود.

رهبری ۸۸ ساله که شاگردان تربیت شده به دست وی از جمله آیت الله خامنه‌ای، هر یک

مبلغی بزرگ برای او بودند و تقریباً تمام آنها به نوعی در پیروزی انقلاب نقش داشتند و پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی نیز با حضور در قوای سه‌گانه و نهادهای مختلف، مطیع و گوش به فرمان او بودند. امام خمینی، بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی بودند. لذا هم به دلیل تازه بودن نظام و نهادینه نشدن آن، هم به دلیل بنیانگذاری و هم بعضاً سکوت یا ابهام قانون اساسی، این امکان را داشتند که گاهی فراتر از قانون تصمیم بگیرند و آن را اجرا کنند و کسی هم نه تنها آن را مذموم نمی‌دانست، بلکه حمل بر قاطعیت و برش رهبری می‌کرد. (البته امام نیز در سال‌های آخر عمر خویش به انجام امور از مسیر قانونی تاکید داشتند و اقدامات موردی خارج از این روال را براساس ضرورت دانسته بودند).

آیت الله خامنه‌ای در چنین شرایطی سکندار کشتی انقلاب اسلامی شدند. رهبری جوان که عنوان «آیت الهی» ایشان نیز در ابتدا با احتیاط بکار برده می‌شد. ایشان نه بنیانگذار انقلاب که یکی از مبارزان دوران انقلاب بودند. نظام، استقرار یافته بود، ابهامات قانون اساسی در بازنگری حل شده بود و امور کشور می‌بایست از مجرای قانونی حل و فصل شود. شاگردان امام که غالباً در اداره کشور نقش داشتند، هم دوره‌ای ایشان و بعضاً حتی بزرگ‌تر بودند و کسانی که تا دیروز چه بسا با ایشان در مسائل کشور به نوعی در رقابت بودند، امروز باید حرف شنوی می‌کردند. شاید از همین روی بود که ایشان در آن اجلاس تاریخی خبرگان و هنگامی که دیگران از جمله مرحوم آیت الله آذری قمی به ایشان اصرار می‌کردند و معظم له امتناع، (بنا به نقلی) خطاب به آیت الله آذری گفتند: آقای آذری! اگر من به عنوان رهبر انتخاب شوم، آیا شما حاضرید حرف‌ها و دستورات مرا گوش کنید؟ که البته مرحوم آذری پاسخ داده بود: بله، من به عنوان وظیفه شرعی بر خود واجب می‌دانم که به دستورات شما عمل کنم. بزرگان حوزه علمیه نیز اگر چه با پیام‌های تبریک خود از این انتخاب استقبال کردند اما به رهبر جدید نگاهی متفاوت داشتند.

محدودیت‌ها و موانع رهبر جدید انقلاب به اینجا ختم نمی‌شد. شرایط کشور نیز تفاوت‌های اساسی کرده بود. جنگ تمام شده بود و دوران سازندگی، آغاز. مطالبات مردم روبه افزایش گذاشته بود، رقابت‌های سیاسی بتدریج وارد مرحله جدیدی می‌شد و چرب و شیرین‌های دنیا طلبانه، فضا را بر روحیه انقلابی و اصالت دادن به ارزش‌های انقلاب تنگ می‌کرد. در سطح منطقه نیز تحولات مهمی در شرف وقوع بود. آری! حضرت آیت الله خامنه‌ای در چنین شرایطی عهده‌دار راهبری انقلاب اسلامی شدند و امروز از آن روزگار حدود دو دهه می‌گذرد و طی این مدت کشور با تدبیر و درایت ایشان اداره شده و اکنون جزو باثبات‌ترین، مقتدرترین، پانگیزه‌ترین و پیشرفته‌ترین کشورهای منطقه به شمار می‌آید.

امروز دیگر نه تنها از آن محدودیت‌ها تقریباً اثری نیست، بلکه به اعتراف همه، حتی جریان‌های سیاسی منتقد، آیت الله خامنه‌ای رهبر بلامنازع و بی‌بدیل انقلاب است. و این تحقق همان وعده الهی است: «الله اعلم حیث یجعل رسالت» تنها خداوند می‌داند که مسوولیت رسالت دین خویش را به عهده چه کسانی قرار دهد. (انعام - ۱۲۴)



در منزل شهید ارمنی

در دوران ریاست جمهوری حضرت آیت الله خامنه‌ای، روزی ایشان برای دیدار خانواده‌های شهدا به منطقه مجیدیه تهران تشریف بردند. پس از دیدار با چند خانواده شهید، پرسیدند: آیا باز خانواده شهیدی در این محله وجود دارد؟ دوستان گفتند: تنها یک خانواده مسیحی باقی مانده است - که فرزندشان در جنگ ایران و عراق شهید شده است - آیا به خانه آن‌ها هم تشریف می‌برید؟ مقام عظیم الشان ولایت جواب مثبت دادند. هنگامی که خبر را به اهل خانه دادند، از فرط خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند. خانم‌ها سراسیمه برای حفظ حجاب به دنبال پوششی رفتند. حضرت آیت الله خامنه‌ای به منزل آن خانواده مسیحی وارد شدند و به گرمی با آنان برخورد کردند. در زمان پذیرایی نیز - طبق فتوای اجتهادی خود که مسیحیان و اهل کتاب را پاک می‌دانند - از میوه‌هایی که برای ایشان آورده بودند تناول کردند و به دیگران نیز با اشاره فرمودند: شما نیز میل کنید تا آنان بدانند که ما آن‌ها را از خودمان می‌دانیم.

حجت الاسلام و المسلمین موسوی کاشانی، از اعضای بیت مقام معظم رهبری

جلسات متعددی داشتیم، بویژه جلسه‌ای ۱۵ یا ۲۰ نفره داشتیم که جلسات آن به طور متناوب در تهران، قم و مشهد برگزار می‌شد و بالاخره آقای خامنه‌ای یکی از طلاب قم و فضیلا مشهد و تبعیدی هم بودند. یعنی ما از شخصیت ایشان به دلیل آشنایی پیشین بی‌اطلاع نبودیم. من خودم را عرض می‌کنم که بینی و بین‌الله پس از این که آقای خامنه‌ای به عنوان رهبر معظم انقلاب انتخاب شد، آن جهات معنوی و توجه به خدا و ائمه علیهم السلام و جهات دینی و معنوی و اخلاقی ایشان را انصافاً من خیلی بیشتر از سابق یافتم. و به حمدلله تعالی، همین توجه به خدا و کار را برای خدا انجام دادن و فکر این که نظام اسلامی را آن طور که باید و شاید با کمالات اداره کنند، پس از رهبری ایشان استمرار پیدا کرد. امیدوارم خداوند ایشان را در سلامتی کامل حفظ کند تا نظام را آن طوری که باید اداره کنند. معنویت و توجه به خدا را من در حضرت آیت الله خامنه‌ای در مقایسه با قبل بیشتر یافتم. ایشان را نسبت به قبل با معنویت تر و باصفا تر یافتم. امیدوارم همچنان ولایت و رهبری‌شان استمرار یابد تا این نظام به دست ولی عصر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف داده شود.

پس از انتخاب حضرت آیت الله خامنه‌ای ظاهراً اعضای شورای نگهبان جلسات فقهی هم با آقا داشتند، درست است؟ در این جلسات شما هم به عنوان یک عضو حضور داشتید. با توجه به نشست‌های فقهی‌ای که با رهبر معظم انقلاب داشتید، توانمندی علمی ایشان را چگونه دیدید؟

پس از این که حضرت آقا به عنوان رهبر انقلاب از طرف مجلس خبرگان رهبری معرفی شدند، ما قبلاً به عنوان این که عضو شورای نگهبان بودیم، جلسات مجمع تشخیص مصلحت نظام را به امر امام داشتیم.

من به آقا عرض کردم که ما مناسب می‌دانیم شما جلساتی برای درس فقهی، با حضور عده‌ای از فضیلا قم دایر کنید، تا مراتب علمی شما از سوی شاگردان و دیگر افرادی که در درس شما شرکت می‌کنند، منعکس و علمیت شما با تدریس خارج تان و تدریس درباره مسائل علمی - فقهی برای همه محرز شود و عده‌ای نگویند که آقای خامنه‌ای صلاحیت نداشتند. چون آن زمان با ایام فوت امام (ره) تقارن داشت ایشان فرمودند که من گرفتار هستم و اصلاً نمی‌توانم. ما اصرار کردیم پس از استقرار کامل و گذشت زمانی مناسب این کار صورت گیرد و ایشان قبول کردند. لذا بعد از ۲ ماه که از فوت حضرت امام گذشت، قرار شد جلساتی با تعدادی از فضیلا دایر شود. ایشان با درایتی که دارند، فرمودند همه فقهای منصوب حضرت امام باشند. این جلسات با حضور من و دیگر فقهای شورای نگهبان برگزار شد. بنابراین قرار شد مسائل فقهی را بحث کنیم، به این ترتیب که یک مساله مورد احتیاج نظام طرح شود و یکی از اعضاء مسوولیت بررسی آن را از قرآن و روایات به عهده بگیرد، جزوه‌ای تهیه و تکثیر شود تا همه بخوانیم و سپس مباحثه کنیم. پس ملاحظه می‌کنید که این جلسات، سلسله نشست‌های فقهی بود و نباید از آن به عنوان شورای استفتاء تعبیر شود.

حضرت آقای خامنه‌ای چطور، ایشان نیز مطالبی مکتوب کردند؟

دومین موضوعی که مورد بحث قرار گرفت، به گمانم موضوع زکات بود که توسط خودشان به صورت جزوه مکتوب ارائه شد.

آیا نوشته‌های جلسه همه موجود است؟

بله، من دفتر بزرگی دارم که در آنجا همه مطالب با دستخط حضرات موجود است. دستخط آقااست و رساله‌هایی نیز از حضرات آیات خزعلی، محمدی گیلانی، مهدوی کنی، امامی کاشانی، یزدی و... موجود است. من و آقای سید محمود شاهرودی از کسانی بودیم که بیشتر از همه می‌نوشتیم.

ما جزوات و مقالات زیادی نوشتیم. طبعاً مطالب را همه ملاحظه می‌کردند، خصوصاً حضرت آقا که با دقت زیادی ملاحظه و بررسی می‌کرد. قبلاً عرض کردم که من با آقای خامنه‌ای ارتباط داشتم، اما چون در مسائل فقهی، علمی و اسلامی نبود، در پی برگزاری این جلسات دریافتم که ایشان از نظر علمی - اجتهادی بسیار توانمند هستند.

مجدداً از شما تشکر می‌کنیم. مطالب بسیار ارزشمند و مفیدی را برایمان بازگو کردید.

صورت گرفت و در روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ این کار انجام شد.

از آنجا که هنوز کار بازنگری قانون اساسی - که از طرف حضرت امام به عنوان رهبر نظام اسلامی به ما تکلیف شده بود - به اتمام نرسیده بود، ما مجدداً برای بازنگری قانون اساسی دور هم جمع شدیم و علی‌القاعده آن را باید تقدیم رهبر معظم انقلاب حضرت آقای خامنه‌ای می‌کردیم. ایشان همزمان علاوه بر رهبری نظام، رئیس جمهور، عضو مجلس خبرگان و نیز عضو بازنگری هم بودند. با اتمام کار بازنگری، رای گیری به عمل آمد که مردم با رای قاطع به قانون بازنگری شده رای مثبت دادند و این در تیر یا مردادماه همان سال بود. پس از اتمام کار، تابستان همان سال در مشهد بودم که با من تماس گرفتند و اطلاع دادند و گفتند مجلس خبرگان مجدداً جلسه دارد. گویا جلسه به این دلیل برقرار شده بود که شبیه‌ای درباره رهبریت و مرجعیت برای انتخاب مقام رهبری ایجاد نشود. پس از این که پرس و جو کردیم، متوجه شدیم چون آن زمان مرجعیت و شورای رهبری در قانون اساسی دیده شده بود، به خصوص مرجعیت، حالا می‌خواستند برای تعیین رهبر نظام با توجه به این که خصوصیت مرجع بودن هم از قانون برداشته شده بود، بار دیگر رای گیری به عمل آید که کسی شبیه نکند که مرجعیت برای رهبر نظام شدن، در زمان رای گیری جزو شرایط انتخاب بود و مقام رهبری آقای خامنه‌ای در آن موقع هنوز مرجعیت نداشته است. برای این که رای گیری دچار شبهه نباشد تا بعدها نتیجه گیری کنند که این رای مجلس خبرگان ارزش ندارد، از این حیث تصمیم گرفته شده بود که دوباره مجلس خبرگان تشکیل بشود. عمدتاً به این دلیل که قانون اساسی فعلی که با رای مردم تأیید شده و رفع شبهه‌ای که ممکن بود ایجاد شود، قرار شد دوباره نسبت به رهبری مقام معظم رهبری رای گیری احتیاطی بشود و این کار شد. این رای گیری به قول ما بیشتر برای رفع و رجوع شبهات احتمالی بود، حالا تعداد آراء دقیقاً یادم نیست، اما می‌دانم که بیشتر از دوسوم حاضران و با تعداد بسیار بیشتر احرار شد.

الحمدلله تعالی، ایشان به عنوان رهبر نظام تعیین شدند. در طول زمان و اعمال رهبری که ایشان نسبت به هدایت نظام داشتند، واقعا خوشحالییم که انتخاب خبرگان رهبری را به عنوان یک انتخاب شایسته و بجا محرز کرد و البته خداوند تبارک و تعالی نیز کمک می‌کند.

من درباره خودم در ارتباط با مقام رهبری عرض می‌کنم علاوه بر این که ایشان رهبر نظام هستند و من نیز عضوی از شورای نگهبان بودم و از این لحاظ با ایشان ارتباط و آشنایی دارم، ولی ارتباط با حضرت آقا اختصاص به بعد از انقلاب ندارد. ما قبلاً هم

زندگی الگو

خدای متعال برای ما رهبرانی قرار داده که با زندگی ساده خود برای ما الگو بوده‌اند. یکی از آنان حضرت امام خمینی (رحمه‌الله علیه) بود. پس از وی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز چون اوست. ایشان می‌فرمودند که:

«من وقتی ازدواج کردم همسر از پدرش، که فرش فروش بوده، فرشی به عنوان جهیزیه به همراه داشته است که هنوز نیز، با وجود فرسودگی آن، در منزل ما از آن استفاده می‌شود و بجز آن، قالی دیگری در منزل نداریم. چند مرتبه اخوان‌زوجه‌ها گفته‌اند که این قالی نخ نما شده و خواسته‌اند که آن را عوض کند ولی من اجازه نداده‌ام.

اصلا در طول زندگی خود، نه قالیچه‌ای خریده‌ام و نه فرشی به خانه اضافه کرده‌ام، حتی آنها را تبدیل به احسن نیز نکرده‌ام. من در طول این دوران یک مرتبه گوشت تازه نخریده‌ام، کوپن گوشت سردی که همه مردم از آن استفاده می‌کردند ما نیز از آن استفاده می‌کردیم، مگر آنکه گوشت نذری می‌آوردند. سایر مایحتاج زندگی مثل پیاز، نفت و کره نیز به همین صورت تهیه می‌شود».

این زندگی رهبر ماست که در بالاترین مقامات این کشور قرار دارد و در طول زندگی خود، زندان، شکنجه، تبعید و بسیاری گرفتاریهای دیگر را به جان خریده و برای خدمت به اسلام به عنوان فردی شایسته مشغول انجام وظیفه است.

آیت‌الله مصباح یزدی، کتاب مباحثی درباره حوزه، ص: ۲۱۵

کسی صدای خوشی داشته باشد ولی مقام بلند پایه سیاسی یا مسوول درجه اول کشور اگر صاحب چنین موهبتی باشد به خود اجازه نمی‌دهد که این توانمندی را آشکار کند.

برگردیم به سوال شما! من فکر می‌کنم جنبه فرهنگی قطعا یکی از جنبه‌های اصلی شخصیت آقای خامنه‌ای است و هر کسی با ایشان آشنایی داشته باشد فرهیختگی را در وجود ایشان تصدیق می‌کند ولو اینکه از نظر فکری با ایشان مخالف باشد. در فرهنگ ایران، دو عنصر و رکن اساسی داریم. یکی اسلام و دیگری ملیت ایران. ایشان هر دو رکن را خوب می‌شناسد. اسلام، حوزه کار ایشان به عنوان یک فقیه و متفکر دینی است و تخصص اصلی ایشان اسلام شناسی است اما آنچه توانسته به این درک اسلامی ایشان صبغه فرهنگی ببخشد، آشنایی ایشان با ملیت ایرانی است. ایشان با هر دو حوزه آشنایی عمیق دارند. یک ذوق و استعداد و طبع شعری سرشار و بسیار معتدل در ایشان دیده می‌شود. چون

اعتدال ادبی حسنی است که خیلی‌ها از آن بی‌بهره هستند. عالم ادبیات معمولا عالم افراط و تفریط است و اعتدال کم پیدا می‌شود. به قول حافظ:

نازنین ترز قدت در چمن حسن نرست خوشتر از روی تو در عالم تصویر نبود
این اعتدال بسیار مهم است. ایشان یک توجه عمیقی به اهمیت زبان و ادبیات دارند. نویسنده‌ای توانا و خوش قلم که در پیام‌های ایشان این توانمندی محسوس است. مخاطب شناس، آشنا به رمز و راز نویسندگی و چم و خم تاثیر در خواننده و از نظر سخنوری نیز یک استاد درجه اول هستند. کسی که بخواهد سخنرانی‌های ایشان را بنویسد عملا احتیاج به ویراستاری ندارد. از طرف دیگر آشنا به تاریخ ادبیات فارسی، آگاه به دوره‌ها و مکاتب ادبی ایران و تحولات آن خصوصا در عرصه شعر و سبک خراسانی که سبک ایشان است. آشنایی ایشان با سبک هندی، آشنایی عمیق، دقیق و تعجب‌آوری است. وقتی که کسی با ایشان می‌نشیند می‌بیند که چقدر ایشان از غزلها و تک بیت‌های ناب شاعران سبک هندی در حافظه دارد و به تناسب بیان می‌کند و این حیرت آور است که استادان دانشگاه می‌بینند روحانی‌ای که در دانشگاه نبوده با این عوالم آشنا است. با ادبیات دوران بازگشت و مشروطه، شعر نو و شاعران نوپرداز و کهن سرای معاصر مثل امیری فیروزکوهی آشنایی کامل دارند. ایشان تجربیات خوبی با انجمن‌های شعر و شاعری دارند و در جوانی در این انجمن‌ها شرکت می‌کردند. در این انجمن‌ها شعرای طراز اولی حضور داشتند و اشعار همدیگر را نقد می‌کردند. از دیگر جنبه‌های آشنایی ایشان با ادبیات، تسلطشان به ادبیات عرب قدیم و شعر معاصر عرب است بخصوص در حوزه اسلامی و مبارزه مثل شعر فلسطین و مقاومت اسلامی.

ایشان ۲۷ جلد الاغانی ابوالفرج اصفهانی را از اول تا آخر خواندند و برای هر جلدی فهرست تفصیلی تهیه کردند و به اول آن جلد اضافه کردند. شما ملاحظه کنید که چه کسی در جامعه ما همچنین تجربه‌ای در مورد الاغانی ابوالفرج اصفهانی دارد. از طرفی دیگر با شاعرانی مثل منتهی یا از معاصران مثل شوقی و جواهری از عراق آشنا است و اشعار فراوانی در حافظه دارد و اضافه کنید به همه اینها قدرت شاعری و طبع شعری که ایشان دارند و خودشان شعر می‌گویند و نقد شعر می‌کنند. توجه به اهمیت شعر در جامعه دارند و کاملا با شعر معاصر ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب آشنا هستند، چه با شاعران مشهور، چه با سبک‌ها و روش‌ها. در کنار این موضوع توجه ایشان به ادبیات به معنای عام کلمه که شامل داستان و رمان می‌شود.

ایشان یکی از معدود روحانیونی هستند که به اهمیت رمان و نقش آن در تاثیرگذاری در افکار جامعه و قوف دارند. تا آنجا که بنده می‌دانم، بسیاری از رمان‌های بزرگ ادبیات جهان را به صورت دقیق و عمیق مطالعه کردند و هنوز هم این مطالعه ادامه دارد. از خصوصیات ایشان این است که زیاد مطالعه می‌کنند و وقتی کتابی را می‌خوانند در پایان

من فکر می‌کنم جنبه فرهنگی قطعا یکی از جنبه‌های اصلی شخصیت آقای خامنه‌ای است و هر کسی با ایشان آشنایی داشته باشد، فرهیختگی را در وجود ایشان تصدیق می‌کند ولو اینکه از نظر فکری با ایشان مخالف باشد.

ایشان یکی از معدود روحانیونی هستند که به اهمیت رمان و نقش آن در تاثیرگذاری در افکار جامعه و قوف دارند. تا آنجا که بنده می‌دانم، بسیاری از رمان‌های بزرگ ادبیات جهان را به صورت دقیق و عمیق مطالعه کردند و هنوز هم این مطالعه ادامه دارد.

آن یکی دو صفحه با خط خوشی که دارند ولو اینکه با دست

چپ مجبورند بنویسند، نظر خود را راجع به کتاب و رمان و نویسنده آن می‌نویسند. من تعدادی از این اظهار نظرها را دیدم و خواندم. ایشان به بعضی از بستگانشان رمانی را برای خواندن می‌دهند که من بعضی از این نوشته‌ها را از این طریق خواندم. چند ماهی من رمان مفصلی دیدم که اسمش در خاطر من نیست که ایشان خوانده بودند و رمان مفصلی بود که نویسنده در آن فضای اجتماعی قرن ۱۹ را در یکی از کشورهای آمریکای لاتین که به نظرم برزیل بود بیان می‌کرد. ایشان این رمان را خوانده بودند و معرفی از زمان و مکان و مبانی این رمان بدست داده بودند و تجزیه و تحلیلی از مقصود مولف کرده بودند و اظهار نظری هم راجع به ترجمه کردند و حتی یک اشاره‌ای هم به انگیزه احتمالی مترجم یا ناشر برای انتخاب این رمان و انتشار آن در شرایط فعلی جامعه ایران کرده بودند و از این قبیل موارد فراوان است. مثلا محاسن کار

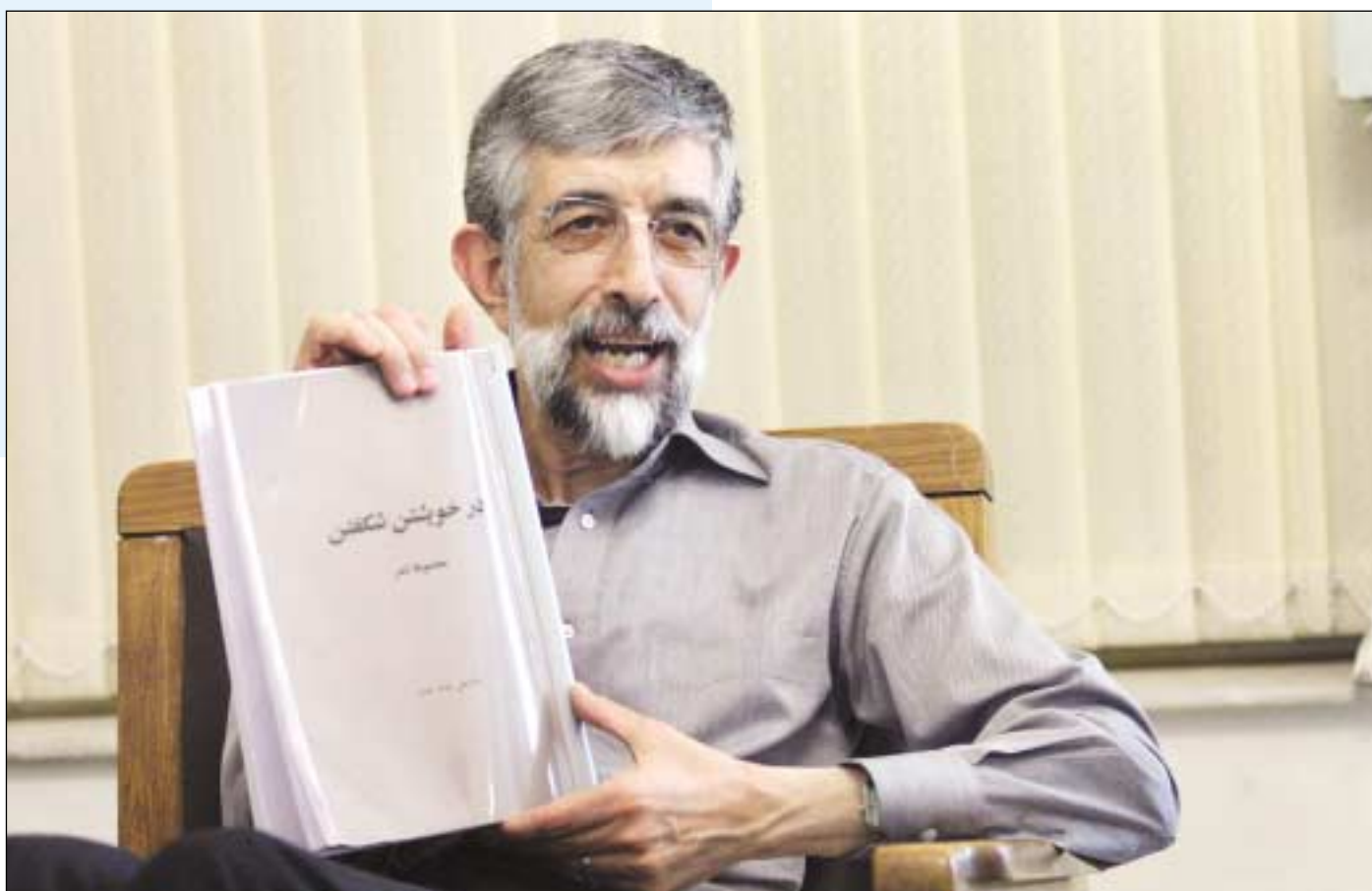
و نقاط قوت را بیان می‌کنند و این پدیده خیلی نادری است که در کمتر کسی این توانایی‌ها را می‌بینیم.

در کنار این امور انس دائمی ایشان با قرآن و احادیث را اضافه کنید که مثلا سالی چند بار ختم قرآن می‌کنند و در پایان هر ختم قرآنی، یادداشتی می‌نویسند مبنی بر اینکه در فلان تاریخ من موفق به ختم قرآن شدم. یعنی اتصال ایشان به مبانی و حیاتی دائمی است و در کنار آن با دستاوردهای بشری در حوزه ادبیات انس فراوان دارند. این موارد را هیچ‌گاه ایشان به قصد شرح حال به بنده نگفتند. من همینطور رجوع به حافظه می‌کنم و در طول این سی

سالی که با ایشان انس و حشر و نشر داشتم بطور پراکنده برای شما بیان می‌کنم. آشنایی ایشان با تاریخ ایران فوق العاده مهم است. ایشان تاریخ معاصر ایران و رجال مشروطه و تاثیر گذاران در دوران مشروطه را به خوبی می‌شناسد. همچنین با شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی که در دوران تجدد به ظهور رسیدند آشنایی دارد و مهمتر اینکه جامعه روشنفکری ایران را می‌شناسد. پدیده روشنفکری برای ایشان یک لفظ نیست. من سه سال پیش کتابی بنام «مینوی و گستره ادب فارسی» را مطالعه می‌کردم. این کتاب شامل مجموعه مقالات مرحوم مینوی بود. او در عین حالی که به عنوان متفکر دینی معروف نبود اما آدم بزرگی بود.

من با توجه به شناختی که از آقا داشتم، نسخه‌ای از این کتاب تهیه کردم و با احتیاط به





گفتگو با دکتر حداد عادل، مشاور عالی رهبری

فرهихتگی رهبری تحت الشعاع رهبری سیاسی ایشان ناشناخته ماند

یک شخصیت فرهنگی، ابعاد فرهنگی شخصیت ایشان را چگونه تحلیل می کنید و میزان آشنایی ایشان را در حوزه های مختلف فرهنگی چگونه یافتید؟
حداد عادل: اشخاصی که استعدادها و دانایی ها و مهارت های متعددی دارند، خودشان قربانی این تنوع استعدادها می شوند خصوصا وقتی که وارد عرصه سیاست می شوند. کسی که وارد عرصه سیاست می شود بیشتر به اعتبار جایگاه سیاسی شناخته می شود و شهرت سیاسی، همه ابعاد دیگر شخصیتی آنها را تحت الشعاع قرار می دهد و آن ابعاد در این فضای سیاسی، تحت الشعاع قرار می گیرند. نمونه بارز آن خود امام است که ابعاد وجودی ایشان در عرفان، ادبیات، فقه، فلسفه، اخلاق و... همه تحت الشعاع رهبری سیاسی امام قرار گرفت و شناخته نشد. آقای خامنه ای هم همینطور، نکته دیگر این است که ما چون تاریخ چند هزار ساله استبدادی و شاهنشاهی داشتیم و غالبا و عموما اشخاصی بر این کشور حکومت کردند که لیاقت نداشتند و به دلیل قساوتشان حاکم شدند و مجلس و مداحی و چاپلوسی از این حکام نالایق بخش مهمی از تاریخ ادبیات ما را تشکیل می دهد بعد از پیروزی انقلاب همین خاطره تلخ تاریخی مانع شد که ما به سراغ واقعیت ها برویم و خود این اشخاص به دلیل تقوا و احتیاط های اخلاقی که داشتند مایل نیستند توانایی های اخلاقی خود را عرضه کنند و این را خلاف اخلاق می دانند. دیگرانی که کم و بیش چیزی می دانند یا به جهت مراعات حال آن اشخاص زبان باز نمی کنند یا اینکه متهم به چاپلوسی و تملق نشوند تا پستی و مقامی بگیرند. از این جهت دوستان هم سکوت می کنند و دشمنان هم دلیلی ندارد که لب به بیان حق بکشایند و خلاصه کلام اینکه آن کسی که باید حرف بزند حرف نمی زند و آن کسی که باید حرف نزند حرف می زند و این اتفاق برای شخصیت های بزرگ معنوی بعد از انقلاب افتاده است.

جام جم: شاید یکی از دلایل چنین کاری این باشد که بزرگانی که در عرصه های سیاسی فعالیت دارند از آنجا که ذات موضع گیری سیاسی، مصلحت اندیشی های خاص است باعث می شود که برخی از ابعاد شخصیتی این بزرگان مغفول بماند.
حداد عادل: بله! بالاخره مسوولیت های مهم سیاسی یک ملاحظاتی دارد. مثل اینکه

● فتاح غلامی
جام جم: جناب آقای حدادعادل! اگر صلاح بدانید در ابتدا و برای آغاز گفتگو، سابقه آشنایی تان با مقام معظم رهبری را به صورت اجمالی توضیح دهید.

حدادعادل: بسم الله الرحمن الرحیم. حضرت آیت الله خامنه ای به لحاظ سنی شش سال از من بزرگتر هستند و به جهت اینکه ایشان ساکن مشهد بودند، قبل از انقلاب اتفاق نیفتاده بود که ما یکدیگر را ملاقات کنیم با اینکه من به شخصیتی مثل شخصیت ایشان از اول جوانی علاقه مند بودم.

جام جم: چه چیزی باعث علاقه مندی شما به ایشان می شد؟
حداد عادل: مجموع خصوصیتی که بعدها در ایشان پیدا کردم. اسم ایشان را قبلا شنیده بودم و بصورت پراکنده با افکار و آثارشان دورادور آشنایی مختصری داشتم و قبل از انقلاب از افراد مختلف، بعضی از خصوصیات ایشان را شنیده بودم مثلا اینکه در مورد تاریخ تحلیلی دوران ائمه، ایشان تحلیل های عمیق و متفاوتی از دیگران داشتند. با این اوصاف من شناخت مختصری از ایشان در قبل از انقلاب داشتم تا ماه های انقلاب که بیشتر با اسم ایشان سرو کار پیدا کردم و با شکل گرفتن حزب جمهوری اسلامی، آشنایی مستقیم من با ایشان شروع شد چون ایشان جزو موسسین حزب بودند و در ابتدا یک فهرست سی نفره برای شورای مرکزی حزب تعیین کردند که من هم جزو آن فهرست بودم. در هفته اول پیروزی انقلاب، اولین جلسه شورای مرکزی حزب تشکیل شد و من برای اولین بار ایشان را زیارت کردم. این اولین دیدار، مقدمه یک آشنایی و اگر جسارت نباشد، مقدمه دوستی و صمیمیتی بین من و مقام معظم رهبری شد که از ناحیه ایشان لطف بود و از طرف من، ارادت. من خدا را شکر می کنم که بعد از شهید مطهری، من کسی مثل آیت الله خامنه ای را شناختم که تسلی خاطر من در فقدان آن استاد عزیز بود.

جام جم: ما بیشتر علاقه مندیم که به خصوصیات اندیشمندی، تاریخدانی، آشنایی با ادبیات و سایر وجوه شخصیت ایشان بپردازیم و با توجه به اینکه شما در مراکز متعدد فرهنگی حضور داشتید، این پرسش را مطرح می کنم که حضرت عالی در جایگاه

کتاب هایم، یک وانت لوازم کهنه است. خانه ما هم دو اتاق اندرونی دارد و یک اتاق بیرونی که مسئولان می آیند و با من دیدار می کنند. من پولی برای خرید خانه ندارم. خانه‌ای اجاره کرده‌ایم که قرار است، در یک طبقه آن آقامصطفی و در طبقه دیگر آقامجتبی زندگی کنند. ما زندگی معمولی داریم و شما زندگی خوبی دارید، مثل ما زندگی نکرده‌اید. آیا دختر شما حاضر است با این وجود زندگی کند؟! زیبایی و دقت سخن رهبر معظم انقلاب برای من بسیار جالب بود. موضوع را به دخترم گفتم و او با روی باز استقبال کرد.

غلامعلی حدادعادل رییس هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی

مقدمات یک عروسی

چند روز پس از خواستگاری خانواده بزرگوار حضرت آیت الله خامنه‌ای از دختر بنده، خدمت مقام معظم رهبری رسیدم. ایشان فرمودند: آقای دکتر! اگر خدا بخواهد با هم خوشاوند می شویم. عرض کردم چطور؟ فرمودند: آقا مجتبی و دختر خانم شما ظاهراً یکدیگر را پسندیده‌اند و در گفتگو به نتیجه رسیده‌اند. حالا نظر شما چیست؟ عرض کردم: آقا اختیار ما هم دست شماست! آقا فرمودند: شما و همسران استاد دانشگاه هستید و زندگی شما با زندگی ما متفاوت است. تمام زندگی ما غیر از



زخارف دنیوی است و آنچه را که به دیگران توصیه می کنند خودشان قبلاً به آن عمل می کنند و زندگی خانوادگی و داخلی ایشان، پاک و پاکیزه است. فرزندان که تربیت کردند انسان‌هایی مومن و باتقوا هستند که هم افتخار ایشان هستند و هم افتخار کشورند که هیچ کجا از ایشان نام و نشانی نیست و خودشان به مسوولیت خطیری که به عنوان فرزندان رهبر دارند، واقفند. من ساده زیستی را در زندگی فرزندان ایشان دیده‌ام. ایشان بسیار خوش خلق، مهربان، بسیار خوش محضر، ظریف اندیش و خوش سخن هستند و انسان از مصاحبت ایشان لذت می برد. فردی بسیار منظم هستند. بسیار اتفاق افتاده که ما شب خدمت ایشان بودیم و همین که ساعت ۲۲ فرا می رسید، ایشان با کمال ادب از جا بر می خاستند و ضمن عذرخواهی عنوان می کردند که کاری دارند یا باید کتابی را مطالعه کنند و... بنابراین کارها و امور روزمره زندگی ایشان بر نظم و ترتیبی استوار است. یکی از مهمترین خصوصیات اخلاقی ایشان این است که توجه به کلیات و مسائل جهانی و اداره کشور، مقام معظم رهبری را از توجه به جزئیات غافل نمی کند و پرسیدن احوال بستگان و آشنایان دور و قدیمی را فراموش نمی کنند. یک جوانمردی در وجود ایشان است که خیلی دلپذیر و شیرین است. از همان زمانی که من افتخار آشنایی ایشان را پیدا کردم بعضی از مواقع از من سراغ برخی از چهره‌های دانشگاهی و مسن را که در حال حاضر منزوی هستند و حتی ممکن است میانه‌ای هم با انقلاب نداشته باشند، می گیرند و حتی به من می فرمودند که به نمایندگی از طرف ایشان به ملاقات این افراد بروم و مشکلاتشان را حل کنم. این خصلتی است که ناشی از یک طبع الهی است. یعنی همان محبتی که خدا به بندگانش دارد. نکته جالب اینکه موردی را که نقل کردم مربوط به آدمهایی است که جزو آشنایان دور مقام معظم رهبری محسوب می شوند و حتی خود آن فرد هم ممکن است نداند اسم و خاطره او در ذهن آقای خامنه‌ای مانده باشد، حال شما تصور کنید که رفتار ایشان با بستگان و آشنایان نزدیک به چه شکل و صورتی باید باشد. در واقع باید گفت ایشان به یک معنا جوهر و کانون محبت و سرچشمه زلال دائمی محبت هستند.

شورای عالی انقلاب فرهنگی بوجود نیامده است. من تصورم این است که منظور ایشان از مهندسی فرهنگی این است که دستگاههای کشور به نوعی با هم تعامل و تکافو داشته باشند که حاصل کارهای فرهنگیشان منجر به این شود که در فرصت مناسبی یک فرهنگی جانشین فرهنگ دیگری شود یعنی یک تحول فرهنگی در کشور ایجاد شود. منتهی این نباید کورکورانه باشد بلکه مهندسی شده و با حساب باشد و ایشان چقدر روی این معنا تاکید می کنند. یا بحث تهاجم فرهنگی که مطرح می کنند نشان می دهد که توانایی‌های ایشان در عرصه فرهنگ منحصر به معلومات و اطلاعات نیست بلکه نظریه پرداز هستند و اندیشه ورزی در کار فرهنگ می کنند.

توجه ایشان به اهمیت علم در جامعه از دیگر جنبه‌های فرهنگی آقا است. نکته این جاست که ایشان فاقد تحصیلات دانشگاهی است ولی به عنوان رهبر کشوری بزرگ و با سابقه مثل ایران که مردم با استعدادی دارد کاملاً توجه دارد که علم چه نقشی در حفظ استقلال کشور دارد. به همین جهت ایشان اهمیت رشته‌های جدید علمی را درک کرده و به بالندگی این رشته‌ها توجه دارند و عملاً کشور را در این حوزه‌ها هدایت می کنند. به عنوان نمونه می توان به مساله سلولهای بنیادین یا فناوری نانو اشاره کرد. تصور مسائل این چنینی برای دیگران دشوار است چه برسد به تصدیق آن، اما ایشان با توضیح مختصری به عمق مساله بی می برد و راه حلها را تشخیص داده، پیگیری و دنبال می کند. این خیلی مهم است که کسی این طور به آن مرزهای دانش و رشته‌هایی که چهره دنیا را در آینده نزدیک عوض خواهد کرد، توجه داشته باشد و پیگیری کند که این رشته در ایران پایدار شود. جنبش نرم افزاری و نهضت علمی که ایشان مطرح کردند نشان می دهد که توجه به علم بطور کلی یک عنصر فرهنگی است و یک شخصیت فرهنگی می تواند جایگاه علم و دانش را در جامعه تشخیص بدهد و جامعه را در مسیر آن هدایت کند.

یکی از نشانه‌های فرهیختگی آیت الله خامنه‌ای همین موسسه‌ای است که در آن هستیید. اینجا بنیاد دایره المعارف اسلامی است که در سال ۱۳۶۲ تاسیس شده و الان ۲۵ سال از عمر آن می گذرد و موسس آن آیت الله خامنه‌ای است و حتی به نام ایشان به ثبت رسیده است. ایشان در دوره اول ریاست جمهوری خود، عده‌ای را دعوت و عنوان کردند که در نظام جمهوری اسلامی بایستی دایره المعارف تدوین شود. با پیگیری و پشتیبانی ایشان این موسسه پا گرفت و حاصل این حمایتها به اینجا رسید که ما تاکنون نزدیک نه هزار صفحه مطلب دایره المعارفی در ۱۱ جلد منتشر کردیم و جلد دوازدهم آن در دست چاپ هست. این موسسه بیش از صد نفر عضو هیات علمی دارد که بسیاری از آنها کسانی هستند که در دوره انقلاب تربیت شدند و رشد کردند. این دایره المعارف از حیث کار، شهرت جهانی پیدا کرده است و من از فروردین ۷۴ مدیر عامل این مرکز هستم و از سال ۶۲ نیز یکی از اعضای هیات امنا آن بودم.

جام جم: جناب آقای حداد، مقام معظم رهبری در دیدارهایی که با هنرمندان دارند راهکارهایی در مورد ارائه کیفی موسیقی در عرصه‌های هنری ارائه می دهند اما در عرصه فقاوت وقتی در این خصوص از ایشان استفتا می شود، قائل به این مساله هستند که ترویج موسیقی با اهداف عالی نظام اسلامی منافات دارد. این قبض و بسط‌ها را در عرصه نظر چگونه ارزیابی می کنید؟

حداد عادل: من تصور می کنم که ایشان به طور کلی و به صورت مطلق ضرورت موسیقی را نفی نمی کنند و هم به نوع حلالی از موسیقی از لحاظ فقهی معتقد و هم فایده آن را در جایگاه خودش انکار نمی کنند اما ایشان معتقدند که ترویج بی حساب موسیقی یک توالی فاسدی دارد و یک فضایی ایجاد می کند که آن فضا مطلوب نیست. فرق است بین اینکه ایشان به تعلیم و تربیت موسیقی دان شایسته معتقد باشند و در عین حال با ترویج موسیقی در فضای کوچک و بازار با احتیاط برخورد کنند و قیودی بگذارند. البته این برداشت من است و امیدوارم که اشتباه نکرده باشم.

جام جم: در مورد ویژگی‌های شخصی مقام معظم رهبری چه نکته‌ای برای شما جالب توجه است؟

حداد عادل: ایشان دارای شخصیتی بسیار معنوی، مومن، اخلاقی، زاهد و بی اعتنا به

خانه ای مانند همه

ایشان با خانواده تا مدتها در یک اتاق درون مجموعه اداری زندگی می کردند. همسر رئیس جمهور وقتی از خانه بیرون می آمدند در واقع وارد قسمت اداری می شدند. حتی بعد که ریاست جمهوری به ساختمان سفید منتقل شد، ایشان در اتاقی چسبیده به دفترشان زندگی می کردند و فرزندان آقا واقعا حالت زندانی داشتند؛ اما بعدها یعنی ۴ سال پس از شروع ریاست جمهوری پشت ساختمان نخست وزیر ۲ خانه هر یک به مساحت حدود ۱۰۰ مترمربع پیش بینی شد که در یکی رئیس جمهور و دیگری نخست وزیر با خانواده زندگی می کردند. تا آن موقع آقا اجازه نداده بودند منزلشان فروش باشد و آن اتاق پوشیده از موکت بود، اما دوستان تلاش کردند آن منزل را بفروش کنند که همچنان آقا اجازه ندادند و فرشها جمع شد.

هاشم طالب، مسئول خبرنگاران حوزه دولت نهاد ریاست جمهوری



مصون مانده است.

بنابراین وجود ایشان حجت و نعمتی برای همه ما در این دوران است. این آشنایی ایشان با ملیت ایرانی که من بعد تاریخی و ادبی آن را مطرح کردم، این مجموعه اگر با اسلام همراه باشد مواد لازم را برای یک طرح موزون و متوازن فرهنگی و اهلیت و صلاحیت لازم را برای اظهار نظر فرهنگی به ایشان بخشیده است. نکته مهم این است که اولاً شما می دانید که یکی از معضلات فرهنگی ما در ۱۰۰ سال اخیر جمع میان اسلام و ملیت ایرانی است که در قبل و بعد انقلاب مساله بوده و ایشان با احاطه به هر دو جنبه، در واقع یکی از کارها و راهبری اصلیشان ترکیب موزون و متوازن و به هنجار این دو عنصر در یک واقعیت مشخصی بنام فرهنگ ایرانی است. هنر ایشان این است که این دو عنصر را خوش سر جای خودش نشانده و سهم هر یک را پرداخته و به قول فروغی، این دو را چنان مثل شیر و شکر در هم عجین کرده که یک واحد و یک وحدت بنام ایران اسلامی از آن پدید آورده است که برای کسی که می خواهد در فرهنگ ایران نظر بدهد و اثر بگذارد، این شرط ضروری است.

مطلب دیگر اینکه صلاحیت فرهنگی ایشان فقط به اطلاعاتشان محدود نمی شود. ایشان در عرصه فرهنگ به نظریه ها یا تئوری ها و به دانش فرهنگ نیز واقف هستند. یکی دو تا مثال می زنم. یکی از کسانی که اصلاً واژه فرهنگ عمومی را وارد در شورای انقلاب فرهنگی مطرح کرد و آنقدر توضیح داد و بر سر آن اصرار کرد تا توجه مسوولان کشور را به واقعیتی به نام فرهنگ عمومی جلب کند، ایشان بود که از همان دوران ریاست جمهوری به فکر این اقدام افتاد. یعنی شورای فرهنگ عمومی که از شوراهای اقماری شورای عالی انقلاب فرهنگی است، مولود اندیشه فرهنگی آقای خامنه ای است و ایشان راجع به فرهنگ عمومی طرح های بسیاری در ذهن دارند. این مشهود است که ایشان روی عناصری از فرهنگ عمومی حساسند و تاکید می کنند. نمونه دیگر اینکه مفهوم مهندسی فرهنگی که ایشان در سالهای اخیر مطرح کرده، از مسایل بسیار مهم است که بنده تصور می کنم هنوز هیچ کس به عمق مقصود ایشان در عرصه مهندسی فرهنگی پی نبرده یا اگر بخواهم با احتیاط بگویم کمتر کسی پی برده و من تصریح می کنم هنوز شورای عالی انقلاب فرهنگی با آیت الله خامنه ای در مساله مهندسی فرهنگی همداستان نشده است. نه اینکه نخواهد بلکه هنوز آن اتفاقی را که انتظار داریم نیفتاده است. چون آن فضایی که در ذهن آقای خامنه ای است که منجر به طرح این موضوع شده، آن فضا هنوز در ذهن اعضای

ایشان دادم و منتظر عکس العمل ایشان بودم. وقتی که کتاب را دادم، دیدم که ایشان مینوی را بخوبی می شناسد و قبل از انقلاب با مینوی ملاقات هم داشته و یک تصویر مثبت احترام برانگیزی از مینوی در خاطر داشتند و به هر حال من را از این کاری که کردم پشیمان نکرد بلکه مرا به فکر فرو برد به خاطر اینکه شخصی مثل ایشان که در مشهد اقامت داشت و در فعالیت های سیاسی بود و از این زندان به آن زندان منتقل می شد و در شهرهای مختلف به تبعید برده شد و بستر کار اصلیش قرآن و فقه و حدیث است اما با مجتبی مینوی که بسیار از این عوامل دور بود، ارتباط داشته است. ببینید که گستره آگاهی های فرهنگی این فرد چقدر است که با مجتبی مینوی هم یک وجه اشتراکی پیدا می کند و نسبت به او نظر مثبت پیدا می کند ولو اینکه میان ایشان و مینوی عموم و خصوص من وجه برقرار است.

جام جم: می خواهیم باب جدیدی را در این بحث باز کنیم تا اگر مطلبی را در جهت روشنتر شدن موضوع دارید ارائه بفرمایید. یکی از حجت های روشنفکران اعم از دینی و غیر دینی شامل شریعتی، اخوان، شفیعی کدکنی، جلال و... برای برسیت شناختن و جدی گرفتن روحانیت شیعه، شخص ایشان است. مثلاً مرحوم شریعتی در جایی از حضرت آیت الله خامنه ای تجلیل می کند و در مورد وضعیت مسلمانان هند، مخاطبان را به کتاب مسلمانان هند مقام معظم رهبری ارجاع می دهد. نمونه های دیگری از این دست اگر در ذهن دارید مطرح کنید؟

حداد عادل: من مثال دیگری می زنم. من در یکی از نوشته های مرحوم بازرگان خواندم که می گوید در سالی عده ای دور هم جمع شدیم و از همه افراد خواستیم که طرح در مورد جهان بینی اسلامی ارائه بدهند تا ما بر اساس آن طرح، کاری را شروع کنیم تا در این دوره با توجه به مقتضیات زمان، اسلام را به بهترین شکل معرفی کنیم. از این جمع، خیلی ها کار کردند اما در میان آن جمع از همه بهتر طرح آقای خامنه ای بود.

جام جم: همان طرحی که بعدها کتاب شد.

حداد عادل: بله! ظاهراً با اسم طرح تدوین اندیشه اسلامی منتشر شد. مقصودم از بیان این حرف این است که اعتدالی که ایشان دارد، ناشی از اطلاع است. خیلی از بی اعتدالی ها ناشی از بی اطلاعی ها است و این کلام حکیمانه «الناس اعداء ما جهلوا» حرف بسیار درستی است. وسعت اطلاعات ایشان باعث شد که حق هر شخصیت و دوره ای در کلام ایشان درست ادا می شود و در نتیجه از تعصب و داوری های خشن ناشی از بی اطلاعی

آرمانگرایی واقع بینانه

در اندیشه های مقام معظم رهبری



● دکتر محمد باقر قالیباف، شهردار تهران

از بنده خواسته شده که مطلبی را پیرامون شخصیت و اندیشه های مقام معظم رهبری بنویسم. فرصت مغتنمی است تا آنچه را که مدتهاست در ذهن دارم و احساس می کنم بیان آن و توجه محافل علمی ما به آن لازم است ارائه کنم.

در اواخر عمر پربار و گرانمایه حضرت امام (ره) آنچه در بین همه نیروهای انقلاب نگرانی ایجاد می کرد، شرایط و اوضاع پس از رحلت امام (ره) بود. همگان دلشوره این را داشتند که چه کسی جایگزین عظمت، ابهت و شخصیت و فکر و رهبری تابناک و درخشان حضرت امام (ره) خواهد شد و کشتی انقلاب پس از ایشان رو به کدام سو خواهد داشت.

بی گمان رحلت بنیانگذار انقلاب اسلامی حادثه ای سخت تکان دهنده و جانفرسا بود. اما آنچه سبب شد این ضایعه بزرگ و نفس گیر و این تلاطم عظیم در دل و جان مردم ایران به آرامش و طمأنینه بدل شود، انتخاب عمیقاً هوشمندانه و به واقع تاریخ سازی بود که توسط مجلس خبرگان در آن برهه حساس صورت گرفت.

اکنون پس از گذشت نزدیک به ۲۰ سال از آن زمان آنچه آشکار است رهبری مدبرانه، اندیشه ژرف و همه جانبه گر، شخصیت متین و صبور همراه با ایمان، علم، یقین و قاطعیت رهبر فرزانه انقلاب بوده که نظام جمهوری اسلامی را از گیرودار حوادث مختلفی که هر کدام می توانست یک نظام سیاسی مستحکم را به شکست و ناکامی بکشاند، عبور داده و افق های روشن آینده را پیش روی نظام مقدس جمهوری اسلامی و تحقق آرمان های انقلاب و امام بگشاید.

رهبر معظم انقلاب اسلامی واجد شخصیتی چندبعدی و برجسته هستند. فقهی زمان شناس و آینده نگر، سیاستمداری اخلاق محور و هوشمند، مدیری توانمند و اندیشمندی فرزانه ...

به نظر بنده در میان این گستره وسیع و فراخ از خصلت های شخصیتی رهبر معظم انقلاب بیش از هر چیز خصایص اندیشه ای و ویژگی های ایده پردازانه ایشان مورد غفلت واقع شده است. در واقع آن چه دردناک است و مایه دغدغه و بعضاً موجب شرمساری این است که شخصیت اندیشمند و ابعاد گوناگون اندیشه های ایشان بعضاً به شیوه ای خودخواهانه و نفع جویانه و به منظور تأمین مصالح فردی و حزبی نادیده گرفته شده یا مورد تمسک سطحی، شعاری و ابزاری قرار گرفته است.

موارد بسیاری را می توان مثال زد که رهبر معظم انقلاب طرح نویی درافکنده اند و بحث تازه ای را افتتاح نموده اند که می توانسته دستمایه ای برای ایده پردازی های کلان و کاربردی قرار گیرد اما در عمل رویکردهایی از جنس آنچه در بالا آمد، سبب می شود که چنین اتفاقی نیفتد و فرصت به دست آمده به شیوه ای مؤثر و کارآمد مورد بهره برداری قرار نگیرد.

از این روی بی راه نیست اگر ادعا کنیم که بعد اندیشه ای و خصلت های فکری رهبر معظم انقلاب مظلوم ترین بخش از ابعاد شخصیتی ایشان است و بیشترین بی مهری را به خود دیده است. در حالی که توجه شایسته به اندیشه ها و ایده پردازی های ایشان می توانست قابلیت های جدیدی برای حل معضلات و مشکلات جامعه فراهم آورد.

علاوه بر رویکردهای سیاسی، سطحی، شعاری و ابزاری به اندیشه های ایشان، آنچه آشکار است و موجب عدم بسط مناسب اندیشه های رهبر معظم انقلاب شده، فقدان نگاه های روشمند، منظم و دقیق به اندیشه های ایشان است.

در رابطه با این ضعف روش شناختی بنده نکاتی به ذهنم می رسد که ارائه می کنم و معتقدم وظیفه پژوهشگران و اندیشمندان و دلدادگان نظام و انقلاب است که با بسط این روشمندیهای درست، در صدد واکاوی بیشتر اندیشه های ایشان برآیند.

نکته اول و مهم این است که باید اندیشه های رهبری در درون یک مجموعه و منظومه منسجم، به هم پیوسته با ارکان و ابعاد مشخص و در ارتباط معنی دار با هم مورد مطالعه قرار گیرد. در این صورت است که ارتباط مفاهیم مختلف با همدیگر و نسبت و رابطه آنها مشخص

می شود. اگر مفاهیم و ایده هایی که ایشان ارائه می کنند در ارتباط با سایر ایده ها سنجیده نشود، آن عمق و اثربخشی که مورد نیاز است، حاصل نخواهد شد. در درون این منظومه است که مفاهیم همدیگر را تکمیل می کنند، بعضی از مفاهیم و ایده ها، ایده های دیگر را توضیح می دهند و یا عمق می بخشند.

نکته دوم در فهم اندیشه های رهبر معظم انقلاب، توجه و تأمل در ماهیت جمهوری اسلامی است. اگر ما درک درستی از ماهیت و محتوای جمهوری اسلامی نداشته باشیم، اندیشه های کسی را که تلاش می کند در جهت پیشبرد و بسط و شکوفایی این نظام، استراتژی و ایده ها و مفاهیم لازم را تولید کند، درک نخواهیم کرد.

در تلاش برای درک ماهیت اصلی جمهوری اسلامی باید به این مهم توجه کنیم که اصولاً و در بدو امر، جمهوری اسلامی یک نظام نوین و بدون الگوست و نه در جهان امروز و نه در گذشته، هیچگونه الگو و بدیلی ندارد. این نظام که خود را در عبارت جمهوری اسلامی نیز مشخص می کند از یک طرف خود را نظامی برآمده از اسلام و معارف عظیم آن دانسته و از سالیهای صدر اسلام و حکومت نبوی و علوی هم الهام می گیرد و خود را در برابر این مبانی و ریشه ها و آن تجربه ها متعهد می داند و از سوی دیگر به سبب حضور و لزوم رشد و بالندگی در جهان کنونی، از ویژگی های تمدنی جدید بهره برده و مختصات دنیای نو و مقتضیات زمانه و تحولات بشری را در همه ابعاد فکری و عینی در اندیشه و عمل خود لحاظ می کند. اندیشه مقام معظم رهبری به عنوان معیار و مبنای فکری نظام اسلامی بخوبی این جامعیت و چند بعدی نگری را در خود آشکار می سازد. تأکید فراوان ایشان بر ارزش گرایی و عقلانیت همراه با اعتدال و میانه روی و یا تأکید ایشان بر جنبش نرم افزاری، بهره گیری از اندیشه های دیگران در عین عدم تقلید و توجه به نوآوری یا نفی اصولگرایی یکجانبه و هشدار به اصولگرایان برای لحاظ کردن تحول، تحرک و پیشرفت و پویایی و نفی اصلاح طلبی بدون اصول و توجه دادن به مبانی انقلاب و نظام در اصلاح طلبی و تأکید ایشان بر مردم سالاری دینی، از این سنخ اندیشه هاست که صرفاً با درک ماهیت نظام جمهوری اسلامی قابل درک است.

نکته سوم در درک اندیشه های رهبری، توجه به این نکته است که ایشان درک عمیق و کاملی از اندیشه ها و آرمان های امام دارند و سعی بلیغ دارند که نظام جمهوری اسلامی پس از حضرت امام (ره)، کاملاً در راستای اندیشه ها و آرمان های امام (ره) تداوم داشته باشد.

حال اگر با درک این روشمندی ها به اندیشه های مقام معظم رهبری نگاهی بیافکنیم چه حاصل خواهد آمد.

آرمانگرایی واقع بینانه

رویکرد مقام معظم رهبری نسبت به مسائل گوناگون را می توان تحت عنوان کلی «آرمان گرایی واقع بینانه» درک و تبیین نمود.

رهبر معظم انقلاب از یک سوی در همه حوزه ها، ذره ای از آرمان های اصیل اسلامی و انقلابی کوتاه نمی آیند و از سوی دیگر این آرمان ها را در حوزه واقعیت ها و با توجه و شناخت دقیق واقعیت های عینی، به شیوه ای عقلانی و معتدل پی گیری می کنند. درک این نکته در اندیشه های ایشان بسیار حیاتی است چرا که نظام ما از سوی اندیشه ها و اعمال آرمان گرایانه غیر واقع بین و واقع گرایی غیر آرمانی، مورد تهدید است.

آرمانگرایی اگر واقعیت ها را درک و فهم نکند با توجه به خصلت صلب و غیر مطلوب بسیاری از واقعیت ها در دام رویکرد غیر منطقی و افراطی فرو می غلتد و واقع بینی اگر به واقع گرایی تبدیل شود و آرمان ها فراموش شوند، آنچه حاصل می شود انفعال و سازش با واقعیت ها و اندیشه و تصمیم و عمل در چارچوب تنگ این واقعیت ها خواهد بود.

در اینجا توجه به تمایزی که میان واقع بینی و واقع نگری وجود دارد مهم است. بر این مبنا، مقام معظم رهبری واقع بین است نه واقع گرا.

واقع گرایی پذیرش و سازش با واقعیت هاست، تسلیم شرایط و وضعیت موجود شدن است و در موضعی انفعالی نسبت به وضع موجود تصمیم گرفتن و عمل کردن. اما در

سرزنش صحنه سازان

در یکی از سفرهای مقام معظم رهبری به استان مازندران، آقا وارد منطقه محرومی به نام ارس مالخوست شدند. معظم له وقتی برای بازدید به مدرسه ای وارد می شوند، مشاهده می کنند که تمام میز و صندلی ها نو است آقا احتمال می دهند این کارها تشریفاتی است و برای ورود معظم له این کارها انجام گرفته است. مقام معظم رهبری با تیزی و ذکاوتی که دارند از بچه ها سؤال کردند که به من بگویید این میز و صندلی ها را چه زمانی برای شما آورده اند. یکی از بچه های کلاس جواب داد: آقا همین دیروز این ها را آورده اند. آقا نگاه عتاب آلودی به آن مسؤل انداختند و فرمودند: ضرورت ندارد به خاطر مسؤلینی که خودشان نسبت به مشکلات واقفند، بخواهید صحنه سازی کنید.

سردار باقرزاده، مسؤل سابق کمیته جستجوی مفقودین

شهادت یادگار امام از زندگی ساده رهبری

وظیفه خود می دانم این مهم را به مردم مسلمان و انقلابی ایران بگویم که من از وضع منزل حضرت آیت الله خامنه ای مطلع هستم. در خانه مقام معظم رهبری هرگز بیش از یک نوع غذا بر سر سفره نیست. خانواده ایشان روی مکتب زندگی می کنند. روزی به منزل ایشان رفتم، یک فرش مندرس و پوسیده زیر پاهایم پهن بود که من از زبری و خشنی آن فرش - که ظاهراً جهیزیه همسر ایشان بود - اذیت می شدم از آنجا برخاستم و به مکتب پناه بردم.

مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی

جام جم: جناب آقای حداد عادل! ساده زیستی آقای خامنه ای در طول دوران ریاست جمهوری واقعا مثال زدنی بود. طی سالهایی که نسبت خانوادگی با مقام معظم رهبری پیدا کردید آیا تغییری در این شیوه و منش بوجود آمده است؟

حداد عادل: تغییری ندیدم و در واقع ایشان با این شیوه زندگی حجت را بر همه ما تمام کرده است که می شود کسی امکان بهره مندی از همه مواهب ظاهری دنیا را داشته باشد ولی همان زندگی ساده و طبیعی خود را حفظ کند. هر چهار پسر ایشان روحانی هستند و تا آنجا که من می دانم هیچ ممر درآمدی غیر از شهریه طلبگی که نظایر آنها در حوزه می گیرند، ندارند و هیچ ریخت و پاشی در زندگی آنها دیده نمی شود. در هیچ بانکی هم حساب ندارند و در هیچ کار اقتصادی وارد نشدند و واقعا پول و ثروت گویی مثل آتشی است که به آن دست نمی زنند و این خیلی ارزشمند است برای کشوری که شاه آن ناصرالدین شاه بود و ولعهدش ظل السلطان بوده و همچنین باید مقایسه کرد با کشورهای حاشیه ای که چه شیوخ و سلاطینی در آن حکومت دارند و چه زندگی مجللی را برای خود مهیا کرده اند. اینها نعمت هایی است که ما باید قدر آن را بدانیم و گزارش ما از این واقعت ها باید از مرحله لغازی فراتر رود و خودمان هم فکر کنیم که حالا که خداوند عنایت کرده و این انقلاب به پیروزی رسیده و چنین الگوهایی مثل امام و رهبری نصیب ما شده، ما هم وجود خود را وقف کشور کنیم و در هر جایگاهی که هستیم این فرصت را غنیمت بشماریم و همه وجودمان را در خدمت این کشور قرار دهیم نه اینکه اگر موقعیت نصیبمان شد، نفع خود را تامین کنیم. کشور ما به این افراد و مدیران زیاد احتیاج دارد و پیام شهدا نیز چیزی غیر از این نیست. آنها که رفتند پیام دادند و ما که ماندیم باید پیام فهم باشیم و کشور باید با این الگوها اداره شود.

جام جم: خاطره ای هم از ازدواج دخترتان با پسر مقام معظم رهبری که نشانه هایی

از ساده زیستی حضرت آیت الله خامنه ای است، بیان کنید.

حداد عادل: در مورد این ازدواج افسانه و حقیقت در هم آمیخت و در جامعه منتشر شد. ولی واقعت این است که وقتی بنده و ایشان نشستیم تا بله برون کنیم و قرار و مدارها را با هم بگذاریم، ایشان خیلی صریح به من فرمودند که آقای حداد من خود در زندگی هیچ چیز ندارم و فرزندانم هم همینطور و خدا هم همیشه روزی ما را رسانده است. من اگر کتابخانه خود را مستثنی کنم، کل زندگی من در یک وانت متوسط جا می شود.

جام جم: مگر کتابخانه ایشان چگونه است؟

حداد عادل: کتابخانه ایشان در حال حاضر بیش از چهل هزار جلد کتاب دارد و از ذخائر کتابخانه های کشور است و نشاندهنده وسعت و میدان علاقه مندی های علمی و فرهنگی ایشان است و از طرف دیگر به خاطر جایگاهی که دارند هر مولف و ناشری ممکن است برای ایشان نسخه ای از آثار منتشر شده خود را بفرستد. برخی از ناشران بی آنکه با من حرفی زده باشند، چند نسخه از یک اثر را برای من می فرستند و من متوجه می شوم که باید یکی از این نسخه ها را برای مقام معظم رهبری بفرستم. نکته جالب اینکه وقتی یکی از نسخه ها را برای ایشان می برم، با توجه به اینکه ناشرین تصریح نکردند که کتاب را به مقام معظم رهبری اهدا کنم، ایشان احتیاط می کنند و کتاب را به عنوان این که متعلق به من است و به عنوان هبه، از من قبول می کنند. بعدها که این مساله را با ناشر یا ناشرین در میان می گذارم اطمینان حاصل می کنم که هدف از ارسال این نسخه ها، اهدای آن به من و مقام معظم رهبری بوده است. این راه هم اضافه کنم که تعداد نسخ خطی هم که ایشان در این سالها بدست آورده و به کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا کردند، بسیار زیاد است.

جام جم: مجدداً از شما به خاطر شرکت در این گفتگو تشکر می کنیم.



شعر منتشر نشده دکتر حداد عادل تقدیم به رهبر انقلاب

فانه ای در کوچه باغ دل

ای دو چشمانت چراغ شام یلدای همه
آفتاب صورتت خورشید فردای همه
ای دل دریایی ات کشتی نشینان را امید
وی نگاه روشنت فانوس دریای همه
ای بیان دلنشینت بارش باران نور
وی کلام آتشینت آتش نای همه
خنده های گاه گاهت خنده خورشید صبح
قامتت نخل بلند گلشن آزادگی
سرو سرسبزی سزاوار تماشای همه
گر کسی از من نشانی از تو جوید، گویمش
خانه ای در کوچه باغ دل، پذیرای همه
لاله زار عشق یکدم بی گل رویت مباد
ای گل رویت بهار عالم آرای همه

اردیبهشت ۱۳۷۱

خاطره رهبری از اجلاس فوق العاده مجلس خبرگان

آن روزی که در مجلس خبرگان، بعد از رحلت امام رضوان الله علیه - آن روز اول که بنده هم عضو مجلس خبرگان بودم - بحث کردند چه کسی را انتخاب کنیم و بالاخره اسم این بنده حقیر به میان آمد و اتفاق کردند بر این که این موجود حقیر ضعیف را به این منصب خطیر انتخاب کنند، من مخالفت کردم؛ مخالفت جدی کردم. نه این که می خواستم تعارف کنم؛ نه. او خودش می داند که در آن لحظات در دل من چه می گذشت.

رفتم آن جا ایستادم و گفتم آقایان! صبر کنید، اجازه بدهید. اینها هم ضبط شده، موجود است. هم تصویرش هست، هم صدایش هست. شروع کردم به استدلال کردن که

مرا برای این مقام انتخاب نکنید. گفتم نکنید؛ هر چه اصرار کردم، قبول نکردند. هر چه من استدلال کردم، آقایان، مجتهدین و فضایی که آن جا بودند، جواب دادند. من قاطع بودم که قبول نکنم؛ ولی بعد دیدم چاره‌ای نیست. چرا چاره‌ای نیست؟ زیرا به گفته افرادی که من به آنها اطمینان دارم، این «واجب» در من «متعین» شده است. یعنی اگر من این بار را برندارم، این بار بر زمین خواهد ماند. این جا بود که گفتم قبول می‌کنم. چرا؟ چون دیدم بار بر زمین می‌ماند. برای این که بار بر زمین نماند، آن را برداشتم. اگر کس دیگری آن جا بود، یا من می‌شناختم که ممکن بود این بار را بردارد و دیگران هم او را قبول می‌کردند، یقیناً من قبول نمی‌کردم. بعد هم گفتم پروردگارا! توکل بر تو. خدا هم تا امروز کمک کرد....

فرازی از بیانات در دیدار عمومی به مناسبت روز ولادت باسعادت حضرت جواد(ع)، ۱۳۷۳/۰۹/۲۳

۳- توسعه همراه با عدالت

در غرب با شکست رویکردهای مارکسیستی و با به حاشیه رانده شدن اندیشه‌های سوسیالیستی و تفوق لیبرالیسم، اندیشه عدالت اجتماعی در عزلت و انزوا قرار گرفته و مورد کم توجهی واقع شده است. در غرب و الگوهای غربی همراه کردن عدالت با توسعه، اصلتی ندارد و هدف محوری و مهم به حساب نمی‌آید. نظام ما به سبب بنیان‌های اعتقادی خود نمی‌تواند نسبت به عدالت بی تفاوت باشد. از این روی است که مقام معظم رهبری همیشه تأکید دارند که توسعه باید همراه عدالت باشد.

«ما در زمینه همه فعالیت‌های گوناگون اقتصادی و تولیدی کشور و حواشی آن، باید توجه کنیم که ما هم توسعه محوریم، هم عدالت محور، ما طبق برخی از سیاستهایی که امروز در دنیا رایج است و طرفداران زیادی هم دارد، نیستیم که صرفاً به رشد تولیدات و رشد ثروت در کشور فکر کنیم و به عدالت در کنار آن فکر نکنیم، نه، این منطقی ما نیست.

نوآوری نظام ما همین است که می‌خواهیم عدالت را با توسعه و با رشد اقتصادی در کنار هم داشته باشیم و اینها با هم متناقض نیستند. ما دیدگاهی که تصور کند اینها با هم نمی‌سازند و یا باید این را انتخاب کرد یا آن را، قبول نداریم. این نکته باید در همه موارد هم در کاهش حجم دولت، هم در مسأله خصوصی سازی، هم در نگاه کلی به مسائل اقتصادی و هم در تقسیم منابع میان بخش خصوصی و بخش تعاونی و بخش دولتی رعایت شود» (دیدار با رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت، ۸۳/۶/۴)

«بعضی این طور تصور می‌کردند- شاید حالا هم تصور کنند- که ما بایستی دوره‌ای را صرف رشد و توسعه کنیم و وقتی که به آن نقطه مطلوب رسیدیم، به تأمین عدالت اجتماعی می‌پردازیم. این فکر اسلامی نیست. «عدالت» هدف است و رشد و توسعه مقدمه عدالت

است» (دیدار با رئیس‌جمهور و هیأت وزیران به مناسبت بزرگداشت هفته دولت، ۷۴/۶/۸)

۴- سرعت در توسعه:

مقام معظم رهبری با اشراف به وضعیت و جایگاه کشور ما در توسعه و عنایت به عقب‌ماندگی‌های تاریخی کشور در این حوزه، بر اعتماد به نفس ملی، عزم ملی و نوآوری در توسعه تأکید دارند.

ایشان تأکید دارند که با توجه به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های بالای کشور در همه حوزه‌ها، معتقدند ما می‌توانیم راهی را که دیگران در مدت طولانی طی کرده‌اند، در مدت کوتاهی سپری کنیم و توسعه‌ی کشور را سامان ببخشیم.

حال با توجه به درک محوریت توسعه در ذهن و اندیشه مقام معظم رهبری، مفاهیم و ایده‌پردازی‌های ایشان معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند. با تفتن به این بحث آشکار می‌شود که در واقع ایشان برای توسعه کشور در صدد طرح مفاهیم مورد نیاز هستند. مفاهیمی چون اعتماد به نفس ملی، عزم ملی، نیاز ما به سه عین (عقل، علم، عزم)، انضباط اجتماعی و روحیه کار، نهضت آزاداندیشی و تولید علم تأکید بر سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، لزوم اتخاذ رویکردهای اقتصادی در اداره کشور، طرح مفهوم کارآمدی در حوزه‌های مختلف به خصوص اقتصاد، مهندسی فرهنگی، امید، همبستگی ملی، مشارکت اجتماعی، اتحاد ملی، انسجام اسلامی، نوآوری و شکوفایی و بسیاری مفاهیمی دیگر در ارتباط با همدیگر معنا می‌یابند و همه با هم فضای توسعه کشور را فراهم می‌سازند. از این زاویه است که مقام معظم رهبری با طرح مفاهیم معنوی و دینی بعد ارزشی و اعتقادی توسعه را شکل می‌دهند، طرح مفاهیمی چون سال امام علی(ع)، سال پیامبر و... نشان می‌دهد که چگونه مفاهیمی از سنخ توسعه با مباحث معنوی پیوند می‌خورند و چگونه معنویت، اساس توسعه قرار می‌گیرد.





زیرکی سیاسی

در لیبی، خیمه ای بر پا کرده بودند که ارتفاع در ورودی آن خیمه کوتاه بود و به ناچار هر کس می خواست وارد بشود، باید خم می شد. از طرفی داخل خیمه، روبروی در، عکس قذافی بود، یعنی هر کس وارد میشد ناخواسته در مقابل عکس قذافی سر خم می کرد. حضرت آیت الله خامنه ای وقتی میخواستند وارد خیمه شوند، به قهقرا (پشت) وارد می شوند تا در مقابل عکس قذافی سر خم نکنند.

آیت الله خزعلی

دور نگه دارند: مدل چینی، مدل ژاپنی، مدل فلان. مدل توسعه در جمهوری اسلامی، به اقتضای شرایط فرهنگی، تاریخی، موارث و اعتقادات و ایمان این مردم، یک مدل کاملاً بومی و مختص به خود ملت ایران است؛ از هیچ جا نباید تقلید کرد؛ نه از بانک جهانی، نه از صندوق بین المللی پول، نه از فلان کشور چپ، نه از فلان کشور راست. هر جا اقتضایی دارد. فرق است بین استفاده کردن از تجربیات دیگران، با پیروی از مدل‌های تحمیلی و القایی و غالباً هم منسوخ. بنده می بینم گاهی بعضی از شیوه‌هایی که در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و غیره پیشنهاد می شود، از دیگران گرفته شده - فلان متفکر فرنگی این طوری گفته، فلان متفکر کجایی این طوری گفته - مثل این که به آیات قرآن استناد می شود! خیلی از شیوه‌ها منسوخ است؛ سی سال پیش، چهل سال پیش، پنجاه سال پیش تجربه شده، بعد یک روش بهتر آورده اند؛ ولی ما الان می خواهیم از روش منسوخ آنها در آموزش و پرورش، در مسائل علمی، در کارهای دانشگاهی، در کارهای اقتصادی و در برنامه ریزی و بودجه بندی استفاده کنیم؛ نه، این درست نیست. از تجربه‌ها و دانش‌ها باید استفاده کرد، اما الگو و شیوه و مدل را باید کاملاً بومی و خودی انتخاب کرد» (دیدار نمایندگان هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی، ۸۳/۳/۲۷)

از دیدگاه ایشان اتکا بر توان و نیروی بومی منافاتی با استفاده از تجربیات دیگران در این زمینه ندارد:

«تمدن واقعی برای مردم ما تمدن ایرانی است؛ تمدنی است که متعلق به خود ماست؛ از استعدادها و جوشیده و با شرایط زندگی ما در هم آمیخته و جفت شده است. راه حل حقیقی، راه حل بومی است. باید بذلر سالم خودمان را بیانشیم و مراقبت کنیم تا سبز شود؛ دنبال تقلید از این و آن نباشیم؛ دنبال سخن گفتن با زبان و لغت بیگانه و عاریه گرفتن از تجربه‌های دست چنم آنها نباشیم. نه این که از فرآورده‌های علمی دیگران بهره نبریم؛ چرا، صد درصد معتقدم که باید از همه تجربه‌های علمی بشری بهره برد. پنجره‌ها را نمی بندیم؛ هر کس که در دنیا کار خوبی کرده، آن را انتخاب می کنیم.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جوانان و فرهنگیان در مصالای رشت، ۸۰/۲/۱۲)

برای جمع بین توسعه بومی و بهره گیری از تجربیات دیگران، آنچه مورد نیاز است تقویت روحیه خودباوری و امید بر آینده است: «استعدادها را باید پرورش بدهیم. همه کس - چه اهل علم، چه اهل تکنولوژی، چه اهل ابتکار، چه اهل مسائل فنی در هر سطحی - باید احساسات بکنند که بار سازندگی کشور بر دوش آنهاست. ما خودمان باید کشور را بسازیم؛ کسی کشور را برای ما آن چنان که مورد نیاز ماست، نخواهد ساخت. ما خودمان هستیم که خانه خودمان را بر طبق نیازهای خودمان می سازیم.» (دیدار مردمی، ۷۰/۹/۱۲)

با توجه به این محورها به نظر، توسعه گرای مقام معظم رهبری دارای چهار رکن اصلی است:

۱- بهره گیری از تجارب دیگران در عین نفی تقلید:

توسعه نمی تواند در خلأ و در شرایطی فارغ از تأمل و تدبیر در تجارب دیگران رخ دهد. از این روی نگاه تیزبینانه، تحلیلی و موشکافانه به تجربیات دیگران از جمله اصلی ترین خصایص هر فرایندی است که رویکرد به توسعه در آن مورد تأکید است. با این حال چنین نگاهی باید بسیار فراتر از رویکرد تقلیدی به سطح شناختی تحقیقی، عمق بیابد و عملاً از منظری تجربه اندوزانه و نه مقلدانه رخ دهد.

۲- بنیان نهادن توسعه بر بستر و بر مبنای هویت، ارزش‌ها و آرمان‌های دینی و ملی

همگان بر این نکته اذعان دارند که توسعه در کلیت خود امری خشنی و فارغ از آرمان نیست. از این روی است که مقام معظم رهبری بر عدم تقلید تأکید دارند چرا که در دل الگوهای توسعه دیگران، هویت، ارزش‌ها و آرمان‌های دیگران نهفته است که برای جامعه ما مطلوبیتی ندارند و احیاناً در خیلی جاها با آرمان‌های انقلاب اسلامی تفاوت یا حتی تقابل دارند.

ایده محوری انقلاب اسلامی این بود که با تمسک به ارزشهای دینی و اعتقادی، امکان در انداختن طرحی نو برای توسعه کشور وجود دارد که شکوفایی و پیشرفت مادی و اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با معنویت، اخلاق و اعتقادات دینی عجین باشد و در واقع، پیشرفت‌های مادی بر بستر ارزش‌های دینی و ملی بروید. لذا در طراحی الگوی توسعه، کم توجهی به ارزش‌ها و آرمان‌های دینی و ملی، کوتاه آمدن از ایده محوری انقلاب اسلامی است.

واقع بینی، شاهد نوع خاصی از حکمت هستیم. لحاظ کردن شرایط موقعیتی در تصمیم گیری‌ها در عین التزام به اصول اساسی و بنیادین که به طور خلاصه می توان آن را ترکیب شرایط نامعین با اصول معین دانست. نوع اندیشه ورزی مقام معظم رهبری بیشترین تقارن را با این تعریف دارد. نظام جمهوری اسلامی هم اگر ذره ای از آرمان گرایی واقع بینانه فاصله بگیرد دچار خسران خواهد شد.

دومین حاصلی که از کاوش روشمند در اندیشه‌های رهبری حاصل می شود، درک انقلاب اسلامی به مثابه پویایی برای شکل دادن به تمدن ایرانی-اسلامی است. در این نگاه، هدف از انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی، سامان دادن و فراهم آوردن یک زندگی مادی و معنوی مؤمنانه و پیشرفته و توسعه یافته است و زندگی فردی و اجتماعی شکوفایی مبتنی بر هویت اصیل اسلامی و ایرانی.

در راستای نیل به این تمدن اسلامی- ایرانی است که مقام معظم رهبری بر بی گیری توسعه، تأکید وافر دارند و البته همیشه گوشزد می کنند که این توسعه باید کاملاً مبتنی بر الگویی باشد که مختص خود ماست و از الگوهای دیگر کشورها تقلید نشده باشد.

به زعم بنده دغدغه محوری ذهن مقام معظم رهبری در شرایط فعلی توسعه کشور است اما توسعه ای مبتنی بر هویت و ارزشهای دینی و ملی. توسعه ای که برآمده از متن و بطن جامعه خودمان باشد و با شرایط و نیازهای مردم و کشور ما هماهنگ باشد.

این امر از یک طرف نشان از همان رویکرد آرمان گرایی واقع بینانه دارد و از طرف دیگر مبین درک عمیق ایشان از مفهوم توسعه است.

زمانی بود که نظریه پردازان توسعه در غرب توصیه می کردند کشورهای دیگر از الگوهای غربی تبعیت کنند. از نظر آنان، راه توسعه یکی است و آن هم تبدیل شدن کشورهای توسعه یافته به شکل و شمایل کشورهای غربی است اما پس از تجربیات بسیار در حوزه نظر و عمل، اکنون بسیاری از این نظریه پردازان معتقدند که هر کشوری باید الگوی خاص خودش را با توجه به ارزشها و نیازهایش تدوین نماید.

بهره گیری از تجربیات موفق و درست دیگران امری است که کاملاً مورد تأیید رهبری است اما تقلید از الگوهای دیگران مورد نکوهش ایشان:

«ما دنبال چه نوع توسعه‌یی هستیم؟ این نکته اساسی، در بحثهای اقتصادی و غیراقتصادی جاری است. کسانی دنبال این هستند که حرفی را پرتاب کنند و ذهن مردم را از مسائل اصلی

ارتباط با جوانان

یکی از اسناد ساواک که ارتباط مقام معظم رهبری را با نسل جوان مورد تأکید قرار می‌دهد، سند شماره ۳۰۰۳/۸ به تاریخ ۱۳۵۳/۸/۱ است که می‌نویسد: مطهری از این که نماز جماعت سیدعلی خامنه‌ای در مشهد (توسط ساواک) تعطیل شده، ابراز ناراحتی کرده و گفته است: سید علی خامنه‌ای از نمونه‌های ارزنده‌ای است که برای آینده موجب امیدواری است و در این مدت کوتاه در مشهد، کارهای پر ثمری انجام داده که یکی از آن‌ها جمع کردن جوانان روشنفکر حوزه و دانشگاه است.

سلاله الا برار، ص ۸۸، به نقل از اسناد ساواک، آرشیو وزارت اطلاعات، ش ۲۷ به ارزیابی ۵۷۳ مرکز اسناد انقلاب اسلامی



و سرمایه‌داری حرکت کند، یک روز هم منافع اش یا فضا ایجاد می‌کند که طرفدار سرسخت سرمایه‌داری شود؛ حتی به شکل وابسته و نابابش! نقطه مقابل اصلاح طلبی، افساد است. بنده معتقد به اصولگرایی اصلاح طلبم؛ اصول متین و متقنی که از مبانی معرفتی اسلام برخاسته، با اصلاح روش‌ها به صورت روزبه‌روز و نوبه‌نوبه... ما باید روش‌ها را اصلاح کنیم. در روش‌ها اشتباه و نقص وجود دارد. گاهی به مرحله‌ای می‌رسیم که امروز دیگر جواب نمی‌دهد؛ باید مرحله دیگری را شروع کنیم. حفظ اصول و اصلاح روش‌ها، معنای اصلاح طلبی است.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان، ۱۴/۲/۱۹)

اعتقاد و التزام کامل به مردم سالاری دینی

رهبر معظم انقلاب اندیشه‌های پیشرو و راهبرنده برای هدایت جامعه ارائه می‌کنند اما همه اینها را در چارچوب «مردمسالاری دینی» و در ارتباط متقابل با جامعه و مردم طرح کرده و پیش می‌برند و به ظرفیت‌ها، علایق و جهت‌هایی که از روند مردم سالاری دینی برای اداره کشور در حوزه‌های مختلف حاصل می‌شود، توجه دارند و به گونه‌ای نیست که بدون توجه به آمادگی‌های جامعه، یک مسئله را به یکباره طرح و پیگیری نمایند.

آنگاه که جامعه را آماده می‌بینند اندیشه و ایده‌ای را طرح می‌کنند و هر چقدر که جامعه و مردم و گروه‌های فکری و سیاسی از این ایده‌ها استقبال و در پیگیری آن تلاش می‌کنند این ایده‌ها را بسط بیشتری می‌دهند. موارد متعددی می‌توان نشان داد که به جای اینکه یک اندیشه را به یکباره ارائه کنند در طول زمان و به مرور آن را طرح می‌نمایند.

ایشان در انتخابات مختلف پس از طی مراحل قانونی، آنچه را که مورد انتخاب مردم باشند، می‌پذیرند و البته درصدد هدایت جریان و فکر و شخص یا گروهی که در انتخابات برگزیده می‌شوند، برمی‌آیند و اگر هم انحراف یا اشکال اساسی در موارد اداره نهادهای مورد انتخاب مردم ببینند به نسبت عمق و گستره این انحراف یا اشکال، عکس العمل لازم را نشان می‌دهند. ولی کاملاً به مردم سالاری دینی التزام دارند و این امر را هم به صورت نظری و هم عملی رعایت می‌فرمایند.

در عرصه عمل، احتیاط کامل دارند که رأی و نظر ایشان آشکار نشود و اجازه می‌دهند خود مردم با تشخیص خود، انتخاب مورد نظرشان را انجام دهند و ایشان صرفاً به مؤلفه‌ها و شاخصه‌های انتخاب درست اشاره می‌نمایند. در عرصه نظر هم با جریانی که مورد انتخاب مردم واقع می‌شود، همراهی هدایتگرانه پیشه می‌کنند.

نگاه فرهنگ محور به سیاست، اقتصاد و همه امور

انقلاب اسلامی یک انقلاب فرهنگی بود و تحول و رشد و تربیت فرهنگی مردم باعث پیروزی انقلاب شد. رهبر کبیر انقلاب (ره) فرهنگ را زیر بنای تحول بشر در همه حوزه‌ها و اصلاح فرهنگی را مبنای همه اصلاحات می‌دانست.

هدف اصلی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، تربیت انسان و ایجاد محیطی مناسب برای رشد مادی و معنوی اوست و مسلماً نیل به این هدف تنها با نگاهی فرهنگی امکان پذیر است. با توجه به این موضوع و در درک منظومه‌وار اندیشه رهبر معظم انقلاب، فرهنگ زیربناست. نگاه فرهنگی به امور مختلف اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی، نقطه برجسته و متمایز نگاه ایشان است. ایشان بر مبنای فرهنگ سایر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی بین‌المللی را مورد تحلیل قرار می‌دهند و ثمره شیرین نگاه فرهنگی به امور مختلف چیزی است که پژوهشگران ما می‌توانند با کاوش بیشتر در اندیشه‌های رهبری آن را آشکار سازند: «آرمان اصلی ملت ایران رسیدن به جامعه‌ای رشید، موحد، پر نشاط، پرامید، عدالت طلب دارای اعتماد به نفس، پر کار، پیشرو، پیشرفته، دارای توکل و برخوردار از روح ایثار و گذشت است و «فرهنگ» مهمترین عامل دستیابی به این هدف والا است....»

فرهنگ عمومی علاوه بر رفتارهای فردی و اجتماعی در تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های حکومتی نیز کاملاً مؤثر است و به همین علت باید آن را به شکلی صحیح، تبیین و پیگیری کرد.» (دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی با رهبر معظم انقلاب، ۸۶/۹/۱۷)

ایشان پس از آنکه رهنمودهای کلان و خرد خود را در حوزه فرهنگ و آسیب‌شناسی

مقام معظم رهبری در طرح مفهوم اصولگرایی هم به هدایتگری پرداختند و تلاش نمودند اندیشه اصولگرایی را غنی‌تر سازند و در جهت تعمیق آن و هدایت اصولگرایان در مسیر درست، ایده‌های جدیدی را ارائه نمایند.

ایشان ابعاد مختلف اصولگرایی و مؤلفه‌های محوری آن را توضیح دادند و اندیشه اصولگرایی را ستودند اما به این نکته هم توجه دادند که نباید مفهوم اصولگرایی محدودنگر و تنگ‌نظرانه باشد و دایره طرفداران اندیشه اصولگرایی محدود گردد:

«اصولگرایی به حرف نیست. اصولگرایی در مقابل نحلته‌های سیاسی رایج کشور هم نیست. این غلط است که ما کشور یا فعالان سیاسی را به اصولگرا و اصلاح طلب تقسیم کنیم؛ اصولگرا و فلان؛ نه اصولگرایی متعلق به همه کسانی است که به مبانی انقلاب معتقد و پایبندند و آنها را دوست می‌دارند؛ حال اسمشان هر چه باشد» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۸۵/۳/۲۹)

رهبر معظم انقلاب در ادامه همان بینش منظومه‌ای و در راستای هدایتگری جریانه‌های سیاسی به آرمان‌های انقلاب، هنگامی که فضا را برای ارائه ابتکاری جدید و نوآورانه آماده می‌بینند یا نفعی دوگانه انگاری‌های مصنوعی و مرزبندی‌های نادرست میان نیروهای انقلاب، به ترسیم افق‌های جدید برای آینده نظام می‌پردازند. این افق جدید یکی دیگر از همان ابعاد مغفول مانده و مظلوم اندیشه رهبری است که عمق و ابعاد آن مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

مقام معظم رهبری وقتی احساس کردند که از یک طرف مفاهیم اصولگرایی و اصلاح طلبی به باروری و بلوغ خوبی رسیده‌اند و از طرف دیگر اتفاقی رخ داده که این دو مفهوم در برابر هم و متفاوت و متقابل با هم تعریف شده‌اند و گروه‌های مختلف تلاش می‌کنند اگر اصولگرا هستند از مفاهیم اصلاح طلبی بهره‌ای نگیرند و اصلاح طلبان از توجه به مفاهیم و مؤلفه‌های فکر اصولگرایی ابا دارند لذا با طرح مفهوم «اصولگرایی اصلاح طلبانه» هم این دوگانگی را شکستند و هم این نکته مهم را گوشزد کردند که اصولگرایی بدون اصلاح طلبی و توجه به ارزش‌ها و اصول اسلام و انقلاب با کم‌توجهی به پویایی و پیشرفت و تحول زمانه ممکن است جمود فکری و عقب ماندگی عملی ایجاد کند و پیشرفت و نوآوری و اصلاح طلبی بدون اصولگرایی یعنی عطف توجه به تحول و تغییر و پیشرفت بدون عنایت کافی به چارچوب‌ها و مبانی این تحول، امکان دارد ما را از مسیر اصلی منحرف کند و پیشرفت و تحولی هم که فراهم می‌آید تحولی معیوب و مشکل ساز خواهد بود:

«بنده دعوی اصلاح طلب و اصولگرا را هم قبول ندارم؛ من این تقسیم‌بندی را غلط می‌دانم. نقطه مقابل اصولگرا، اصلاح طلب نیست؛ نقطه مقابل اصلاح طلب، اصولگرا نیست. نقطه مقابل اصولگرا، آدم بی‌اصول و لاابالی است؛ آدمی که به هیچ اصلی معتقد نیست؛ آدم هرهری مذهب است. یک روز منافع او یا فضای عمومی ایجاد می‌کند که بشدت ضد سرمایه‌گذاری

هدایتگری جریانهای اجتماعی و سیاسی

یکی از ویژگیهای کم نظیر مقام معظم رهبری در حوزه اندیشه که در تداوم شیوه رهبری حضرت امام (ره) بروز می کند، این است که ایشان اندیشه های نو و مفاهیم جدید را در همراهی با جامعه و به مرور زمان با توجه به آماده سازی بسترهای لازم در درون گروههای اجتماعی و سیاسی مطرح می سازند و این از خصلت های یک رهبر ژرف نگرد و دوراندیش است. این بدین معناست که ایشان مفاهیم اجتماعی و سیاسی را به یکباره و بدون مقدمه چینی و آماده سازی بسترهای لازم بیان نمی کنند و اجازه می دهند که جامعه به مرور با این مفاهیم خو بگیرند و با ایشان همراه شوند. علاوه بر این، ایشان تلاش دارند که جامعه در حوزه های مختلف مسیر بلوغ را خود طی کنند و ایشان صرفاً از منظر هدایتگری و رهبری در این مباحث حضور می یابند.

مثال عینی این ویژگی اندیشه ای، برخوردی است که ایشان با گروه های مختلف سیاسی داشته اند. آن زمانی که جریانی به نام اصلاح طلبی در کشور شکل گرفت و گروهی مفاهیمی را در قالب و در ذیل ایده اصلاح طلبی طرح کردند، گروه هایی از جامعه این ایده را مغایر با آرمان های انقلاب و ارزش های نظام قلمداد کردند ولی مقام معظم رهبری در عین تأیید اصلاح طلبی و تأکید بر اهمیت و ضرورت اصلاح طلبی، درصدد هدایت این فکر در مسیر درست بر آمدند و به ایده پردازی پرداختند:

«امروزه یکی از واژه های رایج، واژه «اصلاح طلبی» است. من در نماز جمعه هم گفتم، بارها هم تکرار کرده ام؛ بنده معتقدم اصلاح طلبی جزو ذات انقلاب است. اصلاً انقلاب، یعنی یک حرکت بزرگ و روبه جلو، که این حرکت هرگز ایستایی ندارد و به طور دائم پیشرونده است. این پیشروندگی یعنی همان اصلاح طلبی.» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹)

ایشان علاوه بر تأیید رویکرد اصلاح طلبانه درصدد برآمدند تا از منظر هدایتگری مؤلفه های لازم برای تدوین یک اندیشه اصلاح طلبی اصیل را طرح نمایند. ایشان فرمودند که اصلاحات باید ضابطه مند باشد، نسبت آن با قانون اساسی و آرمانهای امام و انقلاب باید مشخص گردد، سرعت اصلاحات در حوزه های مختلف اهمیت دارد و بسیاری توصیه های دیگر در زمینه اصلاح طلبی که می توانست نقشی اساسی در هدایت اندیشه اصلاح طلبی در مسیر درست ایفا نماید.

ایشان در جایی فرمودند که اصلاحات باید تعریف درست و معین و شفاف داشته باشد و پس از آن خود ایشان تعریفی از اصلاحات ارائه کردند و فرمودند اصلاحات یعنی مبارزه با فقر، فساد و تبعیض. این بیان، از جمله مصادیق مظلومیت اندیشه ایشان است.

گروه اصلاح طلبان، به دلایل سیاسی این بحث را بایکوت کردند و تلاش نمودند هرگز در تعریف اصلاحات از مفاهیم مبارزه با فقر و فساد و تبعیض بهره ای نگیرند.

برخی کسان دیگری که بعداً اصولگرا نام گرفتند و مدعی اطاعت از رهبری بودند و هستند برخورد سطحی، شعاری و احساسی و احیاناً ابزاری با این تعریف داشتند و کمتر به عمق و اساس علمی آن پرداختند.

حفظ بیت المال

یک روز مهمان مقام معظم رهبری بودم. فرزند ایشان آقا مصطفی نیز نشسته بود که سفره گسترده شد، آیت الله خامنه ای به وی نگاهی کرد و فرمود: شما به منزل بروید. من خدمت ایشان عرض کردم: اجازه بفرمایید آقازاده هم باشند، من از وی درخواست کرده ام که با هم باشیم.

آقا فرمودند: این غذا از بیت المال است، شما هم مهمان بیت المال هستید. برای بچه ها جایز نیست که بر سر این سفره بنشینند. ایشان به منزل بروند و از غذای خانه میل کنند. من در آن لحظه فهمیدم که خداوند چرا این همه عزت به حضرت آقا عطا فرموده است.

آیت الله جوادی آملی

با این دو رویکرد معیوب بود که این ایده راهگشا نتوانست ظرفیت های خود را در حل مسائل کشور بروز دهد. به روش علمی، معقول و واقع بینانه می توان نشان داد که «فقر و فساد و تبعیض» قابلیت توضیح همه مسائل و مشکلات ما در حوزه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و اداری را دارند و تدوین برنامه های علمی و درست برای رفع مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، دامنه گسترده ای از اصلاحات در همه حوزه ها را در بر می گیرد. مبارزه با فقر، در محافل علمی و اجرایی دنیا، ادبیات گسترده و غنی دارد و ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی را در بر می گیرد. شما باید برای مبارزه با فقر، روندهای اقتصادی، ساختارهای معیوب سازمان تولید و مصرف در کشور، و بسیاری حوزه های دیگر را اصلاح کنید. فساد هم صرفاً فساد اقتصادی نیست بلکه فساد سیاسی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی، حوزه های دیگر فساد است که برای مبارزه با این ابعاد، باید برنامه های وسیع و گسترده ای اصلاحی تدوین گردد. تبعیض سیاسی، قضایی، جنسی، منطقه ای، قومیتی و حوزه های دیگر اجتماعی نیاز به اصلاحات عمیق و کارساز دارد.

به نظر بنده بسیار بعید است که مشکلی در کشور وجود داشته باشد و ذیل این سه معضل اساسی مورد نظر مقام معظم رهبری ننگند. اینجاست که آشکار می شود که منظور ایشان از اصلاحات به مثابه مبارزه با فقر و فساد و تبعیض، اصلاحاتی همه جانبه، گسترده و عمیق است. اما برخورد سطحی و شعاری با این مفاهیم باعث شد که مبارزه با فقر صرفاً در حد توزیع پول محدود گردد. مبارزه با فساد، در حد شعار و میج گیری ها و افشاگری های آنچنانی باقی بماند و هرگز به اصلاح رویه ها، ساختارها و مناسبات و روابط فسادزا گسترش پیدا نکند. برای تبعیض هم که هیچ برنامه منظم و مدون و معقولی ارائه نشده است.

پس از رواج اصلاح طلبی، جریانی موسوم به اصولگرایی در حوزه های مختلف مطرح شد.



را دنبال کنید.» (۸۶/۰۷/۱۷)

۳- ارزشگرایی:

آنچه یک رکن خدشه ناپذیر در اندیشه مقام معظم رهبری است اعتقاد و پایبندی با تمام وجود به ارزشهای اسلامی و انسانی در همه حوزه‌هاست. ایشان به هیچ وجه حاضر به ذره‌ای کوتاه آمدن از این ارزشها نیستند و در جای جای اندیشه‌های ایشان توجه به ارزشها موج می‌زند: «باید در کلیه مسائل و امور از جمله مقوله توسعه، در چارچوب ارزشها، اهداف و معیارهای اسلامی حرکت کنیم... همه ابعاد توسعه یعنی توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باید هماهنگ پیش رود و ضمن محور قرار دادن مردم، با موازین دینی و ارزشی جامعه، سازگاری کامل داشته باشد.»

۴- کارآمدی:

به نظر می‌رسد هر رویکرد فکری و عملی اگر سه رکن عقلانیت، اعتدال و ارزشگرایی را توأم به همراه داشته باشد، حاصلی که به بار خواهد آمد کارآمدی است. نگاه مقام معظم رهبری به مقوله کارآمدی نظام بسیار اساسی است تا آنجا که ایشان کارآمدی مسئولان نظام را شرط مشروعیت آنها می‌داند و بین مشروعیت و کارآمدی پیوند برقرار می‌کند. رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار نمایندگان مجلس خبرگان، مشروعیت همه مسئولان کشور را به کارآمدی آنان در انجام دادن وظایف قانونی وابسته دانستند و تأکید کردند: ضمن استقامت کامل در اهداف و مبنای با اصلاح، تغییر و تکامل روشها، حرکت به سوی اهداف پیش‌بینی شده را با عزمی راسخ ادامه می‌دهیم... از هیچ کس انتظار معجزه نمی‌رود اما در عملکرد همه مسئولان باید کارآمدی و نشانه‌های موفقیت در انجام دادن وظایف محوله، آشکار و ملموس باشد.» (۸۳/۰۶/۳۱- دیدار با نمایندگان مجلس خبرگان)

اصول رفتاری مقام معظم رهبری

رهبر معظم انقلاب اسلامی به عنوان پیشوایی که بر دل و جان مردم ایران رهبری دارند، واجد خصایل یگانه و ویژه‌ای هستند که مکمل اندیشه ایشان است و می‌تواند ما را در درک بهتر اندیشه ایشان یاری برساند.

امید، صبر و شکیبایی، یقین و عزم راسخ در پیگیری اهداف و آرمانها، پایداری و استقامت، قاطعیت، آینده‌نگری و دیدن افق‌های دور دست، عدم سهل‌انگاری و مسامحه، و عدم مصالحه و کوتاه آمدن بر سر اصول و آرمان‌های اصیل و روشن انقلاب، کلان‌نگری در عین توجه به مسائل خرد، و ابتکار و نوآوری، از ویژگیهای شخصیت مقام معظم رهبری است. دیگر خصیصه بارز ایشان، ثبات شخصیت و فکر و عمل است.

بر اساس اصول فکری از یک طرف و اصول رفتاری ایشان از طرف دیگر، این امکان فراهم می‌آید که رفتار ایشان در حوزه‌های مختلف قابل پیش‌بینی باشد.

ایشان در برخورد با موضوعات مختلف بر اساس این اصول و ویژگی‌ها، رفتاری دارند که هر کس به این اصول آشنایی داشته باشد این امکان را دارد که عملکرد ایشان را حدس بزند هر چند که در همه این رفتارها، عنصر ابتکار و خلاقیت ایشان، نوعی خصلت پیشروانه و هدایتگرانه به موضوعات و مسائل می‌بخشد.

فهم و شناخت عمق و محتوای اندیشه‌ها مقام معظم رهبری به توان فکری فراتر از آنچه اینجانب دارم نیازمند است و غور در این اندیشه‌ها وظیفه همه پژوهشگران است تا بنده و امثال بنده که وظیفه‌مان بیشتر در حوزه‌های اجرایی است. از آن پژوهش‌ها و مطالعات در عملی ساختن آنچه مد نظر معظم له است، بهره بیشتری ببریم.

آنچه گفته شد قطره‌ای بود از دریا تا زمینه‌ای باشد برای اینکه آنان که توان بیشتری دارند، افق‌های جدید بر مبنای اندیشه مقام معظم رهبری پیش روی همه ما بگشایند.



داد و همه ارزشها و آرمانها باید همراه عقلانیت تعریف شوند. تشخیص و پیگیری دینمداری، ارزشهای دینی، آزادیخواهی و دیگر چیزها هم اگر همراه با عقلانیت نباشد، دچار گمراهی و اشتباه می‌شویم.

۲- اعتدال:

اعتدال را باید از یک طرف دوری از افراط دانست و از طرف دیگر نگاه همه جانبه نگر به موضوعات اجتماعی. اگر در پیگیری آرمانها و اهداف خود از یک طرف دچار تندروی و کندروی باشیم و از طرف دیگر حوزه‌ای را مغفول بگذاریم و همه حوزه‌ها را در ارتباط و در نسبت متعادل با هم پیگیری نکنیم، دچار عدم اعتدال گشته‌ایم.

نگاه اعتدالی مقام معظم رهبری به همه حوزه‌های اندیشه و عمل آشکار است:

«من از اول انقلاب تا حالا، حتی در آن روزهایی هم که روزهای بعضی از تحریکات نامتناسب بود و من به دانشگاه تهران می‌آمدم و با جوان‌ها صحبت می‌کردم، عقیده و سلیقه‌ام همین بود که دانشجوی باید از افراط و تفریط پرهیز کند. من با افراط کاری و زیاده روی‌های گوناگون در هر جهتی موافق نیستم، با اعتدال، با روش منطقی و صحیح مسائل





مسائل و نهادهای فرهنگی و تبیین فرهنگ به عنوان زیربنای همه امور ارائه می کنند، نهایتاً مفهوم محوری «مهندسی فرهنگی» را برای سامان دادن فرهنگ به عنوان بنیان همه امور و اساس همه تحولات و پیشرفت های کشور طرح می نمایند، جهت های اصلی مهندسی فرهنگی را معین می فرمایند و از نهادهای مسئول، پژوهشگران و صاحب نظران می خواهند که این جهت های اصلی را بسط دهند و تعمیق ببخشند:

«فرهنگ یک سیستم است و دارای انواع و اجزایی است و مهندسی فرهنگ به عنوان یک مهندسی سیستم باید انجام پذیرد. فرهنگ یک جامعه، اساس هویت آن جامعه است. فرهنگ که می گوئیم اعم از مظاهر فرهنگی - مانند زبان و خط و امثال اینها و آنچه باطن و اصل تشکیل دهنده پیکره فرهنگ ملی است مثل: عقاید، آداب اجتماعی، موارث ملی، خصلت های بومی و قومی. اینها ارکان و مصالح تشکیل دهنده فرهنگ یک ملت است. فرهنگ دارای انواعی است و در مهندسی فرهنگ همه انواع فرهنگ باید مهندسی شوند. انواع فرهنگ عبارتند از: فرهنگ ملی، فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی، فرهنگ سازمانی، فرهنگ ملی (سال ۱۳۸۳) در حوزه فرهنگ یک نگاه معتدل و معقول و با شناخت درست و عمیق از ماهیت فرهنگ و جامعه بر اندیشه رهبری حکمفرماست و ایشان همیشه در این حوزه (و البته همه حوزه های دیگر) بر میانه روی و یک مسیر معقول و آگاهانه تأکید دارند:

«ما نه معتقد به ولنگاری و رهاسازی هستیم که به هرج و مرج خواهد انجامید، نه معتقد به سختگیری شدید، اما معتقد به نظارت، مدیریت، دقت در برنامه ریزی و شناخت درست از واقعیات هستیم.»

«ما نمی خواهیم با نگاهی افراطی به مقوله فرهنگ نگاه کنیم. بایستی نگاه معقول اسلامی را ملاک قرارداد و نوع برخورد با آن را بر طبق ضوابطی که معارف و الگوهای اسلامی به ما نشان می دهد، تنظیم کرد. برخورد افراطی از دو سو امکان پذیر است و تصور می شود: یکی از این طرف که مقوله فرهنگ را مقوله ای غیر قابل اداره و غیر قابل مدیریت بدانیم، مقوله بی رها و خودرو که نباید سر به سرش گذاشت و وارد آن شد. متأسفانه این تفکر در جاهایی است و عده بی طرفدار رها کردن و بی اعتنائی کردن و بی نظارتی در امر فرهنگ هستند. این تفکر، تفکر درستی نیست و افراطی است. در مقابل، تفکر افراطی دیگری وجود دارد که آن سختگیری خشن و نظارت کنترل آمیز بسیار دقیق است. این تفکر هم به همان اندازه غلط است. نه می شود فرهنگ را رها کرد که هر چه پیش آمد پیش بیاید نه می شود آن طور سخت گیری های غلطی را که نه ممکن است و نه مفید، الگو قرار داد.» (سال ۱۳۸۳)

محوریت عدالت در منظومه اندیشه رهبری

علاوه بر آنچه پیرامون محوریت، عدالت در توسعه و جایگاه آن در اندیشه رهبری گفته شد نگاه عدالت محور به همه امور اجتماعی از خصیصه های اصلی اندیشه مقام معظم رهبری است.

از دیدگاه مقام معظم رهبری، «عدالت» به عنوان یکی از ارکان اصلی اسلام و تشیع، والاترین جایگاه را در نظام اسلامی از آن خود می سازد. در نظام اسلامی هر مقوله ای تنها آن هنگام از اعتبار برخوردار است که در راستای نیل به جامعه عادلانه و عدالت اجتماعی باشد. توسعه واقعی نیز تنها در این راستا امکان تعریف و توسعه می یابد:

«در یک نظام اجتماعی، عدل از همه چیزها بالاتر و با ارزشتر است. عدالت، هدف تشکیل نظامهای الهی و فرستادن پیامبران خداست. عدالت، از بین رفتن تبعیض و فقر و جهل و محرومیت و نادانیهای نفوذ و رسوب کرده و در اذهان بخشی از مردم در گوشه و کنار کشور، چیزهایی است که باید انجام گیرد. ما اگر سازندگی را باز هم پیش ببریم، اما در جهت استقرار عدالت و از بین رفتن تبعیض و ایجاد برابری حقوق و احبای کرامت زن و مرد مسلمان فعالیتی نکنیم، موفقیتی به دست نیاورده ایم. موفقیت، آن وقتی است که بتوانیم معنویت و دین و اخلاق و عدالت و معرفت و سواد و توانیهای گوناگون را در میان جامعه مستقر کنیم.» (در اجتماع بزرگ مردم اهواز، ۷۵/۱۲/۸)

زندگی مسلمان وار و نیل به سعادت دنیوی و اخروی تنها آن هنگام میسر می شود که عدالت سرلوحه کلیه امور جامعه قرار گیرد:

«حیات طیبه اسلامی، زندگی ای است که در آن، راه رسیدن به معنویت و اهداف و سرمنزل های نهایی این راه، از زندگی دنیایی مردم عبور می کند. اسلام دنیای مردم را آباد می کند؛ منتها آبادی دنیا هدف نهایی نیست. هدف نهایی عبارت است از این که انسان ها در زندگی دنیوی از معیشت شایسته و مناسب، از آسودگی و امنیت خاطر و از آزادی فکر و اندیشه برخوردار باشند و از این طریق به سمت تعالی و فتوح معنوی حرکت کنند. حیات طیبه اسلامی شامل دنیا و آخرت - هر دو - است. مسئله این است که زندگی دنیوی - که به سمت اهداف الهی حرکت می کند - باید زندگانی حقیقی و راستین عادلانه را برای مردم تأمین کند. در اسلام، عدالت مسئله بسیار مهمی است. ارزشی که از نظر اسلام به هیچ وجه و در هیچ شرایطی مورد مناقشه قرار نمی گیرد، عدالت است. عدالت، هدف پیغمبران است؛ هدف انقلاب اسلامی هم بوده است. در سایه عدالت، زندگی مردم می تواند با رفاه و توسعه مادی به سمت اهداف معنوی هم حرکت کند.» (در دیدار با نخبگان استان کرمان، ۸۴/۲/۸)

نکته بسیار مهم اینکه ایشان عدالت را در رابطه و پیوند عمیق با دو مفهوم دیگر معنا می کنند و به این امر مهم توجه می دهند که اگر عدالت در پیوند این با این دو مفهوم نباشد، عدالت نیست و اشکالات اساسی ایجاد می شود:

«من می خواهم این نکته را هم عرض کنم که اگر بخواهیم عدالت به معنای حقیقی خودش در جامعه تحقق پیدا کند، با دو مفهوم دیگر بشدت درهم تنیده است؛ یکی مفهوم عقلانیت است؛ دیگر معنویت. اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود؛ اصلاً عدالت نخواهد بود. عقلانیت به خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می شود؛ خیالی می کند چیزهایی عدالت است، در حالی که نیست؛ و چیزهایی را هم که عدالت است، گاهی نمی بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است. بنابراین اگر بخواهید عدالت را بدرستی اجرا کنید، احتیاج دارید به محاسبه عقلانی و به کار گرفتن خرد و علم در بخش های مختلف، تا بفهمید چه چیزی می تواند عدالت را برقرار کند و اعتدالی را که ما بنای زمین و زمان را بر اساس آن اعتدال خدادادی می دانیم و مظهرش در زندگی ما عدالت اجتماعی است، تأمین کند. اگر عدالت را از معنویت جدا کنیم - یعنی عدالتی که با معنویت همراه نباشد - این هم عدالت نخواهد بود. عدالتی که همراه با معنویت و توجه به آفاق معنوی عالم وجود و کائنات نباشد، به ریاکاری و دروغ و انحراف و ظاهر سازی و تصنع تبدیل خواهد شد.» (سال ۸۴ در دیدار با اعضای هیئت دولت نهم)

ارکان اندیشه رهبری

حال پس از طرح مختصری از مؤلفه ها و محورهای مهم اندیشه منظومه ای رهبری، توجه به ارکان اندیشه ایشان هم اهمیت دارد. مقام معظم رهبری بر اساس چه ارکانی نسبت در برخورد با مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی می اندیشند و این اندیشه منظومه ای بر پایه چه ارکانی استوار گشته است؟

۱- عقلانیت:

نگاه عقلانی، با برنامه و محاسبه و هوشمندی و تدبیر باعث می شود که در طی هر مسیری دچار لغزش و انحراف نشویم. دینمداری، عدالتخواهی، آزادی طلبی و هر آرمان اسلامی و انسانی دیگر اگر با عقلانیت همراه نباشد، نه تنها ما را به سر منزل مقصود نمی رساند بلکه مشکلات را پیچیده تر هم می کند و موجب ایجاد انحراف هم می شود: «اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا شد، دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید، نخواهد بود، اصلاً عدالت نخواهد بود. عقلانیت به خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به کار گرفته نشود، انسان به گمراهی و اشتباه دچار می شود، خیالی می کند چیزهایی عدالت است، در حالی که نیست، و چیزهایی را هم که عدالت است گاهی نمی بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است.» (سال ۸۴ در دیدار با اعضای دولت نهم)

این بیان نشان می دهد که به جای مفهوم عدالت، هر آرمان و ایده دیگری را می شود قرار